



سال دوم - پنجشنبه ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ - شماره ۳۳ ریال

تسلیت
به مردم سیلزده
و مصیبت دیده خراسان

در صفحه ۲۸

در صفحات شورا

مقاله‌ای از:

- ابوذر ورداسی
- دکتر حسن توانایان فرد
- دکتر علی اصغر حاج سید جوادی
- دکتر منوچهر هزارخانی

نامه مجاهدین خلق

به

حضرت آیت الله خمینی

بسم الله الرحمن الرحيم

مقام رهبری کشور جمهوری اسلامی ایران، حضرت آیت الله خمینی! فرمایشات پنجشنبه دهم اردیبهشت ماه جاری آن حضرت، به استحضار رسانیدن مفاد نامه‌ی حاضر را اگرچه عمدتاً تکراری است، ضروری ساخت. به ویژه که شخصاً امسال را سال قانون و عطفوت و برادری اعلام فرموده بودید:

نزدیک به دو سال و چند ماه است که به رغم واژگونی نظام طاغوتی سلطنتی، مجاهدین خلق ایران با زهم تحت آزارها و افتراات و اتهامات روزافزون قرار دارند. به نحوی که بی‌مبالغه می‌توان گفت حتی در دوران گذشته نیز که شاه مدفون با حربی "مارکسیست - اسلامی" و "عامل استعمار سرخ و سیاه، و "دست نشانده‌ی بعث" شدیدترین سرکوبها را علیه ما اعمال می‌نمود، تا این حد مورد افترا و تهمت نبودیم. این حقیقت را می‌توان از مقایسه‌ی مجموع ساعات و صفحاتی که چه در رادیو و تلویزیون و منابر یا روزنامه‌ها و نشریات حکومت جدید صرف حمله به مجاهدین میشود، با آن چه که در گذشته صورت گرفته است، به سادگی دریافت. هم‌چنین کافیت که به عرض برسانیم طی دو سال گذشته حدود ۵۰ نفر از ما و منجمله طرف چهل روز گذشته در همین رابطه ۱۴ تن از ما به خاک و خون کشیده شده و صدها برابرنیز با سلاح‌های گرم و سرد مجروح گردیده‌اند و این در حالیست که چند صباحی بیشتر از اعلام سال حاکمیت قانون نگذشته و تازه هنوز سربازان متجاوز خارجی قسمت‌هایی از خاک میهن ما را در اشغال خود دارند.

بقیه در صفحه ۲

درباره روشهای خیانت‌بار اپورتونیستی

۲

در صفحه ۷

پاسخ به

آقای مهندس بازرگان

راستی اگر آن موقع (توفیق میزان ومد برمسئول آن) کسی آقای بازرگان و مسئولیان و کسوت داران حزبی و مکتبی را مخاطب قرار داده، آن‌ها را با بسوییه ملامت و با نصیحت نموده و می‌گفت که: آقایان پدران و مسئولین عزیز، این همه سبیز نکنید و این همه دعوا راه نیندازید، آقای بازرگان اعتراض نمی‌کرد که این گونه بر خورد، رسم عدالت و انصاف نیست و ظالم و مظلوم را یکسان دیدن است؟

در صفحه ۹

انگاری "مجاهد" درباره عارتگریهای
دست‌اندرکاران بنیاد مستضعفین (۳)

کارنامه دو سال چپ‌اول و حیف و هیل هرتجعین در بنیاد مستضعفین

در صفحه ۴

ورسکتگی تاریخی
دکتر خردی پوررواخی
از اعلام ۱۸

بررسی

یک دیدگاه (۱)

پیرامون جدا کردن

فلسفه توحیدی از

عنصر عینی

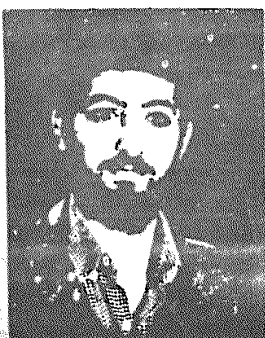
جامعه‌شناسانه آن

در صفحه ۱۴

شهادت مظلومانة ۵ میلیشیای مجاهد دیگر بدست چماقداران و ایادی مسلح ارتجاع

در صفحه ۶

نشریه مجاهدین علیه القاعدین لجزائریین



مجاهد شهید شهرام اسماعلی

نشریه مجاهدین علیه القاعدین لجزائریین



مجاهد شهید عباس فرما نیردار

نشریه مجاهدین علیه القاعدین لجزائریین



مجاهد شهید علی فتح کریمی

نشریه مجاهدین علیه القاعدین لجزائریین



مجاهد شهید منصور یاسانی

نشریه مجاهدین علیه القاعدین لجزائریین



شهید فاطمه کریمی



بقیه از صفحه اول

نامه مجاهدین خلق به حضرت آیت الله خمینی

شگفت انگیز این که نه تنها طی دو سال و چند ماه گذشته نه هیچ یک از شکایات ما کمترین رسیدگی قانونی نیز نشده است، نه تنها صدها مورد شکایات مستند ما به مقامات مختلف کشور بلا جواب مانده، نه تنها از حق کمترین دفاع و جوابگویی متقابل در تریبون‌های رسمی و غیررسمی مختلف کشور برخوردار نبوده و نیستیم بلکه حتی کار به آنجا رسیده است که خود ما را به قتل شهدایمان متهم می‌سازند!

زیرا به نظر می‌رسد وقتی که همه اتهامات مبنی بر تحریک و حادثه‌سازی مجاهدین با این حجت آشکار و مستحکم مواجه می‌شود که: "پس چرا همیشه گشته‌ها از مجاهدین هستند؟" فرو می‌ریزد ظاهراً دیگر راهی جز آن که گشته‌ها را نیز به خودمان منتسب سازند باقی نمی‌ماند و شما به خوبی مستحضرد که حتی خدیو مصر نیز وقتی پیراهن یوسف علیه السلام را از جلو پاره نیافت، دیگر قلباً به بی‌گناهی وی قانع شد.

با این همه ما برای اثبات بی‌گناهی و حقانیت خود و کشف سرمنشاء درگیری‌ها و چاق‌داری‌ها ناگزیر به تحقیقات وسیعی مبادرت کردیم که پس از بی‌توجهی مسئولان امور به شکایاتمان بخشی از آن‌ها را - حتی با صدای دست‌اندرکارانشان - افشا نموده و پیوسته نیز برای یک مناظره‌ی زنده‌ی رادیو - تلویزیونی در باره‌ی سرچشمه‌ی این وقایع در برابر چشمان تمام مردم تقاضا نمودیم. لکن با کمال تأسف تبلیغات و افتراءات مزبور گماکان با شدت هرچه تمام‌تر ادامه یافته و می‌یابد منجمله آقای بهشتی در مقام قاضی القضاات و رئیس دیوان عالی کشور اخیراً ما را به کشتن شهیدان خودمان متهم نمود که می‌دانید چه مسئولیت عظیم شرعی و قانونی و اخلاقی در بردارد. وی آقای رفسنجانی در مقام ریاست مجلس، از همان تریبون مجلس ما را به همدستی با ضد انقلابیون فراری متهم ساخته و در همین رابطه هتلی در آلمان را که به ادعای ایشان محل ملاقات بقایای رژیم دست - نشاندۀ پیشین با مجاهدین بوده است را نیز آدرس داد! حال آن که در مقابله‌ی با نخستین توطئه‌ی کودتای بقایای رژیم پیشین نخستین بار این خود ما بودیم که عالی‌ترین مراجع تصمیم‌گیری کشور را مطلع ساخته و از آن مانع نمودیم که مدارک آن نیز نزدیک به ۸ ماه پیش منتشر گردید. علی‌ای حال به خوبی می‌توان حدس زد که وقتی رسوای قوای قضائی و قانون گذاری آن چنان که فوقاً عرض شد اظهار نظر کنند دیگر معلوم است که در روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون و مراسم و منابر مربوطه چه خبر است! تا آن حد که گویا در اسلام تنها چیزی که گناه نیست و عقاب ندارد تهمت و کذب و افترا است. آن هم بدون این که برای طرف مقابل ذره‌ای حق پاسخ‌گوئی قائل باشند. اگرچه این مطلب را نیز باید به استحضار رساند که خوشبختانه مردم ما هر روز به بی‌پایه‌گی چنین تبلیغاتی بیشتر واقف شده و فوج فوج به آن پشت می‌کنند.

چنین وضعیتی در متن کلیه‌ی اوضاع و احوال سیاسی و اقتصادی کشور که بحرانی بودن اکید آن‌ها که قطعاً بیش از همه معرف حضور شخص آن حضرت هست، این گمان را ایجاد می‌کند که دست‌های به خصوصی در کار است تا با ادامه‌ی همین وضعیت کشور را هرچه سریع‌تر دستخوش اختلافات و منازعات روزافزون درونی بگردانند. عبارت دیگر از یک سال پیش تاکنون ما به وضوح در فضای همهی تحولات، متوجه یک خط جنگ افروز و جنگ طلب داخلی شدیم و آن را صراحتاً با

دادستان کل کشور نیز مطرح نمودیم. به نحوی که امروز آقای موسوی اردبیلی می‌تواند در محضر شما شهادت بدهد که سال گذشته تقریباً در همین ایام طی دادخواست‌های متعددی که از ایشان در مقام دادستان کل کشور نمودیم، مهم‌ترین سوال ما این بود که: "آیا خط کلی خط جنگ داخلی است یا خیر؟"

و البته ایشان پیوسته چنین خطی را نفی نموده و حاکمیت قانون را وعده می‌داد.

اما متأسفانه گذشت ایام و افزایش حملات و تهاجمات، عملاً خلاف این روند را تاکنون به اثبات رسانده است. و جالب‌ترین که خود ما را - که قبل از همه نسبت به ضرورت پرهیز از چنین چشم‌اندازی هشدار می‌داده‌ایم - متهم به ایجاد تشنج و بلوا و درگیری می‌سازند و بدون کم‌ترین رسیدگی قانونی بازهم تحت فشارهای مضاعف قرار می‌دهند. حال آن که بدنبال هر گشته و محروح پیوسته مصر بوده و هستیم که در یک دادگاه عادلانه‌ی عمومی که از طریق رادیو تلویزیون نیز به استحضار عموم مردم برسد، مورد داوری قرارگیریم.

هیچ قصد قطعی برای اجرای نصوص صریح قانون به ویژه در رابطه با آزادی‌های اساسی وجود نداشته و بسیاری از مواد آن نیز انحصارطلبانه تعبیر و تفسیر می‌شود. بارزترین گواہ این مطلب نیز مضافاً بر تمامی برخوردهای ناعادلانه دستگاه قضائی کشور، همانا لایحه‌ی در دست تصویب "حزب" در مجلس است که در تعارض آشکار با مواد قانون اساسی، در یک کلام جز به معنی تعطیل تمام آزادی‌های سیاسی و پشت پا زدن به گرانبهارترین ارمغان انقلاب نیست.

حضرت آیت الله!

بی‌گمان شما در هر موقعیتی که مقتضی بدانید "تکلیف نهائی" مورد اشاره در سخنان ۱۵/ اردیبهشت را مقرر خواهید فرمود. لیکن ما بازهم به عنوان انقلابیون یکتاپرست به عرض می‌رسانیم که به هیچ وجه تا آنجا که به ما مربوط است از جنگ و دعوا و اختلافات داخلی استقبال نکرده و نمی‌کنیم و تا آنجا که انضباط آهنین تشکیلاتی ما کشتن داشته باشد تلاش خواهیم نمود که هم‌چون

بدین وسیله تقاضا می‌کنیم تا برای بیان مواضع و تشریح اوضاع و احوال و شرح شکایات و اثبات مطالب فوق‌الذکر بدون هیچ‌گونه تظاهر و در نهانیت آرامش‌یبه حضورتان برسیم. به گمان ما این می‌تواند یک رویداد مهم تاریخی محسوب شود فو انشاء الله سر آغاز بسیاری تدابیر و تفاهات ملی و هر چه بیشتر زنده داشتن امید زندگانی مسالمت آمیز و در نتیجه نافی تشنجات داخلی و حتی زمینه‌ساز اتحاد عمومی سراسری برای رفع کامل المیارات و جنگ‌ها و احاطه طلب بعضی به حقوق و زندگانی هموطنان بشمزد نور نجدید می‌ما باشد.

حضرت آیت الله!

مسلم در قبال آن گونه تبلیغات و این گونه اتهامات بود که شخص آن حضرت نیز پنجشنبه گذشته تلویحاً مجاهدین را در درگیری‌های اخیر مقصر شمرده و حتی روزی را که رسماً به مقابله با ما تکلیف نمایند گوشزد نمودید. روزی که بر حسب فحوای کلامتان علی‌القاعده نیایستی چندان هم دور باشد. اگرچه سفارش فرمودید که ارجح این است که: "اسلحه را زمین بگذارید و از این شیطنت‌ها دست بردارید و به آغوش ملت برگردید..."

حضرت آیت الله!

تا آنجائی که به مجاهدین خلق مربوط می‌شود، اگر چه ما در دوران سیاه آریامهری با تمام قوا علیه شاه‌خائن و ایادی ساواک و مستشاران امپریالیزم آمریکا سلاح برداشته و علی‌رغم تقبل تمامی اعدام‌ها و شکنجه‌ها بازهم در هر فرصتی سینه‌های آن‌ها را از هم می‌دیدیم، لیکن از فریاد انقلاب حتی یک نمونه نیز بر روی کسی اسلحه نکشیده و تا این تاریخ جز علیه مجاوزین عراقی در جبهه‌های غرب و جنوب حتی یک گلوله نیز بر روی کسی شلیک نکرده‌ایم، دلیل آن نیز همین است که تمامی گشته‌ها از آن ما است و غیر از این هرچه هست تبلیغات کذب است و بس.

هم چنین ما بارها تکرار کرده‌ایم (منجمله در نامه‌ی مورخ ۲۲ اردیبهشت ماه جاری به آقای وزیر کشور که در سراسر ایران نیز منتشر شده است) که اگرچه بنا به دلایل خاص خودمان به قانون اساسی رای نداده‌ایم اما به شرط این که همین قانون نیز عملاً اجرا شود، بدان ملتزم هستیم. لیکن امروز متأسفانه بر همگان آشکار شده است که

گذشته و لو به بهای جان‌خواهران و برادرانمان تا وقتی راه‌های مسالمت‌آمیز ابراز عقیده و فعالیت انقلابی مطلقاً مسدود نشده و به اصطلاح حجت تمام نگردیده است از عکس‌العمل‌های خشونت‌بار و قهراً آمیز بیرهیزیم. چرا که یقیناً در شرایط موجود امپریالیست‌ها از چنین منازعاتی در جهت تجزیه‌ی انقلاب و خلق و میهن‌مان سوء استفاده خواهند کرد. آری حضرت آیت‌الله دقیقاً به همین دلیل نیز بوده است که ما تاکنون با تمام قوا کوشیدیم تا فی‌المثل خطر تجزیه را از سر بخشی از میهنمان (کردستان) دور نموده و مردمان در کردستان را به حقوق عادلانه‌شان تحت لوای ایران و جمهوری اسلامی پیکارچه، امیدوار ساخته و آن‌ها را علیه مطامع ضد انقلاب (به معنی واقعی کلمه) برانگیزیم. اگرچه تبلیغات مغرضانه هنوز بر آند تا به‌طور عکس‌العملی تمایلاتی را در آن خطه برانگیزند که ضماً در اوج تجزیه‌طلبانه‌ی خود به طور تاریخی خود به خود به پای شما نوشته خواهد شد و این هم چیزی است که ما هرگز نمی‌خواهیم و با تمام قوا نیز نخواهیم گذاشت محقق شود و تاریخ آینده‌ی ایران بر این حقیقت گواهی خواهد داد. و قطعاً به یاد دارید که شاه خائن مدعی بود که به مجرد واژگونی نظام سلطنتی، کشور دستخوش تجزیه خواهد شد. و اکنون مقایسه فرمائید که در برابر این خدمت‌مردمی و میهنی تازه بازهم خود ما را متهم کردند که در لاهیجان و گیلان جمهوری دیگری تاسیس کرده‌ایم!

و نیز به همین خاطر (یعنی مانع از نیات امپریالیستی فوق‌الذکر) بود که هفته‌ی گذشته به دنبال راه‌پیمائی مادرانمان در تهران که ...

بقیه در صفحه ۳

مختصری درباره زندگی مبارزاتی بابی سنذر سمبل مقاومت خلق ایرلند

من این را آموختم که بدون خلق، ما نمی‌توانیم ادامه‌ی حیات دهیم و می‌دانم که همه چیزم را به خلقم مدیونم (بابی سنذر)

بابی سنذر در مارس ۱۹۵۴ در "رانکول" از مناطق تحت نفوذ پروتستانها در شمال بلفاست متولد شد. در نوجوانی به ورزش علاقه‌ی بسیار داشت و مدال‌های فراوانی برد. هرگاه فرصتی می‌یافت به مطالعه می‌پرداخت. در سن ۱۶ سالگی به عنوان یک کارآموز در صنعت انویوس ساری شروع به کار کرد و به اتحادیه‌ی ملی انویوس ساران و کمی بعد به اتحادیه‌ی برابری و کارهای عمومی پیوست.

در سال ۱۹۷۲ به دلیل فشارهای سیاسی، بابی و خانواده‌اش مجبور به ترک دیار خود شده و به محله‌ی بوین بروک در حوالی جنوب بلفاست که یک محله‌ی ملی‌گرایان بود مهاجرت کردند. در اینجا نیز او آرام نداشت و با اعتراضات و تهدید مجبور به ترک شغلش نمودند و از این به بعد او بطور حرفه‌ای در خدمت جنبش جمهوری خواهان ایرلند فرار گرفت. در اکتبر ۷۲ به جرم داشتن ۴ قبضه اسلحه‌ی کمری در منزل بازداشت و به ۵ سال زندان محکوم شد. ۳ سال را در زندان "لانگنی" با امتیازات یک زندانی سیاسی گذراند. در اینجا بود که زبان ایرلندی را آموخت تا خود بعداً معلمی برای دیگر زندانیان اج‌بلاک (H. Block) باشد. اج‌بلاک زندانهای هستند واقع در ایرلند که شبه حرف H- می‌باشد.

با مطالعات بیشتر در زندان او به زودی به بوینسند و ساغری شهر و جمهوری خواهی سوسیالیست مندل شد. در سال ۱۹۷۶ از زندان آزاد گردید و مجدداً به صفوف انقلابیون ارتش جمهوری خواه پیوست و به کاری پیگیر در درون توده‌ها و رشد دادن آگاهی آنها پرداخت ولی این دور از فعالیت او نیز، شش‌ماه بیشتر به طول نکشید و دوباره دستگیر شد.

دستگیری وی زمانی صورت گرفت که بمبی در کیمپنی وسائل خانگی "بال مورال" واقع در حوالی جنوب بلفاست منفجر شد و در درگیری مسلحانه متعاقب آن دو نفر زخمی شدند افراد پلیس مخصوص ایرلند، او را که همراه سه تن دیگر از آزادخواهان در یک اتومبیل بودند دستگیر کرده و یک قبضه اسلحه‌ی کمری از آنها به دست

و نامه‌های زیادی به نمایندگی از آنان به بیرون فرستاد. به خاطر مجادله‌ی مستمر او با زندانیان، گاه هفته‌ها در سلول انفرادی به سر می‌برد. او زمانی نوشت: "احساس می‌کنم من تنها شخص موجود در دنیا هستم. تنهای تنها، نرس، حیر و حستانگی است ولی من باید مقاومت کنم. روح من مقاومت خواهند کرد. آنها می‌خواهند من تسلیم شوم،

IRA رهبری زندانیان IRA را به عهده گرفت. در اسی زمان هفتی بی از حمله همون از ۲۷ اکتبر ۸۰ در "اج‌بلاک" دست به اعصاب غذا زدند و در اول دسامبر ۸۰ به فرار زنان مبارز زندانی در زندان "آرما" به آنان پیوستند. در مدت اعصاب غذا او به وسایلی مقامات زندان به عنوان یک زندانی سیاسی شناخته شد و یک روز بعد از بازدید یکی از



بابی سنذر
انقلابی
قهرمان
ایرلند
به ابدیت
پیوست

"آنها می‌خواهند من تسلیم شوم، خرید شوم ولی ما یوس خواهند شد، من مقاومت خواهیم کرد!"

(بابی سنذر)

و این حسین بود که بابی سنذر قهرمان که سحلی اراده‌ی انقلابی خلق خود بود سرانجام در پی ۶۵ روز اعصاب غذا جان سپرد و با شهادت خود خلقش را اسدوار و دشمن خلق را مایوس ساخت. آری! او دره‌دوره فوت شد و سوخت تا آسمان باشد بر شکست‌ناپذیری اراده‌ی اسان و اراده‌ی خلقی که عزم پیروزی کرده است!

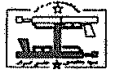
ادب بدرجی و رنجار بابی قهرمان در زندان انگلیس که به خاطر مطالبه‌ی ضروری‌ترین حقوق زندانیان مبارز ایرلند (که خواهان آن هستند که به عنوان "زندانی سیاسی" شناخته شوند) اتفاق افتاد، نجات از چهره‌ی امپریالیسم مکار و ددمنش‌انگلسان دید و خون او رنگ و آب "دموکراسی" و "حقوق بشر" گذاشتی را از صورت امپریالیست‌های "آزادی‌خواه و بشردوست" سرد و حراعی فراره‌آزادی همه‌ی خلق‌های تحت سلطه شد.

مجاهدین خلق ایران ضمن محکوم کردن سدد امپریالیسم جنایتکار انگلیس و بنسبانی اصلی‌اش امپریالیسم جهان‌خوار آمریکا، به خصوص در رابطه با سرکوب و کسار خلق قهرمان ایرلند و منجمله به شهادت رساندن برگزیده‌ی انقلابی این خلق تحت ستم (انقلابی شهید بابی سنذر) صمیمانه‌ترین تسلیت‌ها و انقلابی‌ترین درودهای خود را به ارتش جمهوری خواه و شاخه‌ی سیاسی آن (سین‌فین) و تمامی خلق مبارز ایرلند تقدیم می‌دارد و از هم‌اکنون سکوفانی بیش از پیش مبارزات رهایی بخش اس سرزمین‌را که ظلمتی رهایی خلق قهرمانش از یوغ امپریالیست‌های اسانگر می‌باشد نهیت می‌گویند. بدون شک خلقی که بابی سنذر را در دامان خود می‌پرورد، پیروز خواهد شد.

خرید شوم، ولی آنها مایوس خواهند شد و من مقاومت خواهیم کرد" او که همواره یک پیشوانه برای زندانیان بوده است در اکتبر ۱۹۸۰ پس از شکست مذاکرات بین نماینده‌ی دولت انگلیس "کاردینال افیکس" نخستین داوطلب اعصاب غذا بود. وی مجبور شد به جای "بروندون هیوز" از رهبران

باردید کند. روز بعد کارکنان بندهای ۴ و ۵ و ۶ در سلولی در بند ۳ (جائی که سنذر هم اکنون در آن است) جمع گردیدند تا با بابی سنذر ملاقات کنند و در اسی حو بود که زندانیان باور کردند که بعضی از مسائل حل خواهد شد چرا که زندانیان سفاهت قول دادند که به نفاذهای زندانیان حوات صبت خواهند داد. در روز ۱۹ دسامبر ۸۰ بابی سنذر اعلامیه‌ای صادر کرد که زندانیان می‌توانند لباس زندان را بپوشند و کار نر خواهند کرد و بدس برنیت اعصاب غذا نایان یافت و سپس مذاکرات دوباره‌ی را با مقامات برای حل قدم به قدم مسئله‌ی اعصاب شروع کرد. ولی مذاکرات به جائی رسید و دولت انگلیس آچه را در قرارداد ۱۷ دسامبره زندانیان قول داده بود عمل نمود، لاجرم اعصاب غذای محدودی برای بدس آوردن حقوق زندانیان سیاسی از اول مارس ۱۹۸۱ به رهبری بابی سنذر شروع شد.

بابی سنذر فقر و عفت - ابتدائی اقتصادی - اجتماعی و... خلق ایرلند را در ادامه‌ی سیاست‌های ضدبشری دولت انگلیس می‌دید. او محروم‌بشهای خلقش را که عامل اصلی نابیندیش به انقلاب بود استگونه بوسف می‌کرد: "من خانه‌های خراب، دستگیری بدران و فرزندان، شهادت همزمان و صحنه‌های درگیری و جنگ و جدال زیادی که اکثراً حو حلقمان را بر ریس رحنه است دیدهام... و در هجده و نهم سالگی‌اس به ارتس جمهوری خواه ایرلند بوس: "اکنون زندگم به دور محور بی‌خوابی و کسک دادن هادور می‌رند. انگلیسها را اغفال کرده و با سلط بر اعصاب برای عطبات از منزل خارج می‌شوم خلق در کنار ما ایستاده‌است. خلق نه‌بها درهای منازل خود را بر روی ما کسوده تا ما را ناری کند بلکه فلب‌های حودرا ببر بر روی ما بار کرده است من اس را آموختم که دور خلق ما نمی‌توانم ادامه‌ز حبات دهیم و من می‌دانم که همه حیزم را به خلقم مدیونم پس از ترک نماینده ایالت‌های "تایرون و سرمانون" وی در حالیکه در اعصاب غذا به‌سر می‌برد در انتخابات سرک‌کرد و در تاریخ ۴ آوریل ۸۱ با ۳۰ هزار و ۵۰۰ رای به نمایندگی مجلس عوام انگلستان انتخاب شد.



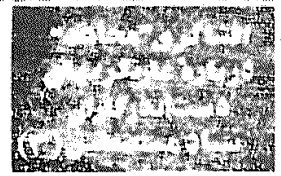
۱ به حال انگیزه‌ی اصلی سیاست‌های به قدرت رسیدگان جدید و علت و رابطه‌ی جماعت‌پرایی و سیاست‌های سرکوبگرانه‌شان را با منافع اقتصادی ایشان، با ذکر نمونه‌هایی از سوء استفاده‌های کلان‌انهادر بنیاد مستضعفین توضیح دادیم. به منظور درک عمیق‌تر ناراگرایی مرتجعین در بنیاد مستضعفین که تا به حال خود از ارائه کوچکی بیلان و مدرکی از عملکردهای آن استکفاب‌ورزیده‌اند، بدو (و شاید تا حدودی هم مفضلتر) به ذکر چگونگی شکل‌گیری، افراد دست‌اندرکار و حنا - بندیهای مختلف آن می‌پردازیم. این بررسی به ما کمک می‌کند که اهداف و نیات گردانندگان این موسسه‌ی عظیم که در بر گیرنده‌ی بخش بزرگی از دارایی‌های این خلق مستکبیده و تصاحب‌کننده‌ی قسمت زیادی از حقوق مستضعفین است را بهتر بشناسیم.

شکل‌گیری بنیاد

با پیروزی انقلاب، ثروتهای بیکرونی که ابعاد آن تنها در مقایسه با فقر و فلاکت اکثر قریب به اتفاق نوده‌های مردم قابل تصور است، بدون صاحب و مالک باقی ماند. زیرا بیساختن نوده‌های میلیونی مردم سرنوسن‌سوی را برای سرمایه‌داران و غارتگران وابسته به رژیم شاه در جسم‌انداز قرار داده بود که برای آنها هیچ راهی جز فرار از کشور باقی نگداشته بود. طبق آمارهای خودبنیاد، در همان بدو امر ثروت حدود ۲۵۹ نفر مصادره شد که هر کدام از آنها از گردن‌کلفت‌ترین نجار، سهام‌داران و کارخانه‌داران بودند. وظیفه سرپرستی این اموال بی‌شمار که بدون کوچکترین تردیدی متعلق به محرومترین اقشار و طبقات جامعه بود، طبق دستور آیت‌الله خمینی که در تاریخ ۵۷/۱۲/۹ صادر شد، به شورای انقلاب واگذار شد. در پی این فرمان، شورای انقلاب، تشکیل بنیاد مستضعفین را اعلام و هیات موسسی برای آن تعیین نمود. اعضای این هیات عبارت بودند از آقایان بهشتی، موسوی اردبیلی، خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی، عزت‌الله سحابی، اصغر مسعودی و احمدحلالی ناگفته می‌توان حدس زد، کسی که در این میان فعالتر از همه وارد گود خواهد شد، کسی جز آقای بهشتی نمی‌تواند باشد. و در واقع اغلب احکام، انتصابات و خطوط کار و... توسط ایشان تنظیم می‌شد.

تقسیمات مختلف بنیاد

در راس بنیادی که به این ترتیب شکل گرفت، "دکتر محمد هویدا" گمارده شد و بنیاد در یکی از مراکز سابق "بنیاد پهلوی" مستقر گردید. به طور رسمی خطوط کار بنیاد را دولت موقت تعیین می‌کرد که در آن مرحله هدف اصلی آن حفظ و سرپرستی



مسالهی سرپرستی اموال عده‌ای از سرمایه‌داران فراری بود که جزء دربار پهلوی محسوب نمی‌شدند. به همین دلیل مرکز دیگری به نام "سازمان اموال مصادره شده" تشکیل شد که در راس آن عده‌ای از اعضای سابق "حزب ملل اسلامی" قرار داشتند. از جمله این افراد کاظم موسوی بجنوردی،

کارنامه دو سال چپاول و حیف و میل مرتجعین در بنیاد مستضعفین

این دارایی‌ها به همان شیوه‌ی گذشته بود. به همین دلیل افرادی نظیر دکتر هویدا، از به کار گیری افرادی که در همین رابطه مسئولیت‌های زیادی در زمان حاکمیت خاندان منحوس پهلوی داشتند ابایی نداشتند. در این نوشته از این به بعد، این مرکز را "بنیاد مستضعفین مرکزی" می‌نامیم.

حوان یتیمی که بدین ترتیب گسترده شده بود، به زودی افرادی که در این قبیل موارد، سامان به اندازه‌ی کافی نیز است را به خود جلب کرد. ارجحله، جمعی از بازاربانان وابسته به حزب جمهوری، با نیایی پاک و صادفانه؛ به نگاو افتاده و از طریق آقای بهشتی وارد گود شدند. افراد تازه وارد، حکم سرپرستی "واحد اجرائی" بنیاد را که وظیفه‌اش جمع‌آوری و فروش اموال مصادره شده‌ی درباریان بود گرفتند. افراد مذکور عمدتاً از نجار معروف بازار بودند که از قبل فعالیت‌های مشترکی با آقایان بهشتی، رجائی و آهنگر در شرکت ساختمانی و بازارگانی "اهداف" داشتند. از جمله شاخص‌ترین چهره‌های این مجموعه، می‌توان از "حاج محمود کریمی نوری"، "ابوالفضل توکلی نیا"، "جوادر فیق دوست" "حبیبالله شفیق" و "حسین برهمند" نام برد. این واحد (واحد اجرائی) ابتدا در کمیته‌ی مرکز مستقر بود، ولی بعداً به ساختمانی واقع در خیابان میرداماد نقل مکان یافت.

ولی هنوز اموال بی‌سرپرستی بودند که در محدوده‌ی کار و مسئولیت این دو مرکز (بنیاد مستضعفان مرکزی و واحد اجرائی) نمی‌گنجد. از آنجمله

ثبت در بنیاد نیز بودند، از این قاعده‌ی کلی مستثنی هستند. اتفاقاً وجود این قبیل افراد برای هیچکس از جناحین قابل تحمل نبود و در آینده نیز خواهیم دید که چگونه به خاطر یاغ‌ناریشان بر احقاق حقوق مردم (ناانجا) که توانایی داشتند) حکم اخراج و نصفی آنها صادر

۱ - قسمت شناسایی اموال طاغوتیان، این بخش وظیفه‌ی جمع‌آوری و نگهداری اموال منقول آنها تا هنگام فروش را به عهده دارد. این قسمت زیر نظر آقای حسین برهمند بود.

۲ - قسمت مستعات: که وظیفه‌ی آن سرپرستی اموال غیرمنقول مصادره شده و زیر نظر آقای ابوالفضل توکلی نیا بود.

۳ - قسمت فروش: در راس این قسمت جناب کریمی نوری قرار داشتند که وظیفه‌ی آن هم فروش اموال مصادره‌ای از طریق فروشگاه‌های بنیاد بود.

۴ - امور مالی: کلیه حساب‌های مربوط به واحد اجرائی ام از درآمدها، فروش و پرداختها در آن نگهداری می‌شد که زیر نظر حاج علی شفیعی اداره می‌شد.

در هر یک از قسمت‌های فوق‌الذکر به تناسب کارشان سوءاستفاده‌های کلانی صورت می‌گرفت که بعداً به تک تک آنها خواهیم پرداخت. ولی به عنوان نمونه خوب است به یک مورد از این خیانتها که در "قسمت فروش" انجام گرفته است توجه کنید. ببینیم برسر

ردیف	شرح	مبلغ
۱	...	۱۸۰۰۰
۲	...	۱۱۱۵۰
۳	...	۱۸۷۰۰
۴	...	۱۱۱۰۰
۵	...	۶۶۶۵۰
۶	...	۱۱۱۰۰
۷	...	۱۴۰۰۰
۸	...	۲۴۲۰۰
۹	...	۲۱۸۰۰۰

این جدول بخشی از یک سند رسمی است که شامل امضاها و مهرها می‌باشد.

شبهه‌ی نوظهور فروش طلا توسط بنیاد مستضعفین. لابد این طلاها با قیام و با سنگ‌های کیلویی هم وزن شده‌اند!

پس از صدور حکم مصادره آن همه جواهرات و طلاجات از سوی دادستانی انقلاب

نامه مجاهدین خلق ایران به آقای مهدوی کنی در رابطه با مصاحبه ایشان پیرامون نحوه موضعگیری گروههای سیاسی نسبت به اعلامیه "دادستان انقلاب"

بسم الله الرحمن الرحيم
 آیتالله آقای مهدوی کنی! محترماً - شب گذشته در مصاحبه تلویزیونی خود گله کردید که چرا گروههای سیاسی چنانکه باید به اعلامیه ۱۰ ماده‌ای دادستان انقلاب پاسخ نگفتند. همچنین سخنان شما در مقام وزیر کشور دال بر این بود که آمادگی داشته‌اید تا در همان رابطه، متقابلاً به تفاهم عائی دست پیدا کنید... صرف نظر از دلایل قانونی و اجتماعی و سیاسی که اعلامیه مورد بحث را از جدیت احداثه و از جمله دلایل عدم استقبال مورد بحث شاست، شاید درست در همان لحظات ضبط مصاحبه شما بود که به دنبال جو تحریک و تشنجی گاه صبح همان روز توسط شاهنوش فرماندار قائم شهر دامن زده شده بود، حدود ۲۰۰ نفر از چاقوآوران به یکی از محلات شهر به نام "مجاور محله" حمله ور شده و با سنگ و چوب به خاندن هواداران مجاهدین خلق هجوم می‌بردند. آنگاه افراد مسلح کشته گشتند. حسبالمسول به حمایت چاقوآوران می‌آیند. با ۵ ماشین سر رسیده ولدی‌الورد بر روی خواهران و مادران بیگناه ما رگبار گشودند. نخستین رگبار قریب ۵ تن از خواهران را به خاک انداخت که تا این لحظه ۲ تن از آنان به اسامی فاطمه رحیمی و سیده نقره خواجابه شهادت رسیدند. علاوه بر این حال ۴ تن دیگر به اسامی مریم اولادی، مهین رحیمی، و مریم رازقی وانسیهی قریبی نیز که تیر خوردند و زخمی است و معلوم نیست تا لحظه‌ای کدام نام را می‌خوانید کدام یک از آنها زنده بمانند...

و جالب این است که یادی از مسلح بلافاصله پس از ارتکاب جنایات فوق، ناپدید شده و هیچ یک شهادت به گردن نگرفتند. گاری را که کرده‌اند نیز ندارند ولی باز هم در مراسم تشییع جنازه‌ی شهدا که روز بعد (دوم آذرماه) برگزار شد، شرکت کردند. رگبارها گشوده شدند و چاقوآوران نارنجک به میان مردم پرتاب نمودند. در اثر این حملات نیز چندین نفر مجروح و مصدوم و احياناً کشته شدند.

شوریه‌ست مطلع باشید که در صبح روز اول آذرماه به تحریک چاقوآوران مدارس قائم شهر به تعطیل گذاشتند.

و حدود یکصد و پنجاه تن از دانش آموزان دبیرستان رازی با حمایت همان ۲۰۰ چاقوآوران سابق الذکر - به صورتی که معلوم بود از قبل دسیسه‌چینی شده - جلوی فرمانداری متحصن شدند. آنگاه در ساعت ۱۰/۵ صبح فرماندار شهر (به نام شاه نوش) در میان آنها ظاهر شده و آنها را علیه مجاهدین و هواداران آنها تحریک می‌کنند. قسمتی از سخنان شاهنوش به شرح زیر است:

"تا ساعت ۴ بعد از ظهر از نمایندگان تمام گروههای می‌خواهم بیایند جلوی فرمانداری مناظره کنند. اگر بیایند هر چه شد گردن خودشان است..."

بهر حال، تجمع مقابل فرمانداری در ساعت ۱۱ صبح اول آذرماه با قرائت قطعه‌ای از پیش آماده شده‌ی پایان می‌یابد. در باده‌ی دوم این قطعه اسامی ۳۰ نفر از هواداران مجاهدین خلق با ذکر آدرسی اعلام شده و دستگیری آنها تقاضا می‌شود. یکی دیگر از خواستهای اجتماع کنندگان فوق الذکر، طی شعارهایی که می‌دادند، آزادی اصغر ش. محمدی قاتل مجاهد شهید اصغر فلاحی (که چندی پیش در قائم شهر به شهادت رسید) بوده است.

سپس به هنگام غروب نیز - چنانکه در ابتدای نامه خواهد شد - حمله و رگبار آغاز شد. همچنین بی‌مناسبت به دست بدانید که در آمل نیز درست در همان لحظاتی که از عدم استقبال گروههای از اعلامیه دادستانی گله می‌فرمودید، تخریب خانه‌ها و غارت اموال و زجر و کشتار هواداران ما به مدد چاقو و ز-۳ و گاز اشک‌آور ادامه داشت.

آقای وزیر کشور! عرض از عرض مطالب فوق به شگایت نبوده و نیست. چرا که بهتر می‌دانید طی دو سال گذشته دهها مورد شگایت مستند (ولی متأسفانه تماماً بلا جواب مستقیماً به وزیر کشور تسلیم نموده و از هیچکس از آنها نیز نتیجه‌ای نگرفته‌ایم. بنا بر این وقتی که پس از آن همه شگایت‌ها عالیترین نهادها و مسئولین کشور، باز رسیدگی می‌کنند، شگایات ما، تازه خودمان را به خود سوزی، خود زنی و خودکشی متهم می‌کنند. مضمونی جز ترفیع و تشویق و جزای کردن عرصه بیشتر

چاقوآوران و سایر ایادی جنایتکار در سراسر کشور نداشته و ندارد و هیچ مقامی هم نیست که در سال به اصطلاح جاگیت قانون زحمت شناسی و محاکمه و کیفر مسئولین این جنایات را به عهده بگیرد. والا طی دو سال گذشته یک نمونه - حتی یک نمونه - از به محاکمه کشیدن دست‌اندر کاران شناخته شده بایستی در میان می‌بود. حال آنگاه محاکمه و جبر و زجر اعضا و هواداران ما تا بخواهید در هر گجای کشور نمونه دارد. از طرف دیگر ترفیع غیر مستقیم و مستقیم جنایتکاران، برای خود ما نیز بیش از پیش به این معنی است که اگر قصد تسلیم به زور و انحصار طلبی و قانون شکنی را نداریم بایستی برای شکنجه و کشتار باز هم بیشتری آماده شویم. و آخر در گجای جهان جزای فروش تشریه رگبار و اعدام است که طی همین ماه گذشته بارها در نقاط مختلف کشور مجاهدین را به خاک و خون کشیده‌اند؟ و این در حالی است که زورمندان و ایادی جنایتکار و مسلحان به جای جبهه‌های جنگ و به جای شهرها و زمینهای اشغال شده‌ی ولسیان، قانمشهر و آمل و بندر عباس و قزوین و... را برای عرض اتمام انتخاب کرده و برغم آنگاه هر مشکل سیاسی و اقتصادی را به چنگ مصدوم می‌کنند، خود هر روز تحت اشغال بیانی جنگ به زجر و آزار و کشتار مردم بیگناه در گوشه و کنار کشور بل بردارند.

پس بگذارید سورتاً به استحضارتان برسد که آرامش نسبی بسیاری ضحیات و نقاط گوناگون و فرقه نشدن آنها در خون و آتش را بایستی مجسمه ملول برادرهای و تکلیفاتی انقلابی مجاهدین خلق دانست. والا می‌دانید که مطابق هر قانون و اخلاق و مکتب عادلانه‌ای در سراسر تاریخ جهان در برابر تجاوز و ستم، هیچ نگره‌ای بر آنگاه عقابله به مثل کند، روا نبوده است.

با این همه شما در مصاحبه خود از عدم استقبال گروههای از اعلامیه دادستانی گله کردید. گله‌ی شما در قیاس اعلامیه مذکور اساساً ناظر بر این مطلب می‌تواند باشد که چرا نظیر ما، مبارزهای مسلحانه با نظام موجود کشور را منقذی نمی‌دانید. حال آنگاه خود بهتر می‌دانید که ما به گواهی تمامی شهدای خون ناگرفته‌ی

دو سال اخیرمان تا این تاریخ حتی به قصاص خون شهیدانمان نیز اقدام نکرده و جز در خطوط اول جبهه، حتی یک گلوله نیز در هیچ کجا شلیک نکرده‌ایم. پس آیا حق این نبود که در مقام وزیر کشور، به عنوان عالیترین مسئول مستقیم امنیت داخلی کشور منجمله موضوع شهادت ۵ تن از هواداران مجاهدین در نخستین روزهای سال جاری را (که قرار بود سال عطفوت و برادری باشد) مطرح می‌نمودید. شهدای بیگناهی که اکنون تعداد آنها تا این ساعت به قریب ۱۰ تن بالغ شده و هنوز بیش از این را نیز باید انتظار کشید. و تازه چنانکه روزنامه‌های معلوم الحال در ادامه‌ی خط "خودکشی" و "خودزنی" مدعی هستند، گویا این خود مجاهدین هستند که از پشت افراد خود را هدف قرار داده‌اند!!! (برغم اینکه همهی شهدا با گلوله‌های ژ-۳ نهادهای رسمی در خون غلطیده‌اند).

بنا بر این بگذارید به آنگاه عملکرد دو سال و چندماه اخیر، سوال کنیم کفیی الواقع چه کسی باید تعهد کند که در داخل کشور و در قبال مخالفان سیاسی خود دست از مبارزه‌ی مسلحانه بردارد و منطبق چاق و ز-۳ را در قبال منطبق قانون کنار بگذارد؟ مجاهدین؟! و آیا شما حاضرید که در مقام عالیترین مسئول مستقیم امنیت داخلی کشور جریان چاقوآوردگی و شکنجه‌ها و کشتارها و غارتگری‌های مورد بحث را به یک مناظره‌ی زنده‌ی رادیو تلویزیونی بگذارید تا حقایق بر همگان چنانکه باید آشکار شود؟ تا آشکار شود که چه دست‌ها و نیروهای مسئول درگیری‌های مسلحانه با توده‌های مردم و منجمله توده‌های هواداران مجاهدین هستند؟ تا آشکار شود که چه کسانی خود قانونی را که بدان رای داده و مدعی تبعیت از آنند، در هر گجای که بتوانند نقض می‌نمایند و تازه از دیگران می‌خواهند که التزام به آن را تعهد کنند؟

حضرت آیتالله! نهایتاً با شرح مختصری که گذشت، می‌خواهیم بگوئیم که اگر نمی‌خواهید از آنچه در تلویزیون در رابطه با عدم استقبال گروههای از اعلامیه دادستانی گفتید تنها یک‌نمونه سیاسی استنباط شود، و اذیت این است که شهادت‌ها و جرح‌ها و شکنجه‌های مداوم، اشغال مراکز و دفاتر ما، ممنوعیت

انتشار نشریه و تجاوز به حریم آزادی‌های انقلاب گیر مردم ماست، جعلی ایجاب می‌کنند که مقدماً حقوق همی اقرار ملت (حتی در همان حد به رسمیت شناخته شده در قانون اساسی منتها بدون هیچگونه تاویل و تفسیر انحصار طلبانه) اعاده شده و آنگاه هر آنکس را که از التزام به قانون سرباز می‌زند به اشد مجازات برسانید. والا آیا تکرار چندین باره این مطلب که فی‌المتل مجاهدین خلق ایران به مبارزه‌ی مسلحانه دست نیازیده و التزام به قانون اساسی و قوانین و نهادهای و مسئولینی را که در تقاض و تعارض با آن نباشند را از آغاز پذیرا شده‌اند دردی را درمان می‌کند؟ و آیا دردهای موجود، قانون شکنی‌ها، هرج و مرج‌ها و انواع جنایات و شکنجه‌ها صرفاً به دلیل عدم تکرار مورد حاضر واقع شده‌اند؟ و اما آخرین نکته این است که همانطور که به سیاق گذشته‌ها می‌دانید، اگر کشتارها، شکنجه‌ها و تجاوز به حقوق ما حقیقت داشته باشد، به فرض محال هم که بتوان چند صباحی واقعیت قتل و کشتار و شکنجه و تجاوز را با هر وسیله‌ای پرده‌پوشی کرد، سرانجام آفتاب حقیقت بر بالای بام مقاومت جویندگانش درخشیدن خواهد گرفت. حق را به حق دار خواهد داد و همهی تجاوزجویان به حقوق عمومی را خسران زده و زیانکار بر جای خواهد گذاشت. شما در همین جا به منظور ابراز حسن تفاهم و همدردی با خانواده‌های داغدار شهیدان اخیر ما، تقاضا می‌کنیم هر روزی که صلاح بدانید، با مراسم بزرگداشت سراسری شهیدان اخیر سازمان موافقت نهائید. به این ترتیب مضافاً بر اثبات بیطرفی جنابعالی در قبال احزابی که بسیاری تربیونها و وسائل ارتباط جمعی کشور را در دست داشته و گردانندگان پشت پرده‌ی کلیه راهبیمانی‌ها مراسم مجاز کشور هستند، مردم ایران فرصت خواهند یافت که تفاوت واقعی خود نسبت به وقایع اخیر را به جهانیان عرضه کنند.

مجاهدین خلق ایران
 ۲/ آذرماه ۱۳۵۷
 رونوشت: دادستان کل کشور
 مطبوعات

شهادت مظلومانه ۵ میلیشیای مجاهد دیگر

بدست چماقداران و ایادی مسلح ارتجاع

مجاهد شهید فاطمه گرمی

در سه هفت سپه‌های قائم‌شهر (مجاهدین شهید سید فردهوآ و فاطمه رحیمی) در تاریخ ۶۰/۲/۸ از طرف انجمن مادران مسلمان کرج طی اطلاعیه‌ای از مردم برای برگزاری مراسم یادبود دعوت به عمل می‌آید. اما از همان ساعات اول مردوران حرب حاکم سعی در سرکش کردن و سیم رخنه وضع سپهر دادند. این افراد بوسیله "قدس محلاتی" که از دست اندرکاران و طراحان حرکت - های ضد مردمی حماقداران در طی ۲ سال گذشته در کرج می‌باشد، سازماندهی و هدایت می‌نمایند. اوپاس و حماقداران کرمی بدشهادت می‌رسد.

مسئله‌ها و اعتراضات حمله کرده و محرومین و شهیدای باز هم بسیاری را بر جای گذاشتند. طبق اطلاعاتی که تاکنون بد ما رسیده است ۵ تن از خواهران و برادران مجاهد به نام‌های فاطمه گرمی در کرج، شهرام اسماعیلی در آمل، عباس فرمانبردار در قائم‌شهر منصور سانی در بندرعباس و علی فتح‌گرمی در سرپرگردد شهید شده‌اند. و تعدادی سز محروم شده که حال بعضی از آنان وحیم است.

ارتجاعی حاکم می‌باشد در سراسر ایران برخاست. این اعتراضات به صورت راه‌بیمائی‌های مسالمت آمیز در سراسر ایران بود که نقطه‌ای اوج آن راه‌بیمائی ضد و بنجاح هراز نغری و سکوهمند بهران در روز دوشنبه ۷ اردیبهشت بود. سکود و عظمت این راه‌بیمائی که با آرامش و نظم انقلابی همراه بود در همان حال که با اعتنا و آسروای هر چه بیشتر مرجعین حاکم می‌شد، جسم کور و ارتجاعی آنان را بر می‌انگخت تا جایی که

به دنبال حملات وحشیانه‌ای ایادی چماقدار و مسلح حزب ارتجاعی حاکم در شهرهای شمال و غرب و ستم مردم بی‌دفاع که به شهادت دو تن از خواهران مجاهد فرماده‌ی سلیبیا سیمه نقره خوآ و میلیشیای بهرام فاطمه رحیمی انجامید و ارتجاع دستگاه‌های قضائی تا بوظیفه‌ی سکوت قصد برود بوسیله و نادیده گرفتن این جنایات را دانستند، موج اعتراض علنی این جنایات و علیه دستگاه قضائی بد کنار آمدن در سبوت حزب

مجاهد شهید عباس فرمانبردار

در تاریخ ۶۰/۲/۲ همکار مسلح مبارزی خواهران مجاهد سید فردهوآ و فاطمه رحیمی در قائم‌شهر، عباس در اسر برکنش تاریخی که مرجعین جناسکار بد نشان مردم می‌اندازند بدست محروم می‌شود. این اوپاسان بوسیله فرماندار جناسکار و بعضی دادستان ضد انقلابی و محار ارتجاعی فرماده‌ی تعطیلات کمند قائم‌شهر هدایت و رهبری می‌نمایند.

عباس که بد سخنی محروم شده بود بعد از چند روز بستری شدن در بیمارستان قائم‌شهر به بهران منتقل می‌شود. اما بد علت شدت حراحتات و علی‌رغم تلاش پزشکان معالجات موثر واقع نشده و در تاریخ ۶۰/۲/۱۱ بد شهادت می‌رسد.

برادر مجاهد عباس فرمانبردار در آسازنی شهادت بعد از اصابت نارنجک و صحت‌نامه گواهی را تنظیم می‌کند که در زیر می‌خوانید: بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران من عباس فرمانبردار (خیاط) از آنجا که تحقیق کردم، راه مجاهدین خلق را قبول کردم و هر چه دستم بر می‌آمد به مجاهدین کمک می‌کردم. برادران و خواهران این راه را دنبال کنید تا جان خود را هم بدهید.

درود بر رجوی
بد شنبه ۶۰/۲/۲

مجاهد شهید شهرام اسماعیلی

در شماره‌ی بیستم (۱۱۸) سعادی از مبارزات و نحوه‌ی شهادت میلیشیای بهرام شهرام اسماعیلی را همراه با مصداق‌ها او که در آجرس خطاب و در آسازنی شهادت عظیم کرده بود نقل کردیم و اکنون اطلاعات تکمیلی را بدستل از اطلاعیه‌ی ساجدی مادران می‌آوریم. مصداق سدر می‌نویسم که در شماره‌ی ۱۱۸ در سیر گزارش، محل شهادت این برادر استاها بجای آمل، قائم‌شهر دگر گردیده بود که بدین وسلسه متن بوزن بصحیح می‌گردد: در اوائل اردیبهشت بار سنگر شهر آمل موزد هجوم و ناخت و باز حماقداران و ایادی مسلح ارتجاع حاکم قرار گرفت طی این حمله ده‌ها تن محروم و مجروح و دستگیر شدند. در جریان این بورش ضدانقلابی حماقداران و باسداران مسلح حامی آنان بد هارون محله، اهالی محل دلیرانه بمقاومت پرداخته و در نتیجه باسداران با سقاوت تمام مردم را بد کلپوله می‌بندد. در این بهاجم برادر مجاهد شهرام اسماعیلی که از جهودهای شناخته شده بود در محاصره‌ی سعادی حماقدار و باسدار مسلح قرار می‌گیرد. باسدار مسلح بد شهرام فرمان ایست داده و شهرام بلافاصله می‌ایستد. اما متوجه می‌شود که باسدار مزبور قصد ترور وی را دانسته و بد همین دلیل سعی می‌کند که خود را از بیروس او نجات دهد که موفق نمی‌شود

و بدین ترتیب شهرام از فاصله‌ی ۱۰ متری و از ناحیه‌ی سب مورد اصابت کلپوله‌ی گت باسدار مزبور فرار می‌کند. کلپوله از کمر وی وارد و سدمهری سب را از سب برده و در روده‌ها گیر می‌کند. شهرام بد رس اصابته از درد بد خود بی‌سجد اما در همین حال جناسکاران حماقدار که بمحله حسن طاهری معروف بد "حسن‌آهو" و نردی بنام ماربار در شان‌آبان دنده شده‌اند و حسانه بر سر شهرام آورده و ناحوب و حقای سجدار بد سر و روس می‌گویند این صحیدی تجمع و ضد حلفی مردم ناظر را بد جسم آورده بد طوری که حماقداران می‌کنند و آن‌ها همراه باسدار مسلح فرا می‌کنند. بیکر غرود بهجون شهرام بد کمک یکی از باسداران سرامند و تعدادی از مردم بد بیمارستان رسانده می‌شود و بعدا هم بد بهران منتقل می‌شود ولی علی‌رغم تلاش ساندروزی پزشکان و برساران شریف چه در آمل و جد در بهران معالجات موثر واقع نشده و در سامگاه سه بد شنبه ۸ اردیبهشت / ۶۰ برادر مجاهد شهرام اسماعیلی بد طکوت اعلی بیوست در حالی که بیش از ۲۲ سال از عمر گویاد ولی بریارش نگذشته بود.

با شهادت شهرام برگ ساه دیگری بر بیرونده‌ی جنایات ضد خلقی حزب ارتجاعی حاکم افزوده گشت، باشد تا روزی که بیرونده‌ها گسوده شود و اذال الصحف سرت

قسمتی از گزارش مجاهد شهید فاطمه گرمی در مورد سوابق فعالیت‌ها و نحوه‌ی آسایش با سازمان بد خط خودش

استدلال من در این باره آنست که ما در این راه با دشمنان زیادی روبرو شدیم و در هر مرحله با دشمنان جدیدی مواجه شدیم. ما در این راه با دشمنان زیادی روبرو شدیم و در هر مرحله با دشمنان جدیدی مواجه شدیم. ما در این راه با دشمنان زیادی روبرو شدیم و در هر مرحله با دشمنان جدیدی مواجه شدیم.

مختصری از زندگی نامه‌ی میلیشیای قهرمان فاطمه گرمی

خواهر مجاهد فاطمه گرمی در سال ۱۳۴۳ در خانواده‌ی زحمتکش بد دسا آمد و از همان آغاز با روح و محرومست بوده‌های سخت سم آساز کردید. از همان روزهای آغاز انقلاب ما دنیا و همکار ما بوده‌های مردمی که از ظلم و ستم رزم ساه بد سنگ آمده بودند بد مبارزه پرداخت. او در طول انقلاب با اهداف و آرمان مجاهدین خلق آساز شد. فاطمه بعد از بیروزی انقلاب و تشکیل حبش ملی مجاهدین بد صفوف خواهران و برادران مجاهدین بیوست. نظم و انضباط از ویژگی‌های بارز او بود و بد کوهسوردی تلاشه سسار داشت

درباره ۲

روشهای خیانت بار اپورتونیستی

ورشکستگی را ببینید که حزب توده و بعد قول خود می‌گیری غیرترین نیروی فساد امپریالیست سابق قدر و مارکسیست سلطنتیست "انگروزگاری سانه‌ی آزادی‌ها" وضدیت با دیکتاتوری آنقدر رساله‌اش بود که در بغداد به تیمور بخشیار (فرماندار نظامی ۲۸ مرداد و نخستین رئیس جلا د ساواک) چشمک می‌زد، حال آنکه باید تسبیح مشکوک‌ترین جناح‌های جماعت‌دار (باهمه‌ی سابق) نگلیب سس پنهانی شان آزا بیانند از اظاها، وقتی فرصت غلبی به او می‌رسد راه‌شدی غیر از این وجود ندارد!

خود آن‌ها امکان ندارد، والا چگونه ممکن است که حزب توده در شرایط سرکوب و خفقان در شرایطی که هنوز دفتر نامه‌ی مردم در اختیار افراد ناشناس! است هر روز بتواند سر موضع اخبار را بدست آورد، صفحه‌بندی کند، سیر مشخص کند، مطالب را به چاپخانه برساند و خلاصه روزنامه بیرون بیآورد و در تمامی این ارتباطات کسی هم مزاحمت نشود؟! حتی بسیاری از مطلعین معتقدند که توفیق یک هفتاد روزنامه‌ی حزب توده در آستانه‌ی آزاد کردن گروگان‌ها زده بندی با مقامات مسئول بیشتر نبوده تا بی‌گیرترین حزب طراز نوین ضد امپریالیست! بتواند آن خیانت آسکار به منافع انقلاب و روشنائی چشم سرمایه‌داران و بانکداران جهان‌خوار را محترمانه! "لاسیلی" درکت واللعالع!

بنابراین مبادا آن همه آبی را که طی ۲۵ سال در خارجه از آسیاب امپریالیزم بیرون کشیدیم، دوباره سرچایش بریزید! ... ناکید ما روی این مطلب که اگر مزاحمتی هم برای حزب توده و نشرانش فراهم می‌شود اساسا سست‌ناک نیست و بیشتر آن را باید به حساب بعضی افرادی جماعت‌داران یا جناحی از آنان گذاشت، دقیقا به این خاطر است که همه می‌دانند روزنامه‌ی حزب توده نه تنها بوقیف نیست، بلکه به طور روزانه نیز منتشر می‌شود و کسانی که دستی در کار چاپ و انتشار یک روزنامه و نحوه‌ی آماده کردن مطالب آن دارند به خوبی می‌دانند که در شرایط موجود کار حزب توده جز با اجازه‌ی مقامات رسمی و حمایت

در شماره‌ی گذشته مقداری پیرامون نحوه‌ی برخورد حزب توده با جماعت‌داری و مسئولان آن و سپس تضاد امپورتونیستی این حزب در برابر شهادت‌ها و ضرب و ستم‌هایی که به مجاهدین می‌رسد صحبت کردیم. اگر امپورتونیسم آگاهانه‌ای که به خیانت راه می‌برد در مورد این حزب یک واقعیت باشد، طبیعی است که روش‌ها و اسلوب‌های کار او نیز از همین قبیل باید باشد. و اکنون ادامه‌ی بحث:

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شهر قزوین... اقدام به جمع‌آوری نشریات... کرده است ولی جویش را بایستی مجاهدین بخورند، اگرچه اسیر مجاهد اصغر قدس که سرها به خاطر فروبی نشریه دستگیر شد در چین اسارت نیز ناجوانمردانه به سوالات بود معلوم می‌شود که در نظرگاه امپورتونیستی وقتی کسی به حزب توده (آن هم عمدا از موضع شخصی و بر اساس بعضیات فردی و نسیسمانیک) خرده بگیرد و حمله کند ضد انقلاب است ولی وقتی همین کس به مجاهدین حمله می‌کند، نشریات آن‌ها را جمع‌آوری می‌کند و افراد آن‌ها را دستگیر و به شهادت می‌رساند درجده رفیقه "صد" امپریالیست! بودن مفسخر می‌گردد! که البته در چنین صورتی دیگر مضروب یا مجروح و مقتول و سارمان او را بایستی در اردوی "امپریالیسم" وضد انقلاب محسوب نمود!

وقتی جماعت‌داران و نمایان مسلح آن‌ها در نهادهای رسمی از روی بعضیات شخصی با یک بوده‌ای برخورد پیدا می‌کنند و یا مانع نشریات این حزب می‌شوند، بی‌گفتگو "ضد انقلابی" هستند و "آب به آسیاب امپریالیزم" می‌ریزند و دارند مقدمات سومین، چهارمین... هشتمین یا نهمین و هشاد و هشتمین نوطکه‌ی آمریکا را فراهم می‌کنند. منجمله روزنامه‌ی ۱۶ اسفند مردم می‌نویسد:

سیاست یک‌بام و دو هوا بر خورد عمومی حزب توده با جماعت‌داران

صفا همین‌جا می‌توان به خوبی فهمید که چرا روزنامه‌ها و حزب جماعت‌داران هزار گاهی ساکت می‌شوند لکنی هم به حزب توده می‌زنند. این مطلب به خصوص پس از افشاکاری‌ها و مضاحجه‌های اخیر مجاهدین در اواخر سال ۵۹ مشخص بود. این معنی که حضرات اسلام بساد، برای این که دم جروس از لای قبا بیرون بزنند، مجبور بودند که در کنار قتل و غارت و ستم‌های مجاهدین، در مواردی به حزب توده هم "بزنند"! بیچاره حزب طراز نوین، که در اثر رشد نیروهای انقلابی گارش به آنجا می‌کشد که علی‌رغم آن همه مجبرکوتی‌ها هر از گاهی با حفت و تحقیر چند پس‌گردنی نیز بوش جان بقیه صفحه‌ی ۱۶



طرح از: نشریه‌ی مثل انقلاب شماره ۳۷

یک بام و دو هوا - ایست روش فرصت طلبانه‌ی حزب توده. معنی این روس ایست که: "تا وقتی به مجاهدین حمله می‌کنید، می‌گیرید و می‌بندید و می‌سوزانید و می‌کشید، نه مجاهدین و نه سنج انقلابی دیگر، نه حق مقدس و استنادگی دارد و نه هم باید به سود امپریالیسم‌ها انواع را مشیج! کند و مجاهدین همی که شما را محکوم کنید و در ضد امپریالیست بودن شما تردید نکنند، همسوی ضد انقلاب هستند. ولی اگر دست به سرکوب حزب توده - این بی‌گیرترین عبارز قدیمی ضد امپریالیست طراز نوین! - زدند، نشر معلوم است که قصد آب ریختن به آسیاب امپریالیزم را دارید!

بهادرنوی

واسطه امپریالیستها و دشمن مجاهدین

بهراد سبوی یکسکه سنه ۶/ اردیبهست در یک سوی بلوژیونی بازم و فبحاند به هرزه کونی برداحت، او آسمان و ربهسان را به هم نافت با از ناخ دادن بد سوالات اساسی مردم نظیر سربوشت میلیاردها دلار ذخائر ارزی بلوکه سده توسط امریکا و با سرانجام ۵۶ میلیون دلاری که بایب خرید محرمانی اسلحه به دلالات بین المللی اسلحه برداحت سده ویا علت نایبامایی های اقتصادی - اجتماعی موجود در جامعه طفره برود.

اودر همان حال سعی کرد ادعای رسوای مرجعین حاکم را دائر بر خودزبی و خودداعگنی مجاهدین، مجددا سخوار کند.

سبوی نشان داد که برای او و بالا دسی هایش مبارزه با مجاهدین آن چنان از اولویت برخوردار است که دیگر فرصت دستگیری ساواکی ها را پیدا نمی کند، بگذرم از این که از همان فردای انقلاب بسیاری از سگدجگران و سردمداران ساواک که ضمایا بسیاری از زعمای جدید سر و

سری دانستند توسط خود همین حصرات فراری داده شدند. و اکنون در حالی که بیش از یک سال است از بمب گذاری های کواکون می گذرد هنوز برای یک بار هم که سده حبری از دستگیری و یا محاکمه غافلین انفجاری گیه مجروح و کسند شدن بسیاری از مردم میهنمان نیز انجامیده، سیده سده است. در حالی که از آن طرف، در حال حاضر بیش از ۱۰۰۰ نفر از مجاهدین صرفا به جرم!! فروش سربوه روزنامه دستگیر، محروم، مجروح و سگدج سدداند و حدود ۴۵ نفر سز به دست حقایق داران حزب حاکم و حامیان رژیم به دست آن هادسهادت رسیده اند سبوی که سازمان مبعوض بیسی همان سکیلانی که بر مبنای ضدیت همسیریک با مجاهدین خلق و بد منزلتی بازوی نظامی حزب ارتجاعی حاکم و بد عنوان مدافع و گرداننده باندهای پرورسی عمل می کند درحالی که دسانس به خون شهدای مجاهد خلق آغسند است در مصاحبه اش سعی کرد با حملات شبهه انگیز انفجارها

و بمب گذاری ها را به مجاهدین نسبت دهد. او از جمله گفت "یک بام و دو هوا نمی شود. نمی شود که در شمال سهر بمب گذاری کرد و با سدار گسند در همان حال در چهارراه مصدق به فروش سربوه مسعود سد." او که بیش از هرکس دیگری به عمق ردالت بیفند در پس این دروغ خودآگاه است، ضمنا مدعی می شود که مجاهدین به هواداران خود گفته اند که کاری کرده با دستگیر شده و به زندان برود!! و این را هم "نوطنه!!" دیگری می داند علیه حکومت.

البته او در جای دیگری از صحبت هایش بالا جبار اعتراف می کند که بمب گذاری ها کار ساواک بوده ولی سدت احساق حاکم بر بلوژیون را بیسند که این سمت از حرف های سبوی را سامور کرده و فقط همان حطله ی شبهه انگیز را بحس می کند. در این گه از سبوی و همبالگی هایش نایبسی سبوی از این انظار شعور سیاسی و اجتماعی دانت کدسکی سبت

اما کودبی مفراطیابان در کم بها دادن به اعتقادات و اندیشه های مردم به راسی بحب آور است.

خوبست از ایبان بریسیم شما که معنفید دستگیری مجاهدین بوطنه ای از جانب خود آبان است بس چرا بازم ما موران مسلحان با بساط کنا فروسی و با فروش سربوات راسا هده می کند و حسیانه بدان حطله کرده، یاره کرده، آس می زند و اگر سوانسد دستگیر می کنند؟ مگر بوطنه هایی را که خود شما و سازمان مبعوضان جندی قبل علیه مجاهدین ندارک دیدند فراموش کرده اید؟ مگر بنا ندارید مجددا سادی بر علیه مجاهدین بریا نمائید؟ سبوی مانند بهلوان بندها از سبت صفحی بلوژیون عریده کسیده و مبارز طلبیده و از "طاعیت" و "سربوب مسلحانه" و امثالهم سخن می گوید. در حالی که بهر استاز اسنان و هم بالگی هایش برسید چرا این "طاعیت" را در مقابل مهره های ساواک و سبنا و یا در

کدسه در مقابل بازوها و سگدجگرها سنان می دادید؟ او طبق معمول بجای این که با سگوی نیازهای مردم و به خصوص جنگ زدگان و زحمکسان میهنمان باشد اعتراضات به حق آبان را "تحریکات ضد انقلابی" قلمداد می کند.

حائث وضد انقلابی کسی است که میلیاردها دلار سربوات این مردم محروم را به باد می دهد و آن وقت دوفورت و بیس هم باقیست که "اس قدر جرکه میاندازد" و بعد از این حیات عظیم است که گویا فتح بریاد دادن جان و مال مردم در نظر ایبان از بین رفته و ۵۶ میلیون دلار برای او و همبالگی هایش رقم ناجیزی به حساب می آید که حرفش را هم نباید زد و هرکس هم بدان اشاره کرد ضد انقلاب حطاط می شود. گو این که وقتی دلالات بین المللی اسلحه به زعم سبوی از دوسان و طرفداران انقلاب معرفی سوبد طبیعی است؟ مجاهدین خلق دشمن درحده یک به حساب آسند به این سمت از سخنان سبوی در همین مصاحبه ی مطبوعاتی بوجه

کنند: "یک ناخر از فلان حا می نویسند که من طرفدار انقلاب شما هستم و این امکانات را هم دارم برای نامین اسلحه، که ما او را رد نمی کنیم..."

بله، این چنین است که سگدجی دولت "حامی مسضعان!!" رانندگان زحمت کش شرکت واحد را ضد انقلاب می خواند، خراب کردن خانه های مردم را در خاک سفد و گرمدره بوجه می کند و در همان حال ین ظم ۵۶ میلیون دلار را در قمار بین المللی خرید اسلحه به ناجر طرفدار انقلاب! می یازد و به روی مبارکش هم سعی آورد.

و آن وقت همین جناب آرزوی سربوب مسلحانه ی مجاهدین را هم در سر می بروراند.

سبوی، حقایق داران و باندهای پرورسی اش ممکن است بازم سوانسد حواهران و برادران بی دفاع ما را مظلوما به شهادت برسانند ولی مطمئنا آرزوی ضد خلقی سربوب مجاهدین را همانند اسلافی که امروز بر جای آن ها یکسده داند به گور خواهند برد. اسلافی که قدرت ضد خلقی سنان بارها و بارها بیش از اسنان و امثال اسنان بود.

قرار داد ۲۰ میلیارد تومانی حضرات

با انگلیس!

سبت که مرجعین حاکم به دور از حسم مردم و به طور پنهانی و بر علیه صافق خلق، با امپریالیستها و دلالاتان وارد بند وسبت هائی می سوبد (آن هم با ارقام نجومی) و به هیچ وجه مردم را در جریان کم و کیف فضا یا قرار نمی دهند. و به طریق اولی رسانه های عمومی هم که اکنون در تصرف غاصانه ی حزب جمهوری قرار گرفته (رادیو و تلویزیون و مطبوعات حیره خوارش و...) سز که جز بحریف حقایق و مدیحه سرائی برای انحمار- طلبان مرجع و بی کفایت حاکم و بالجن برانگی دیوانوار بر علیه انقلابیون و وظیفه ای ندارند.

در حسین سراطی طبیعی است که مردم ما بسیاری از خیرهائی که صدا وسما و مطبوعات حزب جمهوری، حاضر سبت که مرجعین حاکم به دور از حسم مردم و به طور پنهانی و بر علیه صافق خلق، با امپریالیستها و دلالاتان وارد بند وسبت هائی می سوبد (آن هم با ارقام نجومی) و به هیچ وجه مردم را در جریان کم و کیف فضا یا قرار نمی دهند. و به طریق اولی رسانه های عمومی هم که اکنون در تصرف غاصانه ی حزب جمهوری قرار گرفته (رادیو و تلویزیون و مطبوعات حیره خوارش و...) سز که جز بحریف حقایق و مدیحه سرائی برای انحمار- طلبان مرجع و بی کفایت حاکم و بالجن برانگی دیوانوار بر علیه انقلابیون و وظیفه ای ندارند.

در حسین سراطی طبیعی است که مردم ما بسیاری از خیرهائی که صدا وسما و مطبوعات حزب جمهوری، حاضر

شرکت ایران ناسیونال طی دوران اخیر موجب شده است که نتایج دلگرم کننده و شرمخس کنونی به دست آید... قابل ذکر است که این خبر برای اولین بار از رادیو لندن یخش سده، به عبارت دیگر با تاریخ فوق الذکر به هیچ یک از مقامات و دست اندرکاران ایران صحبی از این قرارداد به میان آوردند و به هیچ یک از رسانه های همگانی اعم از رادیو، تلویزیون و مطبوعات و جالب این که دو روز بعد (۶۵/۲/۵) روزنامه ی انقلاب اسلامی اولین روزنامه سربوبی بود که این خبر را منعکس کرد و جالب تر این که در گزارش روزنامه ی انقلاب اسلامی کاملا آشکار بود که هیچ یک از مقامات ایرانی حتی بعد از این که فضا رو سده، حاضر سده اند با سخ درسی در این زمینه بدهند و صراحا بگویند چرا باز چه فرار بوده است؟ همین جا بایستی یاد آوری کنیم که این اولین بار

در تاریخ ۲/۲/۶۵ رادیو لندن در ساعت ۱۰ شب حرداد که: کارخانه ی نالیسوت بریسانیا (شعبی انگلیسی شرکت یزو) اعلام کرده است که قراردادی به رقم بیش از یک میلیارد لیره ی استرلینگ معادل حدود ۲۰ میلیارد تومان) با ایران (ایران ناسیونال) در دست بررسی و مذاکره دارد. طی این قرارداد که با حدود یک هفته دیگر به امضاء می رسد، کارخانه ی نالیسوت قطعات ۵۵۰ هزار اومبیل را جهت مونتاژ در اختیار ایران فرار خواهد داد و هم چنین لوازم یدکی برای اومبیل های دیگری که در ایران ساخته شده ست صادر خواهد نمود. از رادیو لندن لیست این قطعات را نیز ذکر کرد. رئیس و مدیر عامل شرکت نالیسوت در مورد معامله ی شرکت خود با ایران اظهار اطمینان کرد که روابط نزدیک شرکت نالیسوت با مابندگان دولت ایران و



پاسخ به

آقای مهندس بازرگان

اخیرا در پی حوادثی که در رابطه با کشتار مجاهدین خلق توسط چماق داران و ایادی مسلح انحصارطلبان حاکم در نقاط مختلف کشور به وقوع پیوست و به دنبال موج اعتراض گسترده‌ای که از طرف مردم و نیروهای هوادار مجاهدین در سراسر کشور و در اعتراض به این کشتارها و جنایات ابراز شد و خصوصا راهپیمایی اعتراضی عظیم مردم تهران، آقای مهندس بازرگان مقاله‌ای تحت عنوان "مبارزه قانونی و مبارزه مسلحانه" و در سرمقاله روزنامه میزبان روز چهارشنبه ۶۵/۲/۹ درج شده، مطالب چندینی را تذکر دادند، این مقاله که با آیه: "اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لقدیر" شروع شده و با اشاراتی که به حوادث و جریان‌های تاریخی میبندان دارد در واقع یک هشدار به جریان‌ها و نیروهای انحصارطلب حاکم بود که با اصرار بر انحصارطلبی و ظلم و تجاوز و حق گشی و با اتخاذ شیوه‌های دیکتاتور مآبانه چماق‌داری و سرکوب و کشتار راه تحولات سالم‌آمیز جامعه را سد کرده و آن را به سوی قهر و خشونت می‌رانند، قهر و خشونت که بنا به سنن خدشناپذیر سرانجام خود آن‌ها ضمن آن منگوب مشیت قاهرانه‌ی الهی شده و در آتش خشم مردم ستم‌دیده خواهند سوخت. چرا که به قول آقای مهندس بازرگان: "ساختن قهر و سنت خدا چنین است که وقتی ستم از حد گذشت، مستضعفین مظلوم با همی ضعف و ترس بیا می‌خیزند و خدا یاریشان می‌کند تا متجاوزین استعلا را به زمین بزنند... سنت‌هایی اختصاص به گذشته ندارد، تکرار می‌شود فیهل یظنرون الا سنه الاولین، فلن تجد لسنة الله تبدیلا".

سه روز بعد، روزنامه میزبان سرمقاله دیگری تحت عنوان "فرزندان مجاهد و مکتبی عزیزم" به قلم آقای مهندس بازرگان درج کرده که به نظر می‌رسد در فضای متفاوت با فضای مقاله قبلی آقای مهندس نوشته شده است آقای بازرگان در این مقاله ضمن آن ما خواستارند که نوشته‌ی ایشان را در مجاهد درج کنیم که ما ذیلا این نوشته را عینا از روزنامه میزبان نقل می‌کنیم اما ناچاریم که مطالبی و نکاتی را نیز در حاشیه‌ی آن تذکر بدیم. اینک مقاله آقای مهندس بازرگان:

مقاله آقای مهندس بازرگان

فرزندان مجاهد و مکتبی عزیزم

... و هما یستغیان الله و یلک امن ان وعد الله حق ... بهر دوی شما، سازمان مجاهدین خلق و به گروه‌ها و نهادهایی که عنوان مکتبی اختیار کرده‌اید فرزند می‌گوییم و هر دورا برادر هم‌دگر می‌دانم. برادرانی که با هم قهر هستید و سخت در نزاع و باعث مسائل بحرانی حاد برای مملکت و انقلاب.

مجاهدین خلق، شما فرزندان نهضت آزادی هستید. در سال ۱۳۴۳ که در زندان بودیم به دنیا آمدید و راه خود را پیش گرفتید، بدون آنکه از خانه فرار کرده یا اخراج شده باشید. مبانی فکری و تعلیمات اولیه را کتاب‌ها و بحث و تحلیل‌ها و تجربیاتی که از نهضت گرفتید تشکیل می‌داد. اگر بسدا به لحاظ ایدئولوژی و تاکتیک فاصله‌ها و

اختلاف‌هایی پیش آمد و از خود شما کسانی جدا و مخالف شدند اینها مانع و منکر رابطه‌ی پدر و فرزندی نمی‌تواند باشد. مکتبی‌ها نیز با همی تندی و تلخی و بد خلقی که دارید، ما هستیم. اولافکار و اعتقادات اسلامی و اجتماعی سیاسی هم‌هتان مستقیما یا با واسطه از تفسیرها، تعلیمات، کتاب‌ها و سخنرانی‌های امثال طالبانی، شریعتی پدر و پسر، مطهری، دکتر سبحانی و من درست شده است که همگی رسا یا فکرا نهضتی بودیم. عقد ارادت و اخوتتان با روحانیت و با امام امت را ما بستیم. ثانیاً چه آن جناب برادری که رئیس دولت است اعتراف (و به قول خود افتخار) به شاگردی یا فرزندی ما می‌کند و تا قبل از انتخاب رئیس جمهور عضو هیئت اجرایی نهضت آزادی

بود و چه آن دیگری که کاندید ریاست جمهوری شد و در هیچ گفتار و نوشتار از بی‌لطفی به ما کوتاهی نگرده است، به زندان می‌آمد برای اعلامیه‌ها و عملیات نهضت دستور نظر بگیرد (و خلاف آن را عمل کند) و ملاقات و مراجعتی نیم‌سار مقدم در خانه‌اش را به من گزارش می‌داد تا وجدانش راحت باشد... نهادهایی که در گوشه‌شان چنین خوانده‌اند یا چنین تصور کرده‌اند که دولت موقت منکر و مخالفشان بود آنها نیز اولاد ما هستند، مثلا سپاه انقلاب را دکتر جمران مبتکر و معصم بود و از لبنان به ایران آمد که چریک برای انقلاب درست کند و با این شرط قبول معاونت نخست‌وزیر در امور انقلاب را کرد و سپس دکتر بزدی اسانامه‌ی سپاه را تنظیم نموده دولت موقت به شورای انقلاب پیشنهاد نمود. همچنین جهاد سازندگی ابتکار و اصرار و ایجاد آقای بنی‌اسدی وزیر مشاور در امور اجرایی دولت موقت بود... خلاصه آنکه هر دوی شما مجاهد و مکتبی اگر مرا پدر خود ندانید و پشت کنید می‌شما را فرزندان خود می‌دانم. کوشان را می‌کشم و رویان را می‌بوسم. هر دو فرزندان این آب و خاک و این انقلاب هستید. در افتادنتان بسیار یکدیگر، خانه‌مان را خراب می‌کنید و می‌سوزاند، خودتان را بیچاره و آواره می‌کنید و بیگانگان را هم‌گاره. انقلاب ما اگر جوانان برومندش چون شما را از دست دهد و از ایران ما یک لبنان سراسر خاک و خون درست کند چه چیز بر ایمان باقی خواهد ماند؟

بنوان پیر خانواده که به فضل خدا هنوز توان و توانا دارد این مطالب را با شما در میان می‌گذارم و اگر به پدری قبولم دارید می‌خواهم که در روزنامه‌های مجاهد و جمهوری اسلامی درج کنید.

وقتی هر کدام برادر دیگر را متناقض، مرتجع، مزدور امپریالیسم یا نوطکه‌گرمی خوانید اشتباه می‌کنید و نسبت بی‌جا به هم می‌دهید. زیرا که هر دو یکپارچه آتش و جنبش هستید و هر یک در طریق و تفکر خود یک انقلابی مخلص پر شور جانباختار است.

یکدیگر گروهک‌خوانید. مجاهدین عده‌ی قلیل نیستند و نفوذ عجیب در دخترو پسرهای دانش‌آموز و دانشجو و در مدارس دارند. مکتبی‌ها نیز هم فراوانند، هم فداکار، مشکل و مجهز و ستون فقرات انقلاب. منحرف هستید اما نه منافقید، نه مرتجع و نه مزدور اجانب! اصلا این چه حرفی

است که هرکس با ما اختلاف داشت به جای آنکه بگوئیم در اشتباه یا خطا کار است بگوئیم مزدور دشمنان است. با چنین طرز فکر انگار حیثیت ملی و شخصیت اسلامی و استعداد خودکفائی را می‌کنیم. اگر نسلی و کسانی، زیادی از این ملت و امت بوجود آمده است که احراز شخصیت و استقلال کرده با اراده و ایمان و شهادت حماسه‌ی انقلاب را اثبات می‌کنند چرا فقط آنچه که مثبت و معجزه و خوب است راستی از خود و خدا بدانیم ولی آنچه را که منفی و بدی است از خارج خود بدانیم. در حالی که قرآن می‌گوید: "ما اصابتک من حسنه فمن الله و ما اصابتک من سیئه فمن نفسك" (۱) یک مسلمان با معرفت که آیه‌ی "ان الله لایغیر ما بقوم حتی یشیروا و اما بانفسهم" (۲) را می‌خواند حق ندارد تحول و تغییرات خوب جامعه را از مردم بداند تغییرات و حالات نامطلوب را ناشی از بیگانگان بگیرد. با چنین طرز تلقی تدریمی خود و فرزندانمان را تحقیر می‌نمائیم و با آلت فعل بی‌اراده دانستن هبوطان، تبلیغ به سود دشمنان می‌نمائیم. شما که از دو نزاع و با دو ساختمان و متعلق به دو نسل یا دو طبقه‌ی متمایز نیستید که اختلاف اصولی در استداد و ارزش و خطا داشته باشید. مگر قابل را که قاتل مابین شد همسایگان و امپریالیست‌ها تحریک کرده بودند؟

علیرغم آنچه هر کدام به دیگری نسبت می‌دهید و مخالف خود تصور می‌کنید اقتسدر مشترکات برادرانه دارید که باید هم‌دیگر را در آغوش بگیرید. به چند نمونه ذیلا اشاره می‌نمایم!

— هر دو انقلابی تند و تشنه‌ی تندی‌های انقلاب بوده عشقتان در آنجا است و عملا اسلام و استقلال را بهانه و وسیله برای جوش و خروش انقلابی که برای شما اصل و هدف است می‌گیرید.

— هر دو رهبری امام را تأیید و تجلیل کرده‌اید و هر دو به دنبال‌روی از فدائیان خلق دولت موقت منتخب امام را می‌گوییدید.

— اگر مجاهدین خلق التقاتلی هستند مستندات اسلامی و انقلابی خود را اصرار دارند بر مبانی اصول مارکسیسم بنا نمایند و درخت ایدئولوژی آنها ریشه‌ی مارکسیستی دارد درخت ایدئولوژی شما هم میوه — های مارکسیستی دارد. زیرا که اهل قهر و انتقام و انهدام هستید که به هیچ‌وجه با روح اسلام دمساز نیست و عناد

خاص با سود و مدیریت خصوصی داشته اگر دستتان برسد هر چه سرمایه و مالکیت و معامله است از بین برده کشور را بکسره ملی یعنی دولتی می‌کنید.

— وجه اشتراک دیگر انحصاری بودنشان است. مجاهدین نیز مانند مکتبی‌ها و تمام فرقه‌های متعصب مسلمان و غیرمسلمان فقط خودشان را بر حق و پاک و مالک می‌شناسند نه تنها به لحاظ عقیده بلکه در عمل نیز اگر اختیاردار مملکت بشوند احدی را نه مشارکت می‌دهند و نه اجازه‌ی حیات و حرکت. با اساس فکری مبتنی بر تضاد و طبقات که دارید و در جامعه‌ی توحیدی خواب دیکتاتوری اشتراکی رنجبران (مستضعفین) را می‌بینید دست کمی از آنها که می‌گوئید مرتجع و مستبد و انحصارطلب هستند ندارید.

— در مسابقه‌ی تبلیغ و تهمت و تعرض نیز الحمدالله خورده و برده. نسبت به یکدیگر ندارید.

— خوشه‌ها است که هر دو به آمریکا فحش می‌دهید و تنها مقصرش می‌شناسید و آن وقت بر خلاف اصل بدیهی ریاضیات که می‌گوید دو چیز مساوی با یک چیز (یا مخالف با یک چیز) خودشان مساوی اند دشمن یکدیگر شده و دعوا راه می‌اندازد!

خلاصه آنکه دست به دست هم داده و می‌خواهید مملکت و ملت و دولت را وجه المصلحه‌ی خواسته‌ها و ستیزه‌های خود نضاید و با زدن بر سر یکدیگر پدر ما (و خودتان) را در آورید.

مجاهدین یک روز شاخ و شانه می‌کنند و به تلافی آن حزب‌الله و پاسداران بطور ناشناس یا با لباس و با شارب به آنها حمله می‌نمایند، به خانه‌های تیمی و دفاتر و مراکزشان می‌ریزند و رحم به هیچ‌کس نمی‌کنند. یک روز هم زنی سنگین و زنجیری راه انداخته زهر چشم می‌گیرند و به کمر بین بهانه بگیریهایی خونین ایجاد می‌نمایند. مسلم بدانید که با این بازی‌ها که از شوخی گذشته و خیلی جدی شده‌است راه را برای نابودی انقلاب و مملکت و برای دیکتاتوری و استیلا‌ی خارجی هموار می‌فرمائید.

چطور می‌خواهید با دشمن غدار قهار خارجی بجنگید و نابودش کنید در حالی که در داخل با هم اختلاف و جنگ دارید؟ کدام رهبر، دولت و حتی امام یا پیغمبر را شنیده‌اید که هم در جبهه‌ی داخلی بجنگد و هم خارجی؟ پیغمبر بزرگ نازنین ما اول دستور "و اندر عشیرتک الا قربین" (۳) را دریافت کرد بعد ما فرمود: "لتندر بقهدر صفره‌ی"!



پاسخ به

آقای مهندس بازرگان

دنبالهی مقاله‌ی آقای بازرگان

ام القری و من جوبها" (۴) سد و پس از آن "مصدقاً لما بین یدیه من الکتاب و مهیما علیه" (۵) و بالاخره مطهر و مجری "و ما ارسلناک الا کافه للناس بشیراً و نذیراً" (۶) کردید شما ممکن است سیاست کام به کام را خیانت دانسد باسید ولی خدا و پیغمبرش همه جا کام به کام عمل می‌کردند. رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم پس از آنکه مدتی در مکه عمل فرمود و امانت خدیجه و علی و جعفر و ابوبکر را ساخت به مدینه هجرت کرده انصار فراوانی از مردم آن شهر را مسلمانان مخلص نمود و نا عقد اخوت میان مهاجر و انصار برقرار نمود از عهدی فرین بر نیامد و به دعوت سیه‌حریه نپرداخت.

تجزیه و تفرقه مگر اساس استفاده و تسلط بیگانه نیست، لازمی توفیق اتحاد نیست و لازمی اتحاد بی‌توجهی به اختلافات و خصوصیات و تمرکز بر استراکات نیست؟

چاره‌ای ندارید جز اینکه به ایران (رادگاه و خانهی مشترک) و به اسلام (هدف و آرمان مشترک) بگردید. دستور "و اعتصموا بحبل‌الله جمیعاً و لا تفرقوا" (۷) را فقط از طرف دیگر نخواهید.

مارکسیسم و امپریالیسم هر دو را کنار زده، ایران و اسلام را آنطور که واقعیت و اصالت دارد بجسید و بخواهید.

البته قبول آنچه من تکلیف می‌کنم برای هر دو طرف ساق است. خصوصاً برای رهبرانسان در حقیقت استعفا از خلی حرف‌ها و عهدها و مواضع و موفقیت‌ها است. یک عمل کاملاً انقلابی است. شبیه انقلاب درونی حر در روز عاشورا

بقیة صفحه ۹

می‌دانیم) پیش از این در موارد مختلف به تفصیل سخن گفته‌ایم. اما از آنجا که مطلب به روابط و برخوردهای ما و "فرزندان مکتبی" ایشان (به قول خودشان) و یا چنان که در مقاله "مبارزه‌ی قانونی و مبارزه‌ی مسلحانه" نوشتند: "متولیان و کسوت داران حزبی و مکتبی مربوط می‌شود، متأسفانه حق عدالت و انصاف را بجا نیاورده‌اند و چنان نوشته‌اند که گویی در این روابط و برخوردها، مجاهدین خلق نیز تقصیر کردند، چنان‌که گویی مجاهدین و "متولیان و کسوت داران حزبی و مکتبی" بالسویه مقصرند و باید بالسویه اندرز و نصیحت شوند که می‌نویسند: "... خلاصه آن‌که دست به دست ملت داده می‌خواهید و ملت و دولت را چوبد

و آزادی هشدار داده‌اند. کما این که در آنجا می‌نویسد (بی‌آن‌که ما بخواهیم درباری تک تک موارد ذکر شده از طرف ایشان قضاوت کنیم): "توقیف میزان و مدیر مسئول آن، حملات جسورانه‌ی غیرقانونی قبلی که به سایر مطبوعات و اجتماعات و دفترها شده است، جریان محاکمهی امیر نظام، طرح قانونی محدودیت احزاب، زمین‌سازی‌هایی برای روزنامه‌ی انقلاب اسلامی و رئیس جمهوری علی‌رغم اطلاعی ۲۵ اسفند ماه گذشته‌ی امام، نمونه‌های یادآور پایان مبارزه‌ی پارلمانی گذشته است. تحریم و تعطیل مبارزه‌کار را طبق سنت تاریخی و الهی و همان طور که آثارش ظاهر شده به مبارزه‌ی مسلحانه و آشوب داخلی می‌کشاند، که وظیفه‌ی خود دانستم هشدار

مسئله‌ها را می‌کند که در مقاله‌ی قبلی خود "مبارزه‌ی قانونی و مبارزه‌ی مسلحانه" لایسی از عملکردها و بعدیات و قانون شکنی‌های انحصارطلبان را ردیف کرده و آن‌ها را نسبت به عواقب جلوگیری از عدالت و آزادی هشدار داده‌اند کما این که در اینجا می‌نویسند (بی‌آن‌که ما بخواهیم درباری تک تک موارد ذکر شده از طرف ایشان قضاوت کنیم): "توقیف میزان و مدیر مسئول آن، حملات جسورانه‌ی غیرقانونی قبلی که به سایر مطبوعات و دفترها شده است، جریان محاکمهی امیر نظام، طرح قانونی محدودیت احزاب، زمین‌سازی‌هایی برای روزنامه‌ی انقلاب اسلامی و رئیس جمهوری، علی‌رغم اطلاعی ۲۵ اسفند ماه گذشته‌ی امام: نمونه‌های یادآور پایان مبارزه‌ی پارلمانی گذشته است. تحریم و تعطیل مبارزه‌کار را طبق سنت تاریخی و الهی و همان طور که آثارش ظاهر شده به مبارزه‌ی مسلحانه و آشوب داخلی می‌کشاند، که وظیفه‌ی خود دانستم هشدار

- (۱) ساء ۷۹ - آنچه حوی به نو می‌رسد از حداس و آنچه بدی می‌رسد از خود می‌باشد.
- (۲) رعد ۱۱ - ندانید که خداوند وضع هیچ فومی را دگرگون (به حوی یا بدی) نمی‌کند مگر آنکه خود را بعنبر دهید.
- (۳) شعرا ۲۱۴ - افوام نزدیک را بیم ده
- (۴) انعام ۹۲ - نا اهل مکه و اطراف آن را بیم دهی.
- (۵) مائده ۴۸ - صدق کننده‌ی کتاب‌های پیش رو و نگهبانی بر آن
- (۶) و نفرستادیم تو را مگر بشارت دهنده و بیم دهنده برای تمام مردم.
- (۷) آل عمران ۱۰۳ - و دسته‌جمعی بر ریسمان خدا چنگ بزبید و منفرق نشاید.

واما پاسخ به

مقاله‌ی آقای مهندس بازرگان

سگفت است که آقای مهندس بازرگان در حالی این حرف‌ها را زده و ایمن قضاوت‌ها را می‌کند که در مقاله‌ی قبلی خود "مبارزه‌ی قانونی و مبارزه‌ی مسلحانه" لایسی از عملکردها و بعدیات و قانون شکنی‌های انحصارطلبان را ردیف کرده و آن‌ها را نسبت به عواقب جلوگیری از عدالت و آزادی هشدار داده‌اند کما این که در اینجا می‌نویسند (بی‌آن‌که ما بخواهیم درباری تک تک موارد ذکر شده از طرف ایشان قضاوت کنیم): "توقیف میزان و مدیر مسئول آن، حملات جسورانه‌ی غیرقانونی قبلی که به سایر مطبوعات و دفترها شده است، جریان محاکمهی امیر نظام، طرح قانونی محدودیت احزاب، زمین‌سازی‌هایی برای روزنامه‌ی انقلاب اسلامی و رئیس جمهوری، علی‌رغم اطلاعی ۲۵ اسفند ماه گذشته‌ی امام: نمونه‌های یادآور پایان مبارزه‌ی پارلمانی گذشته است. تحریم و تعطیل مبارزه‌کار را طبق سنت تاریخی و الهی و همان طور که آثارش ظاهر شده به مبارزه‌ی مسلحانه و آشوب داخلی می‌کشاند، که وظیفه‌ی خود دانستم هشدار

المصالحه‌ی خواسته‌ها و ستیزه‌های خود نمایند و بدارند بر سر یکدیگر پدر ما (و خودشان) را در آورید". در حالی که اگر ایشان به حوادث و واقعات عینی دو سال گذشته برگردند آشکارا خواهند دید که یک طرف این رابطه (مجاهدین خلق) همیشه تحت تجاوز و ستم و ضرب و جرح و قتل و غارت و افترا و تهمت بوده است که همه را از دست "طرف دیگر" یعنی همان "فرزندان مکتبی" و یا "متولیان و کسوت داران حزبی و مکتبی" متحمل شده و ۲ سال نیز خون جگر خورده و این همه شکنجایی و خویشن‌داری از خود نشان داده.

شگفت است که آقای مهندس بازرگان در حالی این حرف‌ها را زده و این قضاوت‌ها را می‌کند که در مقاله‌ی قبلی خود "مبارزه‌ی قانونی و مبارزه‌ی مسلحانه" لیستی از عملکردها و تعدیات و قانون شکنی‌های انحصارطلبان را ردیف کرده و آن‌ها را نسبت به عواقب جلوگیری از عدالت

و چه بسا خانه‌هایی گناهان را تنها به جرم هواداریشان از سازمان ویران و غارت کرده‌اند، در برابر خانه‌هایشان و در مقابل خانه‌ی شهیدایمان بمب و نارنجک پرتاب کرده‌اند و صدها نفرمان را زندانی نمودند افراد ما را حتی از سنگرهایشان در جبهه‌های جنگ و مقاومت دستگیر نمودند، به اتهام جاسوسی و ستون پنجم دشمن یا ضرب و جرح و محکومیت‌های سنگین روانه‌ی زندان نمودند. صدها تن از اعضاء و هواداران ما را، حتی مادران پیر ما را به انواع طرق شکنجه کردند و آخر سر هم علی‌رغم صدها مدرک غیر قابل انکار گفتند که ما خود، خودمان را شکنجه می‌کنیم، نشریات ما را ممنوع و رهبران سازمان را رسماً تحت تعقیب قرار دادند و در کنار این تجاوزات و حق‌کشی‌ها، سلسله‌ای بی‌پایان از تهمت و دروغ، از جاسوس روس گرفته تا وابسته‌ی آمریکا، از عامل احتکار و گرانی گرفته تا

پیش از آن در سارزه‌ی



مائوئیستهای آمریکائی نیروی فائقة حاکمیت در ایران !!

امسال "روز کارگر" (اول ماه مه) از ویژگیهای خاصی برخوردار بود و در آن صحنه‌هایی به نمایش درآمد که اگرچه در رابطه با مقتضیات سیاسی-اجتماعی کنونی جامعه ما طبیعی و حتی ضروری به نظر می‌رسید اما به هر حال تازگی داشت.

از یکسو افزایش بی‌سابقه کشتار مجاهدین خلق در سراسر ایران و به دنبال آن اعتراض گسترده و حساس‌ترین مردم ما که نقطه‌ای اوج آن راه پیمائشی اعلام شده بیش از ۱۵۰ هزار نفر از هواداران سازمان در تهران بود که علی‌رغم تمام وحشی‌گری‌هایی که از جانب چاقی‌داران و سایر مزدوران مسلح ارتجاع علیه این تظاهرات مسالمت آمیز اعمال شد، مردم قهرمان ما در تهران توانستند راه پیمائشی خود را با موفقیت تمام به پایان رسانند. و چنین بود که شوکه و عظمت خروش خلق در زیر رگبار مسلسل و گاز اشکآور چرت مرتجعین نهنگار و حامیان دلال صفت آن‌ها را پاره کرد و بدین ترتیب حصارهای عوام‌فریبانه‌ای را که به دور خود کشیده بودند و در پناه آن هر جنایت و ذلالت ضد انقلابی را همراه با عوام-فریبی و سیلی از اتهام و دروغ‌پردازی علیه انقلابیون می‌میهن موجه جلوه می‌دادند، بزرگ‌ترین شکاف را برداشت.

بدون شک این جوش عظیم توده‌های و حرکت اعتراضی گسترده، اساساً نتیجه زلزله‌ای خط‌های انقلابی سازمان و خون‌های پاک می‌باشد که در مسیر مقاومت‌های جانپنازانه انقلابی، در برابر انحصارطلبی چاقی‌داری و حمله و هجوم‌های وحشیانه‌ی مزدوران مسلح ارتجاع، نثار آزادی و آگاهی شده است و چنین بود که سردمداران ارتجاع به تگابو افتادند تا نمایش مسخره‌ی خود را که الگو برداری مسخره‌تری از فضای باز سیاسی دوران استیصال رژیم آریا‌مهری بود به صحنه بیاورند. و در

تشکلات مخفی (تشکلات تهران) به راه آندازد و بدین ترتیب کادوهای ورزیده‌ی ساواک را نیز در مرکزیت آن قرار می‌دهد؛ چرا که هیچ دگانی تاکنون مردم‌فروشی‌اش به اندازه‌ی حزب توده پررونق نبوده است!! و بی جهت نیست که در شرایط کنونی نیز مرتجعین درست پس از راه-پیمائی مجاهدین از آنجا که شدیداً احساس نیاز می‌کردند تا جو را برگردانند به حزب توده و گروه موسوم به اکثریت اجازه‌ی میتینگ دادند. تا بهتر بتوانند عوام‌فریبانه بگویند که در این مملکت اختناق نیست و خون‌شهادی چاقی‌داری را پایمال نمایند. در جریان میتینگ‌های حزب توده و اکثریت در روز کارگر دو ساله جلب توجه می‌نماید. از یک طرف وحشت مرتجعین ضد کمونیست از نفوذ مردمی انقلابیون مسلمان تا به آنجا اوج می‌گیرد که برای تطهیر خود دست به دامان همان به اصطلاح کمونیست‌ها (ابورتو-نیست‌های راست) می‌شوند و به آن‌ها امتیاز می‌دهند تا فرمایش بگویند جناح فد امیر-پالست رژیم آزادی خواه نیز هست. و از طرف دیگر ابورتو-نیست‌های راست بر ادامه‌ی زندگی طفیلی و انگلوار خود در کنار انقلابیون این بار نیز همچون زالو و با مکیدن خون انقلاب (از طریق پایمال کردن خون‌شهادی که به ویژه در این ایام توسط مرتجعین به شهادت رسیدند) به دنبال رشد حیات سیاسی علنی خود برآمد. و این بار پاداش ناز-کرمشاهی خود را به صورت اجازه‌ی برگزاری مراسم دریافت کرده و زمینه را برای مرتجعین آماده کردند تا قاضی القضاة ایران (بهشتی) بگوید که قاتل شهیدا خود مجاهدینند و یا رادیو تلویزیون در جهت پوشاندن دست‌های خون‌آلود مرتجعین بگوید که موقفی که سخنران اکثریت شدیداً به مجاهدین حمله می‌کرد نارنجکی به میان جمعیت پرتاب شد و به این وسیله حجابی برای قاتلین شهادی مجاهد تهیه کنند و از طرف دیگر دست خون‌آلود آبدی حزب حاکم را که در همان مراسم میدان آزادی نارنجک به میان شرکت کنندگان پرتاب کردند. پنهان کرده‌این جنایت را به مجاهدین نسبت دهند! در این بین وضع گروه موسوم به اکثریت بسیار رفت-انگیز است که (در مسیر تکامل!! خود به سمت حزب توده) هم‌چون حزب مردم فروش توده وسیله‌ی ارضاء پست‌ترین

هوس‌های ضد انقلابی مرتجعین جنایتکار شده است و در این معامله آن‌قدر عجله داشتند که مجبور بودند بلافاصله بعد از راه‌پیمائی عظیم مردم تهران در اعتراض به کشتار مجاهدین طرفین معامله (ارتجاع و گروه موسوم به اکثریت) با دستپاچگی تمام نتیجه‌ی توافق را که همان برگزاری مراسم قانونی گروه اکثریت به مناسبت روز کارگر باشد از رادیو و تلویزیون و مطبوعات اعلام دارند و تصادفی و بی حکمت! نبود که قسمتی از سخنرانی نماینده‌ی گروه موسوم به اکثریت را فحش و بد و بیراه گفتن به مجاهدین تشکیل می‌داد! آن هم با این مضمون که چرا مجاهدین به جبهه نمی‌روند!!

جل الخالق! از این سخنران باید سوال کرد که آخر چرا شیور را از سر گذاشت می‌زنی؟! به فرض هم که حمله و هجوم و فحش و بد و بیراه گفتن به مجاهدین توسط شما یکی از شرایط برگزاری مراسم بوده باشد، چرا این قدر ناشایسته انجام وظیفه می‌کنی؟! مگر فراموش کرده‌ای که چه کسی و چه کسانی فرمان خروج ما را از جبهه صادر کردند؟! و آنکسی مگر ما علی‌رغم آن همه تضایق در جبهه تضاد اصلی‌اش را بجای آمریکا با مجاهدین گرفت. چه کسانی عراق را از خاک خرمشهر و آبادان بیرون نکرده حکم اخراج، زندان و شکنجه و محکومیت مارا دادند (که البته بازهم نتوانست تمامی اعضا و هواداران ما را از جنگیدن و دفاع از میهن و مردم بازدارد) و جالب‌تر از خود مراسم و حضرات و سخنرانانشان، مصاحبه‌ی تلویزیونی شب بعد از مراسم

است. که در آن من غیر مستقیم کشف جدیدی را ارائه دادند و آن این که "ماوو-نیست‌های آمریکائی" نیروی فائقی حاکمیت در ایران هستند!! چشم ما روشن، بعد از این همه افشاگری مستند در مورد عوامل و سردمداران چاقی‌داری و تروریسم که در حزب موسوم به جمهوری جمع شده‌اند تازه حضرات موسوم به اکثریت افاضه می‌فرمایند که این‌ها (چاقی‌داران و تروریست‌ها) مائوئیست‌های آمریکائی بودند!!

معلوم می‌شود که به حساب خون‌شهادی مجاهد و با رد شدن از زوی آن، امتیاز تلویزیون و میدان آزادی را گرفتن، تحلیل‌ها را هم عوض می‌کنند! تا دیروز لیب‌رال‌ها نیروی فائقه بودند، امروز مائوئیست‌های آمریکائی! والا اگر در حاکمیت نبودند، با این همه تنفر اجتماعی و افشاگری چگونه می‌توانستند در چاقی‌داری و تروریسم دولتم بیاورند.

و نکمی آخر در مورد این گروه (که در آستانه‌ی انحلال در حزب مردم فروش توده است) اینست که باز در فردای همان روز مراسم یکی از اتهامات بی‌اساس خود را که جزئی از نام عاریتی‌شان بود (یعنی اتهام چریک بودن) حذف کرده و نامشان را با اندکی تغییر به "سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) تبدیل کرده‌اند. نکته‌ی قابل توجه این که از مدت‌ها قبل حزب توده آن‌ها را فدائیان خلق می‌نامید. اما به هر حال علی‌رغم این تغییر جزئی هنوز استفاده‌ی حضرات از نام افدائی خلق غاصبانه است (آن هم به عنوان اکثریت)

بقیه از صفحه ۸ قرارداد ۲۰ میلیاردی

اگر به مطالب فوق جواب گفته شود آن وقت منجمه روشن خواهد شد که به چه دلیل درست در شرایطی که انگلستان ظاهراً در محاصره‌ی اقتصادی ایران شرکت کرده بود، صادراتش به ایران دو برابر شده است.

به راستی که مرتجعین حاکم بیهوده نبود که در برابر اصرار انقلابیون مبنی بر الفاء و افشاء قراردادهای اسارت‌بار امپریالیستی آن قدر مقاومت کردند. نکند قصد این دارند که خود، قراردادهایی چه بسا اسارت‌بارتر منعقد نمایند!!

والله اعلم بمعانیق الامور

فوق‌الذکر یکساله بوده است، حضرات با چه محاسبه‌های قرارداد درازمدت امضاء کرده‌اند! نکند نسبت به امپریالیزم انگلیس خوش‌بین هستند!!

ثانیاً- دلیل دیگری که چه بسا حسن نیت حضرات را نسبت به امپریالیزم انگلیس نشان می‌دهد اینست که با کارخانه‌های که همان گونه که در انقلاب اسلامی آورده شده دیگر محصولات خود را در انگلستان عرضه نمی‌کنند، معامله کرده‌اند. نکند قصد آب کردن اجناس بنجل این شرکت و بیرون آوردن انگلیس از ورشکستگی را دارند!!



“زندانیان” جائی که شکنجه گران

خواستار “بحث آزاد” می شوند!

روز چهارشنبه دوم اردیبهشت ماه جاری، رادیو در یکی از برنامه های خود (آینده سازان) مصاحبه ای داشت با آقای کجوتی که لابد معرف حضوران هستند. رئیس زندان اوین و شکنجه گر بس از انقلاب در این مصاحبه علاقه ی زاید الوصف خود را نسبت به “بحث آزاد” ابرار داشتند و فرمودند: “... ما اعلامیه ای دادیم در بندها راجع به بحث آزاد! و تقسیم که ما ریشه ای اعمال هرکس را

فکرش می دانیم (بس لابد نه همین خاطر است که رت بدستان معمولا مغز افراد را هدف می گیرند!) که باید در بحث و گفتگو این فکرا بحرفای را ریشه کن سازیم (...!) و ار همه ی گروهکها خواستیم که بایند (در زندان!) باهم بحث کنیم (!) که آنها به خاطر اینکه چیزی در جیب ندارند از بحث قزار می کنند. (حت بس به دلیل اقدام به فرار به ریکارسان ببندند!) برای نمونه آقای لاجوردی

بعدادی از هواداران مجاهدین خلق را که تحلفاب ضدانقلابی انجام دادند (حوب بود این تحلفاب را ذکر می کردید: فرس نسرته، خواندن سرود و شعار “مرک بر آمریکا” سردادن و ...!) و در این رابطه بازداشت شدند و الان در زندان همه همان کارسان را می کنند (کتاب می خوانند! سرود می خوانند و ... نفس می کشند!). آقای لاجوردی گفتند بنائید بسبب “مجاهد”

را ناهم بخواسیم! که آنها گفتند بدهید خودمان می خوانیم (می ببینید!) که ما گفتیم نه “مجاهد” را می دهیم اما نقدش را هم می دهیم که نالاحره خوانسان این بود که ما بحث نداریم! (بس فسلطان واحسان!) آقای لاجوردی گفتند چه کسی صلاحیت بحث دارد؟ آیا آقای سعادت صی صلاحیت دارید؟ که این جبهه ها گفتند بله! و رفسم آقای سعادت را آوردیم که با اسار بحث کنیم که آقای سعادت گفتند که نه! “ما ناهم حتی نداریم!” و این سناهی صفتی است که در عقیده مان هست!

لاجوردی! سا مهم و مجرم هستید! به خاطر شکنجه! سا که هیئت بررسی “سایه” شکنجه مان به فرس فاطع حتی تک مورد شکنجه راهم رد کرد! سا که می گویند ما خودمان، خودمان را می زیم! ما خودمان، خودمان را داغ می کنیم! و این ما هستیم که سا زندانیان را شکنجه می کنیم و سا هم که اسال الله همسجوری حرف می زیند و لاند دلیل و مدرک دارد! سا که دستگاه فضائی هم باها مان حور اس! بس از حه می پرسد؟ درک دادگاه برای رسدکی به فضی شکنجه مان حخور همس “نجه ها”، “که چیزی هم در حبه ندارد” سرکد کند! از خود دفاع کنید و ما را رسوا نمائید! فد

تروریسم سیاه ارتجاع در مقابل دانشگاه دو قربانی گرفت

در سالروز تهاجم مرتجعین به دانشگاه، عده ای که در اطراف دانشگاه اجتماع کرده و به نفع بازگشایی دانشگاه شعار می دادند مورد تهاجم گروهی از جمافداران و حامیان مسلح آنان فرار گرفتند. در این تهاجم وحشیانه تعداد کثیری از افراد حاضر در برابر دانشگاه، به وسیله ی سلاحهای سرد جمافداران از منیل حقای و حافو و دستنه و بنجه مکس و ... محروح شدند، مردوران ارتجاع به این همه فتاعت بکرده و تک نارنجک نیز به میان جمعیت سربا کردند... که در اثر این اقدام ردبلاسه حداقل ۲ نفر در دم کشته و تعدادی نیز به شدت زخمی شدند که حال برخی از آنان وحیم است. طبق اطلاعات منتشره ۲ نفر قربانی مذکور از سازمان بیکار بوده اند.

در هر حال همواره چنین بوده و در آینده نیز چنین خواهد بود. که ارتجاع راه نسرقت خود را جز در سرکوب هرگونه اعتراضی بیافه نمی یابد. دیروز حقای دارای عده برین شیوه ی مقابله با مخالفین و سرکوب آنان بود و امروز تروریسم می خواهد چنین موضعی را استال کند، این رویدو حول ضدانقلابی از جمافداری به تروریسم را ما بارها همدار دادام و گفته ام که به هر حال ارتجاع از سرکوب و ایجاد احتیای ناگزیر است و اگر از حقای طرفی برسد (که نسبت) به تروریسمی ساه رو می آورد و امروز با اعتراض، سسج اجماعی و مقاومتی که بر علیه جمافداری برانگیخته شده و حقای کارائی خود را از دست داده، بیس از بسش جهری کریم تروریسم نمودار شده است همچنانکه دیروز حقای اسدا بر سر “بعضی ها” فرود آمد و سس همه را در برکرف، امروز نیز تروریسم اگر چه بار محدود به “بعضی ها” سلنگی به سرعت همه را به کام خود خواهد کسند و دودس سلما به جسم آنها می کند که این آس را روس می کند خواهد رفب، زیرا تروریسم یوسنی مناسب برای تحرک و فعالیت ضدانقلاب و سکنه های ساواک (که این روزها ناهدمالیتسان هستیم) می باشد. وظیفه ی همه ی نیروهای آگاه و متعهد است که بر علیه این بدعهدی منحوس و سررشته داران آن که در حزب موسوم به جمهوری اسلامی کرد آمده اند صدای اعتراضی خود را بلند کنند!

در این سناهی صفتی است که در عقیده مان هست! البته برای ما و برای مردمی که با تمام راسگونی “آقای کجوتی” و همبائگی های سان آسانی دارند لاند اصلانند در صحت اس قولها که اسان فرموده اند بر دیدی بیش بساید و سناهی سوال مطرح بود که آیا سعادت صی واقعا این حرف را زد؟ و اگر این حرف را زد بس از سناهی و گفتگوی بسیار بود؟ و با...؟ نه ما هم این سوال را مطرح نمی کنیم، اما با حازری سنا پرو می کنیم به آقای لاجوردی و می گوئیم: “حقاب لاجوردی! سا که این قدر طرفدار بحث آزاد هستید! سنا که به حقایب خود، لاند خلی مطمش هستید! سنا که دادستان دادگاه همین سعادت صی بودید! بس چرا همان دادگاه را علنی نکردید؟ بس چرا صحنه ی دادگاه را با تلویزیون به میان مردم سرددید تا “صفت منطق” بر ملا کتید؟ ما را برای بوده ها مگر سا طرفدار بحث آزاد نیستید؟ بس بگوئید این هزار نفر مجاهد و هوادار مجاهدین در زندانهای سا چه می کنند؟ حرمسان حسب؟ آیا غیر از این است که سرب “مجاهد” فروخته اند؟ سنا که همه ی سربوینها و امکانات را رادیو و تلویزیون گرفته نا مطبوعات رنگ و وارنگ و مساحدونماهای جمعه، همه را در اختیار دارید و حرفه یان را می زینید، بگذارید این حد ورق روزنامه هم دست آنها که چیزی هم در جیب ندارند، باشد تا آنها هم حرفه یان را بزنند! این می شود بحث آزاد! بس چرا می گیریدشان! چرا می کشندشان!

ما را رسوا نمائید! فد

بسیار از حور اس! بس از حه می پرسد؟ درک دادگاه برای رسدکی به فضی شکنجه مان حخور همس “نجه ها”، “که چیزی هم در حبه ندارد” سرکد کند! از خود دفاع کنید و ما را رسوا نمائید! فد



اعتراض سازمانها و شخصیت‌های بین‌المللی نسبت به شهادت ۵ مجاهد خلق بدست ایادی مسلح حزب جمهوری

در ادامهٔ اعتراضات گسترده‌ی بین‌المللی بر علیه جماعتی از حزب جمهوری سازمانها و شخصیت‌های مرفعی دیگری طی تلگراف‌هایی خطاب به رئیس‌جمهور نسبت به شهادت ۵ میلیشیای قهرمان اعتراض کرده‌اند. در زیر خلاصه‌ای از من برخی از این اعتراضات را می‌خوانید:

تلگرام چندین گروه مترقی و ضد امپریالیست در فرانسه به رئیس‌جمهور

— آقای بنی صدر ریاست جمهوری ایران! دو سال است که از پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی خلق قهرمان ایران بر علیه رژیم دیکتاتور و جنایت‌کار شاه می‌گذرد و ما مثل همیشه با علاقه فراوان تحولات اوضاع ایران را دنبال می‌کنیم... نیروهای انقلابی و به طور مشخص مجاهدین خلق ایران قربانی سرکوب وحشیانه و سیستمیکی هستند که این سرکوب به وسیله‌ی جماعتی از فرماندهان که در خدمت حزب جنایتکار حاکم قدرت را به طور غیر مشروع به انحصار خود در آورده‌اند انجام می‌گیرد... شما در پی وقایع ۵ مارس گذشته به خوبی مسئولین واقعی را می‌شناسید اما متأسفانه با وجود دهها قربانی و هزاران

انقلابی را نهدید می‌کند... سازمان دانشجویان عرب منطقه‌ی بوم - کمپنه برای فلسطین دموکراتیکک هوستون

شلیک از فاصله‌ی نزدیک به دوازده فروشنده‌ی نشریه، "منم قریشی" در زمره اعمال بی‌رحمانه‌ی می‌باشد که دنیا انتظار دیدن آن‌ها را از طرف رژیم خون‌آشام السالوادور دارد، ما از شنیدن وجود چنین اعمالی در ایران انقلابی به‌سخنی شوکه شدیم... کمپنه همپستکی با خلق السالوادور (آبرا سینی)

"مسلمنا مساقلی مانند تیراندازی به مفر یک دختر میلیشیا به جرم فروختن نشریه مجاهد در خیابان نمی‌تواند توجیهی به وسیله‌ی حزب جمهوری اسلامی که حمایت کننده و شکل دهنده‌ی تبهکاران تروریست می‌باشد داشته باشد سیاست‌های انحصارطلبانه‌ی

حزب جمهوری اسلامی باعث انزوا ی ایران در سطح جهانی و بحران‌های وخیم اقتصادی در درون جامعه گردیده است. و همین طور باعث تحریک رژیم نجاوژگر عراق گردید... سازمان دانشجویان عرب در شهر ساکلامینو

— سرویس ترجمه خلق در اوکلند — کالیفرنیا

"به عنوان مسیحیان مرفعی ما از گزارشات اخیر مبنی بر ترور حدود ۵ نفر از مجاهدین مانتریم، ما دولت شما را در عمل به هر گونه اقدام ضروری برای ممانعت از تکرار و گسترش چنین عملکردهای آشکار و متعدد تروریستی که به نظر می‌رسد به خصوص علیه مجاهدین ترتیب یافته است سرغیب می‌کنیم... فیلیپ. ا. ویسن سربوست برنامه‌ی گسترده برای عمل و ارتباط در آمریکا — واشنگتن

"به عنوان حمایت کنندگان ایران ما عمیقاً نگران حوادث اخیر ایران می‌باشیم. شنیدن خبرهایی در رابطه با رشد تروریسم باعث پشیمانی و نگرانی ما گردیده است به عنوان نمونه در چند روز گذشته دادی از هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران به طرز فجیعی به قتل رسیده‌اند... وکیل حقوقی مرفعی در آمریکا — در ریگوز — مایورگا

... اخبار نگران‌کننده‌ی که حاکی از آنست که به دنبال حمله‌ی جماعتی از حزب حاکم ۵ تن از هواداران مجاهدین خلق ایران به شهادت رسیده‌اند... ما برای آینده‌ی انقلاب ضد امپریالیستی خلق ایران نگران بوده و منتقدیم که ادامه‌ی چنین اعمالی بدون این که عاملین آن دستگیر شوند، باعث انفجار و نابودی جامعه خواهد شد.

۱- مرکز تحقیقات ضد امپریالیستی (سی د تیم) — استراسبورگ ۲- حزب سوسیالیست فرانسه — استراسبورگ ۳- فدراسیون وکلای استراسبورگ ۴- وکیل ژان. ژاک ژیریل ۵- جنبش ضد نژادپرستی و دوستی خلق‌ها بقیه در صفحه‌ی ۴۰

اعتراضات گسترده شخصیتها و گروه‌های مختلف کشور

به دنبال حملات وحشیانه‌ی ایادی چماق‌دار و مسلح حزب جنایتکار جمهوری در شهرهای مختلف کشور و کشتار مجاهدین، موج گسترده‌ی اعتراض سراسر میهنمان را در بر گرفت. در این میان، بسیاری از شخصیت‌ها و گروه‌ها، ضمن صدور اعلامیه‌هایی این جنایات ناجوانمردانه را محکوم و خواستار جلوگیری از ادامه‌ی این فجایع گردیدند، در زیر به قسمت‌هایی از برخی از این اطلاعیه‌ها اشاره می‌نمائیم.

نظر آیت‌الله عالمی

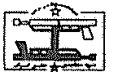
بسمه‌تعالی در چند روز اخیر شاهد برگزاری مراسمی از سوی بعضی گروه‌های سیاسی غیر مذهبی با اجازه‌ی رسمی وزارت کشور بودیم البته در چنین مسائلی اشکال خاصی دیده نمی‌شود اما این سوال مطرح است و جای بسی تعجب! که چگونه است که حزبی هم چون حزب نوده با آن سوابق خیانت‌بار که بر هیچ کس پوشیده نیست تنها به دلیل چاپلوسی در برابر جریان انحصارطلب اجازه‌ی رسمی مراسم می‌یابد؟ اما جوانان مسلمان انقلابی که بارها شهادتین خود را نیز بر زبان رانده‌اند به جرم ایستادگی در برابر انحرافات، کج روی‌ها و سرکوب آزادی‌ها هرگز علی‌رغم تقاضاهای مکرر چنین اجازه‌ی نمی‌یابند. این امر به روشنی نشان می‌دهد که دعوی دست اندرکاران نه دعوی مکتب است بلکه دعوی قدرت طلبی است... همدان محمدتقی عالمی ۶۰/۲/۱۲

اعتراض شدید استادان معهد دانشگاه‌ها و مدارس عالی

در سالگرد نهاجم ارجاع به سنگر آزادی و در پی تلاش مذبحوانه‌ی مرتجعین حاکم در به تعطیل کشاندن مدارس و گسترش "انقلاب فرهنگی"! به دنبال سخنرانی فرماندار قائم‌شهر و تحریک جماعتی از عناصر مسلح وابسته به حزب مظلوم الحال حاکم، در حمله‌ی جماعتی از پاسبانان و ایادی مسلح ضد مردمی، دو تن میلیشیای قهرمان، خواهران مجاهد: رویا رحیمی و پری (سمیه) نقره‌خوaja را به شهادت رسانیده و تعدادی دیگر از خواهران را به شدت مجروح ساختند. این خواهران هنگامی که به کمک دیگر خواهران و مادران از خانه و محله‌ی خویش در مقابل هجوم عناصر مسلح و چماق‌دار دفاع می‌کردند، مورد اصابت رگبار گلوله‌های فرماندهی کمیته‌ی قائم‌شهر واقع شدند و بدین ترتیب، جنایت دیگری بر کارنامه‌ی ننگین انحصارطلبان حاکم اضافه شد. ۱۳۶۰/۲/۷

تلگراف جمعیت اقامه به رئیس‌جمهور

جناب آقای رئیس‌جمهور اخباری که از شهرهای شمال کشور می‌رسد حکایت از درگیری و تشنج شدید در آن خطه از میهنمان دارد. این درگیری‌ها در آمل و قائم‌شهر وسعت بیشتری داشته و به خصوصی در قائم‌شهر منجر به کشته و مجروح شدن چندین نفر شده است. ۱۳۶۰/۲/۳ بقیه در صفحه‌ی ۳۰



کفسم که مضمون اساسی جدا کردن فلسفه یوحیدی از عمل اجتماعی، کم بها دادن و با نادیده گرفتن عنصر عینی جامعه‌شناسانه‌ای است که ملازم یا فلسفه یوحیدی بوده و با آن نبود از کانسک دارد. این تم بهادادن و نادیده گرفتن در اسکال مخلقی جلوهگر می‌شود. که هر کدام در قالب خاصی جوهر و مضمون قوی را منظر می‌سازند. یکی از این اسکال انگار ضرورت انکاء اجتماعی و اسرازیک بر "مستضعفین" یعنی محروم - برین و بالنده نبین طبقات اجتماعی (ودراین سراط کارگران و دهقانان) برای تحقق آرزوهای یوحیدی است. که ما در شماره‌ی پیش مطالبی را در باره‌ی آن بیان داشتیم. اینک به دنباله‌ی بحث ادامه می‌دهیم:

ب: نفی سمت گیری اجتماعی اسلام در جهت محوطیقات

می‌دانیم که ایدئولوژی یوحیدی در برگیرنده‌ی یک آرمان اجتماعی، با دیدگاه و نقطه‌نظر جامعه‌شناسانه‌ای است که تضاد های موجود اجتماعی (اساساً حول مسائلی استوار) را بدان سمت حل نموده و تحقق بخشد به آن به منزله‌ی کمال مطلوب و هدف نهائی‌اش در نفی همه‌ی نظامها و مناسبات طبقاتی، می‌باشد. این سمت گیری در قرآن بر سه عنوان یک اصل بنیادی بحث عنوان بر فراری حاکمیت و پیشوائی مستضعفین و ایجاد جامعه‌ای عاری از طبقات (نظام قسط) تأکید شده است. لیکن از آنجا که جدا کردن فلسفه یوحیدی از عمل اجتماعی، متضمن نفی بازتاب اجتماعی فلسفه یوحید می‌باشد، لذا در یک نفی مبتنی بر این جداسازی، سمت گیری اجتماعی ضد طبقاتی اسلام نیز نفی خواهد گردید. آنگاه ما در این نقطه، با انواع نقطه‌نظرها و دیدگاههای اجتماعی بورژوازی و خرده - بورژوازی مواجه می‌شویم که خود را در لباس اسلام جایگزین آرمان اجتماعی یوحید می‌نمایند. در مباحث گذشته این مساله به قدر کافی مورد بحث قرار گرفته است. ایک سنی می‌کنیم به عنوان مثالی برای روشن تر شدن مطلب، یک دیدگاه مشخص خرده بورژوازی حول این دو محور را بررسی نمائیم. بدین منظور ما همان کتاب "جامعه ناریج (ابن‌الکلبی مطهری) را که نیلا دیدگاه حاکم بر آن

را سینی بر حدناره فلسفه یوحیدی و عمل اجتماعی شرح دادیم، اندخاب کرده و سمت‌هایی از فصل آخر آن را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم. البته در خلال این بررسی به خاطر کامل‌تر شدن بحث، به نوسدهای دیگر اسان نیز (با آنجا که در دسرس ما بوده)، اسناد شده است (۱).

جوهر و مضمون نقطه

پایگاه اجتماعی و پایگاه اعتقادی و عملی" که اصلی مارکسیستی است از نظر این روشنفکران حدناره ناپذیر تلقی می‌شده و نمی‌توانستند خلاف آن را تصور کنند. در مجموع چنین بد نتیجه گیری پرداخته‌اند که چون قرآن جهت گیری نهیبت های مقدس و پیشبرنده را بدو ضوح بد سود مستضعفین و در جهت تأمین حقوق و آزادی‌های آنها

ورسکی تاریخی درک خرده بورژوازی اسلام

بررسی یک دیدگاه (۱)

پیرامون جدا کردن فلسفه یوحیدی از عنصر عینی جامعه شناسانه آن

نظریاتی که نویسنده در این رسیده ابرار نموده. خبری حر انگار نفس مستضعفین به سرله‌ی ضامن اجتماعی بحق آرمایهای یوحیدی و نیز نفی جهت گیری ضد طبقاتی اسلام نمی‌باشد، لیکن او در بسیاری از موارد، مطالب مختلف را با یکدیگر مخلوط کرده و بخصوص موضوعاتی را که ضد اظهار نظر در باره‌ی آنها را داشته. به طور صحیح طرح نکرده است. اما ما سعی می‌کنیم که در مواردی هم که اسکالات و نارسائی‌ها و سچ‌های دهسی خود نویسنده موجب ازانگی یک برداشت نادرست از یک مطلب شده است، آنها را نیز روشن کنیم. در صفحه‌ی ۱۷۸ "جامعه و تاریخ" می‌نویسد:

"این روشنفکران می‌پندارند یگانه راه انقلابی بودن یک فرهنگ این است که تنها بد طبقه محروم و عارت شده تعلق داشته باشد، از این طبقه برخاسته باشد، بد سوی این طبقه و بد سوی این طبقه جهت گیری کرده باشد، محاکمش محضاً این طبقه باشد برهبران و راهنمایان و پیستاراس، پایگاه اجتماعی و طبقاتی همان پایگاه این طبقه باشد..."

هم‌چنین در صفحه‌ی ۱۸۱ می‌نویسد:

"ریشه‌ی اصلی دیگر این استادرا در رابطه‌ی اسلام با جهت گیری های اجتماعی است باید جستجو کرد. این روشنفکران بد وضوح مشاهده کرده‌اند که در تفسیر تاریخی قرآن از سببهای پیامبران، یک جهت گیری بیرومند از ناحیه آنها بد سود مستضعفین مشاهده می‌شود. و از طرف دیگر اسان نظریات سبب جهت گیری در حاستگاه و بد سبب استادرا در رابطه با

طبیعی رده و آنها را راننده‌ی یک طبقه و با اوضاع و احوال اقتصادی - اجتماعی خاص تحلیل می‌کند، او (یعنی یک موجد) ساختهای یوحیدی را مبتنی بر داده‌های وحی می‌داند، و لذا بد هیچوجه برای آنها "حاستگاه" طبقاتی قائل نیست. بلکه مسائلی که یک موجد انقلابی بیوسه‌سیر آن ناکند می‌کند. "جهت گیری" اجتماعی اسلام به سوی دعو طبقات و درک صحیح اسر حقیقت است که آرمایهای یوحیدی در هر مقطع مشخص تاریخی اساساً بر روی دوش بالنده‌سرس طبقه‌ی حاکمه، حمل می‌شود.

بنابراین، اینکه نویسنده سعی کرده مسله‌ی "حاستگاه" را در کنار "جهت گیری" و مرادف یکدیگر قرار داده و سس هر دورا با هم نفی کند. جد مفهومی می‌تواند داسه باشد؟ آیا به نظر نویسنده این که گفته شود هر فکر و

می‌داند. پس از نظر قرآن حاستگاه همه‌ی سببهای مقدس و پیشبرنده، طبقه‌ی محروم و عارت شده، و مستضعف بوده است. پس از نظر قرآن، تاریخ هویت مادی و اقتصادی دارد و اقتصاد "زیر بنا" است. اگر کمی در اظهارات فوق دقت کنیم به سادگی موجه خواهیم شد که نویسنده جد در رابطه با طرح مساله وحد هنگام سبب گیری از آن، محضاً دچار نوعی خلط صحبت شده است. بدین معنی که او ابتدا مسائلی "حاستگاه" و "جهت گیری" را سبب والرمانا یکی گرفته و سس با استدلال بد اینکه اسلام دارای "حاستگاه" طبقاتی نیست. "جهت گیری" اجتماعی (صد استماری - ضد طبقاتی) اسلام و ضرورت اسکا بر یک طبقه‌ی خاص (مستضعفین در هر دوری تاریخی) را بیبرد کرده است. بد واقع نویسنده در اینجا بد منظور نفی جهت گیری ضد طبقاتی اسلام، همان سبب سبب استدلال ما، کسب‌ها را بر علیه مخالفان فکری خویش به کار گرفته است. توضیح آن که اگر جد در حیطه‌ی اندیشه‌ها و صاحب‌های سبب، "حاستگاه" و "جهت گیری" هر ایدئولوژی اساساً بر یکدیگر منطبق‌اند، ولی این رابطه را نمی‌توان مطلق کرد و به ایدئولوژی یوحیدی سبب معمم داد. زیرا ما بر حسب سبب حاس خود از تاریخ، نفس عنصر اقتصادی - اجتماعی را مطلق نمی‌کنیم، و لذا ما بر خلاف نظری مارکسیستی مورد اساره‌ی نویسنده، که بر اساس آن هر فکر و اندیشه‌ی مطلق بلا فصل عنصر مادی - بولندی به سبب می‌رود (۲) برای عنصر ایدئولوژیک سبب موجود است و خوب سببانی نائیم. ما بر یک موجه هر چند جد که

یاورقی:

۱ - تذکر این نکته در رابطه با نقد و بررسی نقطه نظرهای نویسنده‌ی مذکور لازم است که در سرخورد ما این نقطه نظرها، نایستی آنها را بد عنوان دیدگاه یک "فرد" و مستقل از جریانهای فکری و اجتماعی محسوب نمانیم. بلکه برعکس از آنجا که این دیدگاهها و بد طور کلی عموم استنتاجات نادرست و غیر اصیل از اسلام در طول قرون و اعصار نمادی تدریجاً شکل گرفته‌اند و بد نحو بسیار عمیق و گسترده از واقعیت‌های عینی - اجتماعی تاثیر پذیرفته‌اند، لذا نایستی آنها را بد متاسه بدیدگاه اجتماعی و حسی تاریخی سبب کنیم، بد این

ایدئولوژی دارای یک جهت - گیری اجتماعی مشخص می‌باشد، به معنای این است که خود آن فکر و ایدئولوژی هم لزوماً نایستی از همان پایگاه اجتماعی بر حاسه باشد؟

به هر حال ما در اینجا بر "بازتاب" یا "تحلیلهای" و بهینه‌ی جامعه شناسانه‌ی ایدئولوژی یوحیدی ناکید کرده و این سؤال را مطرح می‌کنیم که آیا به هر حال نویسنده در مورد اسلام (به عنوان ایدئولوژی‌ای که عطا دارای "حاستگاه" طبقاتی نیست) به جهت گیری، نکیه‌گاه و کنسره‌ی اجتماعی معینی که با روح و جوهر ضد طبقاتی این ایدئولوژی منطبق باشد، قائل هست یا نه؟

وی در این مورد چنین پاسخ می‌دهد:

"اینجا فکر کرده‌اند این هند که در قرآن بر حمایت از محرومان و مستضعفان تکیه شده به این معنی است که اسلام هم بد جامعه‌ی دو طبقه‌ای قائل است و بر جمع همه‌ی حرکتها و انقلابها را هموار بد دوش مستضعفین می‌داند. تعبیر این گروه از قرآن این است که قطب بد اصطلاح مرفه در بیان قرآن، کافر رامیده شده و طبق محروم، همان که عامل حرکت است، عومس، و خطاب اسلام هم تنها بد همین گروه است" (پیرامون انقلاب اسلامی - ص ۱۱۲۲)

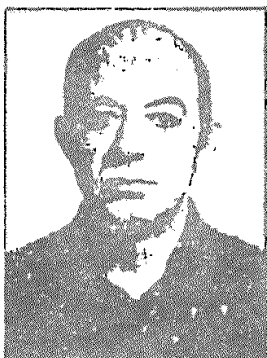
اگر جد جوهر مطالب فوق عزی حر انگار عنصر عینی جامعه‌شناسانه‌ی ملازم با فلسفه یوحید، نیست، لیکن ما کمی دقت، می‌توان می‌برد که در اسحا نویسنده از آنجائی که داند یک درک علمی از مفهوم طبقه است، لذا بد همان بقیه در صفحه‌ی ۱۹

که آنها را صرفاً به اسراد و تعالیات فکری آنها نسبت دهیم.

۲ - البته همانطور که گفتیم این نظوری صرف نظر از مطلق کردن یک حانبه‌ای که بدان اشاره کردیم، تا آنجا که به رابطه‌ی متقابل "مبانی" تولیدی - مادی یا "ترباط" فرهنگی و عقیدتی مربوط می‌شود، حاوی بخش کاملاً درستی در سبب، "آگاهی‌ها" و شناخت‌های بشری" نیز هست و این تذکر - که شرح دقیق آن در عبه‌ی بحث تاریخ است - از این رو تأکید می‌شود که استقاد ما از مات یالیم تاریخی با استقاداتی که نویسنده وسایر ایدئولوژیکهای خرده بورژوازی از موضع راست و عقب مانده‌تر نسبت به مارکسیسم، به عمل می‌آورند، اشتباه نشود

مصاحبه با دکتر منوچهر هزارخانی

طرز فکر در فاموس فرهنگ اسبیدادی یک انقلاب است. من می گویم یک انقلاب است. در همین به ظاهر کوچک، من بحکم دموکراسی را می بینیم، مصداق آزادی و استقلال را می بینیم. اهمیت بعد فرهنگی اقدام شما هم در همین ارشاد دموکراتیک است.



دچار خوش بینی یا بد قول معروف "بوهم" شده اید؟
- کمان نمی کشم. بگذارید با هم از بدبینی شروع کنیم تا به واقعیت برسیم. بدبینانه ترین فرضی که با خواندن "شورا" و مقالات منوچهری آن به ذهن می آید، اینست: تاکیک ماهرانه ای است ولی اعتقادی پشتش نیست. حالا صرف نظر از همین سوابق ذهنی و همین تجربیات تلخ و شیرین بیائیم عقل را قاضی کنیم. سازمانی پس از گذشتن از کوره آزمایش های سخت و طافت فرسا (با ایجابی مطلب را که ایرادی ندارید؟) و علی رغم همین گردبادها و تلاطم های سیاسی نه تنها تحلیل برنده و شگفته نشده، بلکه از نظر رسد کمی و کیفی به جدی رسیده است که فقط مایشی قدرتش همین حوادث دیگر را می تواند تحت الشعاع قرار دهد (در این مورد هم که اعتراض ندارید؟) خوب، چه چیز سبب می شود که چنین سازمانی در نقطه ای اوج خود دچار این بوهم نشود که حامل حقیقت و تکلیف مطلق و احضاری است؟ قاعدتا چرم سازمان آن قدر بزرگ و سابقه ای آن قدر روشن هست که به خودی خود جاذبه ی زیادی داسه باشد و بسیاری را به سوی خود بکشد. چه چیز است که مانع می شود این سازمان به "جذب فیزیکی" طبق قانون جاذبه ای انجام بزرگ که فریبندگی و وسوسه انگیزی اش هم زیاد است پست کند؟ از پاسخ به این سوال است که به همان مفهوم ارشاد دموکراتیک یا انقلاب در فرهنگ اسبیدادی می توان رسید. حال اگر به سابقه ای کار این سازمان هم نگاه کنید، این نتیجه گیری نیست می شود. پس من نه اعتراف کردم نه عارف. ولی شاید خود شما منوجه تمام مناسباتی که "شورا" می تواند داسه باشد نبینید و از این رو است که در حد یک "تجربه" به آن نگاه می کنید؟
- یک سوال دیگر، برای آن که "شورا" در کارش موفق باشد چه پیشنهادی یا بقیه در صفحه ۱۷

حلاف آن چه ادعا می شود، یک "گروهک" یا حتی یک "گروه بزرگ" نیست، مسائلی مسائل گروهی صرف نیست، مسائلی کل جامعه و منافع کل جامعه است. بنابراین یک نیروی اجتماعی زنده و بالغ و عمل کننده و مسئول است. این از نظر اهمیتی که جنبه ی سیاسی کار دارد، اما اهمیت این جنبه ی سیاسی هموز بحث - الشعاع اهمیت بعد فرهنگی قضیه است.

اگر ممکن است این بحث فرهنگی را کمی بازر کنید - ببینید، پای تلفن گفتارشناسی نمی شود داد. مطلب خیلی ساده است و احتیاج به طول و تفصیل زیاد ندارد. در من فرهنگ اسبیدادی که همما حواد و ناخواه در آن غوطه می خوریم، تجربه نشان داده است که هر گروه سیاسی وسی از نظر گستردگی - سازمان سکولاری به درجده ای از رشد می رسد (این درجه حتی ممکن است فقط کسبی باشد) فوراً ادعا می کند که به سها قادر است به همین نیازها پاسخ دهد، نه سها مملکت را و منطقه را به سهائی اداره کند، بلکه حتی می تواند مثلا انقلاب را به کوه بریزد هم قادر کند. نمونه فراوان داریم. اما سازمانی که در حال حاضر بزرگترین سازمان سیاسی کشور شده است (بر منگوش لعنت!) و طبق همین سابقه اسبیداد فکری و فرهنگی، سرعا و عرفا "حق" دارد انحصارطلبی کند، درست در همین مقطع آمده است می گوید ما به سهائی قادر به پاسخ گوئی به همین نیازها نیستیم، و وظیفه ی خود فرار داده است که برای جلب همکاری گروهها و حتی افراد دیگر، از منافع گروهی خود بایک بگذارد، با صریح این نکته که هر گروه و هر فرد حق دارد موضع مستقل خود را در خیال سازمان حفظ کند، و این همکاری توسط به پذیرش تمام نظرات سازمان نیست. این

س: می خواسیم نظرات را در باره ی تجربه ای که با صفحات "شورا" در روزنامه ی مجاهد آغاز کردنایم بدانیم. چه بگذارید آن چه را شما "تجربه" می نامید، من "ابتکار" بنام. این تجربه یا ابتکار البته بسیار جالب است ولی کمان می کشم به خصوص معنای عمیق آن است که فوی - الفاده اهمیت دارد.

س: این معنای عمیق در کجاست؟ در جنبه ی سیاسی این تجربه یا در جای دیگر؟
- بی شک از نظر سیاسی هم ابتکار "شورا" مهم است. ولی اهمیت آن به خصوص از جنبه ی فرهنگی است، از نظر مننای عمیقی است که این تجربه (یا ابتکار) در نهاد یا راه و رسم معمول گروه های سیاسی به خود می گیرد. ببینید، از نظر سیاسی نفس این که سازمانی آمده است در اوج کرفزاری های گوناگونی که - به خصوص در زمینه ی جاب و ابتکار روزنامه دارد، یعنی از صفحات آن را به اظهار نظر دیگران اختصاص داده است، و این دیگران را کسانى معروف می کند که سازمان را و مطالبات سازمان آن ها را - بقی می کشد، خود به خود نشان می دهد که چنین سازمانی به

در این نظام مسائلی دیگر است: مساله ایست که مخالفت با سروری حکومت و اعمال قدرت در این نظام هیچ رابطه ای با مخالفت و دشمنی با نظام جمهوری اسلام ندارد، این هم سوی دیگر سکه است که دفع صاحبان کنونی قدرت پدر آن است که هر دو را در یک سید بگذارد و هرگز اجازه ندهند که مردم ساده دل و مسلمان با این گروه واقعیت های سیاسی و اجتماعی آشنا شده و به منابع حقیقی فکر و اندیشه ی سیاسی جهت تحلیل آگاهانه ی مسائل دسترسی پیدا کنند. آری طرفداران و وابستگان رژیم فاسد و اسبیدادی گذشته از این رو با سولیان امروز جمهوری اسلامی مخالفتند که با اصل نظام جمهوری که دست آنها را از قدرت کوتاه کرده و امتیازات آنها را گرفته است مخالفتند، اما این تمامی حقیقی که امروز بیسی دو سال پس از انقلاب در جامعه ما بوجود آمده است نمی باشد، امروز گروهها و افراد و صفوف فراوانی وجود دارند که باقیقل و بالقوه با تمامی وجود و بقیه در صفحه ۱۸

مسئولیت مقالات سدر در "شورا" بدعهدی نویسندگان است

شورا

شماره ۱۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ - ۲ صفحه

از: دکتر علی اصغر حاج سیدجوادی

مبانی شرعی و قانونی مشروعیت نظام جمهوری مخالفت با شیوه های حاکمیت، مخالفت با اصل حاکمیت نیست



یکی از حربه های حاکمیت که امروز بر نظام جمهوری ایران مسلط شده است برای دفاع از خود و تحریک ادهان ساددی مردم و برورده سازی بلیسی علیه مخالفین با شیوه های اسبیدادی و احیاناً اتهام مخالفت با اساس جمهوری اسلامی است. در نطقها و مصاحبه ها و تفسیرهای هیات حاکمه و حزب حاکم، ادبیات بلیسی، ساسور و احصای بازهای برای توجیه حاکمیت خود بوجود آورده است. حمرامندی این ادبیات بلیسی که با سذب به وسیله ی مطبوعات وابسته و زیر ساسور و رادیو تلوزیون تبلیغ می شود ایست که (هر کسی که با ما مخالف است با نظام جمهوری اسلامی مخالف است) و این که (مخالفت با ما مخالف نیست بلکه با نظام جمهوری اسلامی دشمن هستند) و در سبده کسانى که با نظام جمهوری اسلامی مخالف هستند دشمن انقلاب و دشمن جمهوری و دشمن اسلامند. این مساله نکهای است دارای دورو، اما نفع صاحبان قدرت در این نیست کدهر دو سوی سکه رایب مردم و محصورنا به بوددهای ساده دل و زود باور و مومن به اسلام و انقلاب نشان دهند. آری این حقیقت است که وابستگان به رژیم فاسد کدسند، غارتگران و بروسعدای که از دسربخ مردم و آربروسدهای عمومی کشور اندوخته های فراوانی برای خود در داخل و خارج جمع کرده بودند.

صاحبان امتیازات مادی و احصاعی و بورروازی دلال و وابسته سرمایه داری بین المللی با انقلاب ایران و نظام جمهوری اسلام راسبین یعنی اسلام حور و راستی و فضیلت و نفوی، اسلام محمد بن عبدالله و علی ابن ابیطالب و حسین بن علی و ایودر و سایر آزاد مردان بزرگ و انقلابی اسلام و مجاهدین دشمن فساد و ظلم و ستم، با اسلام و نظام جمهوری و هم ناسس و نهاد اجتماعی که اناسس بر سرک و حکومت و نظارت مردم باشد دشمن و مخالفند. این یک واقعیت است که نظام جمهوری اسلامی راسبین از این گونه دشمن و مخالف فراوان دارد. چه در داخل و چه در خارج و در سان همدی صفوف و رسته های اجتماعی. و این یک واقعیت است که آن ها برای درهم شکستن این نظام و بازگشت حکومت فساد و غارت و استعمار بنگار بنسنداند. اما این همه فقط یک سوی سکه است. مساله ایست که نظام جمهوری اسلامی یک مساله است و حاکمیت بر این نظام و سروری حکومت و اعمال قدرت

مبانی شرعی و قانونی مشروعیت نظام جمهوری مخالفت با شیوه‌های حاکمیت، مخالفت با اصل حاکمیت نیست

اعمال این حق قانونی و شرعی از سوی مردم مخالفت نیست که هر کس که با شیوه‌های استبدادی حاکمیت ما مخالف باشد ما او را مخالف با نظام جمهوری و با اسلام راستین می‌دانیم و با تسلط بر همه‌ی وسایل ارتباط جمعی کشور او را به مردم به همین صورت معرفی می‌کنیم و با همین اتهام حتی از سوی مقامات غیر صالح او را مورد تعقیب قضائی قرار می‌دهیم. اما هرگز حقوق مردم را در قانون اساسی جمهوری اسلامی برای آن‌ها تشریح نمی‌کنیم و به آن‌ها نمی‌گوئیم که: ای مردم در قانون اساسی جمهوری اسلامی نفیض عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مواخذه قرار داد (اصل ۲۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی) و به دنبال آن نمی‌گوئیم ای مردم هیچ گاه زیر بار نفیض عقاید خودتان از سوی هیچ مقام و مرجعی نروید و به مردم نمی‌گوئیم ای مردم هیچ پاسبان و پاسدار و عضو کمیته و هیچ قاضی دادگستری و قاضی شرع حق ندارد شما را به جرم بیان عقیده‌ی خودتان احضار و جلب و بازجویی زندان کند، و اگر هر مقامی دست به این کار زد این جرم است، و شما حق دارید نه تنها مرتکب این جرم را مورد تعقیب قرار دهید بلکه هرگز از یا دستور او ولو به اسم قانون و یا به بهانه‌ی حفظ نظم اطاعت نکنید، وقتی حاکمیت می‌تواند به انقلاب تکیه کند که خود مجری این اصل انقلابی باشد و به اجرا و رعایت آن مقید باشد زیرا یکی از اصول و هدف‌های اساسی انقلاب همین بود که در دوران شاه مخلوع، اظهار عقیده آزاد نبود و کسی حق نداشت درباره‌ی شیوه‌های ظالمانه و غارتگرانه‌ی رژیم طاغوت با قلم و زبان، عقیده‌اش را بیان کند و آزادانه و بدون نرس از زندان و سنجیده و محرومیت از کار و مقادیر آن شیوه‌های ظالمانه را اقتضا نماید و به ارتقاء شعور

نظام‌های فاسد، مردم با ایجاد و تدوین و تصویب قانون اساسی روابط حقوقی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی تازه‌ای برای خود ایجاد می‌کنند، حاکمیت دیگر نه در پوشش انقلاب بلکه در رابطه با آن اصول و روابط مسئولیت پیدا می‌کند و مشروعیت و حقانیت هر حاکمیتی با مقدار و میزان تعهدی که نسبت به آن اصول نشان می‌دهد معین و مشخص می‌شود.

در اصول قانون اساسی، به هر فردی از افراد جامعه حق داده شده است که در باره‌ی عملکرد سیاسی و اجتماعی و اقتصادی حاکمیت آزادانه اظهار نظر کند، و شیوه‌های حاکمیت حکومت کنندگان را مورد ارزیابی و قضاوت قرار دهد. حق آزادی قلم و زبان و بیان، حق تشکیل اجتماعات و احزاب و انجمن‌های سیاسی و صنفی و حق انتخاب شدن انتخاب کردن، وسیله‌ی همین قضاوت و ارزیابی و اظهار نظر مردم در زمینه‌ی شیوه و روش حاکمیت نهادها و سازمان‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی جامعه است که در مجموع معرف نظام جمهوری اسلامی هستند.

بنابراین آن چه که در قانون اساسی به عنوان تکالیف و مسئولیت‌های قوای سه‌گانه و دولت جمهوری اسلامی نسبت به حفظ و حراست از آزادی‌های قانونی و حقوق اجتماعی و سیاسی مردم پیش‌بینی شده است، خود به خود برای مردم نیز منضم حقوق و مسئولیت‌ها و تکالیفی است که به آن‌ها حق می‌دهد شیوه‌ها و روش‌های اعمال این وظایف را مورد ارزیابی و قضاوت قرار دهند و انجمن‌ها و مطبوعات و مجلس و شوراها این حق خود را در زمینه‌ی نظارت در کار دولت و نهادهای مسئول اعمال نمایند آیا اعمال این حق مسلم شرعی و عرفی و قانونی مخالفت با اساس نظام جمهوری و اسلام راستین است؟ آری تعبیر صاحبان قدرت که با

اعتقاد خود به نظام جمهوری و اسلام راستین دلبستگی دارند، آن‌ها به صورت میلیون‌ها توده‌های انسانی در انقلاب شرکت کردند، چرا؟ برای این که با نظام فاسد و جبار و خودکامه و وابسته خانواده‌ی پهلوی دشمن بودند نظامی که جز فقر و جهل و محرومیت و غارت و اسارت اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و نظامی برای آن‌ها محصولی ببار نیاورده بود. بنابراین آن‌ها طالب نظامی بودند که اولاً حاکمیت و قدرت ارثی و توارثی در آن وجود نداشته باشد و اساس و پایداری آن بر انتخاب و رای عمومی مردم باشد و ثانیاً طالب نظامی بودند که قدرت و حاکمیت در آن متعلق به مردم و زیر نظارت و شرکت مردم باشد و ثالثاً با این شکل و ترکیب قدرت نظامی بوجود آید که مبانی و اساس روابط حقوقی و اجتماعی و اقتصادی جامعه را به نفع زحمتکش و محرومان یعنی کارگران و دهقانان و قشرهای زیر ستم ملی و قومی دگرگون کند و در این دگرگونی نهادهای سیاسی اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی استثمار و بهره‌کشی و وابستگی به بیگانگان و امتیازات ظالمانه طبقاتی را به نهادهای مردمی و شورائی تبدیل نماید. بدین ترتیب نظام جمهوری اسلامی و هر نظام دیگر سیاسی خود به خود در شعار و ظاهر نمی‌تواند مبین خواست واقعی مردم باشد مگر آن که در مرحله‌ی عمل یعنی در حاکمیت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی نشان دهد که در راه تحقق بخشیدن به این خواست مردمی کام‌بری دارد؛ یعنی به حقوق و آزادی‌های قانونی مردم احترام می‌گذارد و به اصولی که منضم شرکت و دخالت و نظارت مردم در سرنوشت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی آن‌هاست وفادار می‌باشد. بنابراین صرف وجود نظام جمهوری و اسلامی خود به خود مصادره به مطلوب نیست، یعنی خود به خود مشروعیت و حقانیت حکومت‌سازندگان و صاحبان قدرت حاکم را توجیه نمی‌کند. این مشروعیت و حقانیت فقط و فقط در مرحله‌ی عمل یعنی در رحنه‌ی انطباق اعمال حاکمیت با حقانیت قدرت با اصول پیش‌بینی شده در قانون اساسی به دست می‌آید و توجیه می‌شود. اکنون صاحبان قدرت در جمهوری اسلامی هم‌چنان به مفت انقلابی بودن تکیه می‌کنند، در حالی که وقتی از رون انقلاب و دگرگونی

اجتماعی هموطنان خود با این گونه اظهار عقیده کمک نماید. آری هرگز به مردم نمی‌گویند که ای مردم مطابق اصل ۲۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی تشکیل اجتماعات و راه‌پیمائی‌ها بدون حمل سلاح به شرط آن که محل به مبانی اسلام نباشد آزاد است. بنابراین ای مردم می‌توانید از این حق قانونی آزادانه استفاده کنید و دولت و سازمان‌های انتظامی آن با تمام قدرت از این اعمال حق شما حمایت می‌کنند. . . .

به مردم نمی‌گویند که ای مردم طبق اصل ۳۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی "هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند و در صورت بازداشت موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتبا به منضم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت ۲۴ ساعت پرونده‌ی مقدماتی به مراجع صالح قضائی ارسال و مقدمات حاکمه در اسرع وقت فراهم گردد. متخلفان از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود"

به مردم نمی‌گویند که ای مردم طبق اصل ۳۸ قانون اساسی جمهوری هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. . . . متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود. . . .

به مردم نمی‌گویند که ای مردم طبق اصل ۲۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی: اصل برائت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد. به مردم نمی‌گویند که ای مردم طبق اصل ۳۴ قانون اساسی جمهوری هر زداست و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دستگاه‌های صالح رجوع کند همه‌ی افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد. . . .

اما می‌دانیم که این اصول و اصول دیگر قانون اساسی جمهوری اسلامی چرا برای مردم در ادارات و سرباز - خانه‌ها و مدارس و کارخانه‌ها و روستاها و به وسیله‌ی مطبوعات و رادیو تلویزیون و سخنرانی‌ها و کلاس‌های بحث و درس برای مردم تشریح نمی‌شود و از ورود این گونه آگاهی‌ها و شعور سیاسی و اجتماعی در فرهنگ عمومی بوده‌های مردم به شدت جلوگیری بد عمل می‌آید: زیرا اگر مبانی و مفاهیم این اصول به طور دائم برای مردم بسبب

شود آن وقت است که مردم از دولت و صاحبان قدرت و سخنرانان رسمی و دائمی رادیو و تلویزیون که بر مناصب عالی قضائی و قضایی و اجرائی نشسته‌اند سوال می‌کنند خوب اگر طبق اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی اصل برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد، به چه حقی مردم را بدون احراز جرم در دادگاه صالح به جاسوسی و مخالفت با انقلاب و دشمنی با اسلام منضم می‌کنید و نام وسایل تبلیغاتی رسمی دولتی را برای لجن‌مال کردن آن‌ها در افکار و اذهان ساده‌ی مردم بکار می‌اندازید؟ چرا از راه‌پیمائی و اجتماعات مردم جلوگیری می‌کنید، چرا مردم را ماه‌ها در زندان بدون حکم محکمه و محاکمه نگاه می‌دارید و غیره و غیره. . . .

خوب با این اصول و نصوص واضح و صریح در قانون اساسی جمهوری اسلامی در زمینه‌ی حقوق قانونی مردم آیا مشروعیت و حقانیت حاکمیت حاکمان و حکومت کنندگان به رعایت این اصول و حمایت از این اصول بستگی ندارد؟ آیا این اصول نفی تثبیت و احراز حقوق و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی مردم برخاسته از انقلاب نیست؟ و بدون رعایت این اصول و حمایت از این اصول حاکمان هرگز نمی‌توانند حاکمیت خود را به انقلاب متکی ساخته و ناشی از انقلاب بدانند؟

بنابراین آن چه که ناشی از انقلاب و برخاسته از انقلاب است همین اصول و حقوق قانونی مردم است نه حاکمیت حکومت کنندگان، مشروعیت این حاکمیت فقط و فقط در رابطه با این اصول بدست می‌آید. اگر این اصل بدیهی و طبیعی را قبول ندارید به طبیعت شرعی حاکمیت بعد از پیامبر و حکومت امویان و خلفای عباسی مراجعه کنید، آیا قیام پیامبر و بعثت او، حکومت امویان و عباسیان را توجیه می‌کند. و یا هارون الرشید و یزید می‌توانند بعثت پیامبر اسلام را دلیل بر مشروعیت و حقانیت حکومت خود بدانند؟ آری آن‌ها با زور و ستم و اعمال قدرت این حقانیت را توجیه می‌کردند، زیرا فقط با زور و چماق و تبلیغ می‌توان این گونه حقانیت را بر شعور و فرهنگ بوده‌ها تحمیل کرد. بنابراین این حقیقت را هرگز با تبلیغ و نهمت و دروغ بقیه در صفحه ۱۸

بهراب السعور

از: دکتر حسن توانایان فرد (قسمت آخر)

او گفت این بار غیر از گذشته است. ولی پس از آن که مطالب را دریافت کرد با شناختی که از مسئولین آن روزنامه داشت در مورد درج آن اظهار تردید نمود. و همان طور که می دانید هیچگاه آنرا درج نکردند. لذا باید توجه داشت که عملکرد هر دو جناح حاکم بر اساس ماهیت مرتجعانه ای که دارند یکی می باشد. جناح مرتجع غربگرا فعلا در موقعیت ضعیفتری می باشد و همواره می کوشد تا از طریق شعارهای مورد پسند مردم بتواند در مبارزه با جناح مرتجع سنتی قدرت بیشتری را بدست آورد. و الا مگر همین مرتجعین غربگرا نبودند که نقش جوب زیر بغل مرتجعین سنتی را بازی کردند و مگر همین آقایان آزادی خواه امروزی نبودند که دیروز نیروهای انقلابی را تهدید کردند که آنان را خانه به خانه خواهند کوفت، مگر همین آقایان نبودند که چماق چوب را در برابر چماق زبان نوجیه می کردند، مگر همین آقایان نبودند که با صداقت به مردم اعلام نکردند که تخصص کافی برای اداره امور اقتصادی کشور را ندارند و با ایجاد توهم در مردم به قدرت رسیدند و با سئدناپیر خود اقتصاد این کشور را به نابودی کشانیدند، آیا این آقایان که از ابتدا در مراکز حساس مصمم گیری ها شرکت داشتند می توانند خود را نوجیه کنند که چگونه در مراکز مذکور باقی ماندند در حالی که تصمیمات آن مراکز به ویرانی اقتصاد، به ویرانی فرهنگ، به ایجاد فقره، به برادرکشی، به آوارگی و در درگیری میلیون ها ایرانی، به بی کاری میلیون ها هموطن، به جنگ خانمانسوز دو ملت ایران و عراق و ... منجر گردید. در هر حال هر دو جناح مرتجع سنتی و غربگرا در همه ای ویرانی های مادی و معنوی ایران مسئول هستند و باید در یک دادگاه آزاد مردمی که توسط دلسوزان و آگاهان قوم تشکیل می شود به سوالات زیر پاسخ گویند:

۱- چرا در حالی که از نیروی عظیم میلیونی مردم استفاده گردید و به قدرت رسیدید آنان را از آن چهار پشت پرده در مذاکرات خود با قدرت های خارجی مانند نماینده های آن ها هویرز دانستید آگاه ساختید. و مردم را در توهم ناوابستگی قرار دادید تا

به صورت ابزاری در به بند کشیده ماندن خود مورد سوء استفاده قرار گیرند.

۲- چرا در حالی که به قدرت مبارزه ی کلیه اقشار مردم به قدرت رسیدید اکثریت آنان را در تعیین سرنوشت خود شرکت ندادید و از طریق انحصارطلبی آشکار توسط مرتجعین سنتی و انحصارطلبی ناآشکار توسط مرتجعین غربگرا مهلک ترین ضربات را بر پیکر انقلاب، اقتصاد و معنویات مردم این کشور وارد ساختید.

۳- چرا مردم را اغفال کردید و در حالی که فریاد مرگ بر آمریکا سر می دادید درست در راهی گام برداشتید که خواست آمریکا بود. یعنی راه عقب نگاه داشتن ایران. چرا رادیو تلویزیون رادر اختیار آگاهان این قوم که مردمی بودند و دلشان برای مردمشان می پیچید قرار ندادید تا از طریق این دو دانشمند سطح آگاهی مردم بالا ببردند و در زمینه اقتصاد، جامعه شناسی و سایر علوم اجتماعی آگاهی مردم را در سطحی قرار دهند که به خوبی بتوانند دوست را از دشمن و مومن را از منافق، وابستگی را از استقلال، انقلابی را از سازشکار، دین محمد (ص) را از دین مزاج تشخیص دهند. چرا از طریق مردمی کردن اداره ی واحدهای اقتصادی و برپائی شوراهای واقعی و کنار گذاردن انحصار طلبی و سیاست اداره از بالا سبب گردیدید که چرخ واحدهای اقتصادی کشور آن طور که باید به حرکت درنماید و اقتصاد این کشور به چنین بحران و رکود و تورمی دچار گردد. چرا از طریق بستن دانشگاه ها و عدم استفاده از مفرهای ایثارگر و عدم بسیج نودها در انتقال علم از خارج به داخل و انتقال علم به یکدیگر در مساجد، تکایا، مدارس، دانشگاه ها و در سراسر ایران سبب گردیدید که بهترین فرصت ها در ساختن هیكل علمی مستقل که پایه استقلال اقتصادی خواهد بود از دست برود.

۴- و بالاخره چرا با سوء تدبیر خود در اداره ی کشور و عدم استفاده از مفرهای منتکر و مردمی چنان ناشی گرانه به همدیگر اعم از سیاست، اقتصاد، فرهنگ، حیثیت جهانی، قدرت و توان دفاعی و اسجاد و یگانگی مردم لطمه وارد آوردید که سبب گردید

روح شور و امید اول انقلاب به روح یاس و انفعال و بدبینی تبدیل شود به گونه ای که امکان هر نوع اقدام انقلابی از جامعه سلب گردد.

۵- چرا با سوء تدبیر و تنگ نظری و حمایت از عقاید و آراء آلوده به افکار سرمایه داری استعمارگرانه و هم چنین عدم استفاده از نیروهای انقلابی و مردمی در حل مشکلات قومی تنگ آورترین برادرکشی ها را دامن زدید و جنگ غیر عادلانه ی کردستان را تا به امروز کشانده اید. و چرا تا به امروز تلویزیون را در اختیار رهبران کرد قرار نمی دهید تا مردم را در جریان آن چه واقع شده است قرار دهند و شما نیز در کنارشان پاسخگو باشید.

۶- جنگ عراق را چگونه جوجیه می کنید؟ چرا مردم را در علل پیدایش این جنگ قرار نمی دهید؟ آیا سوء تدبیر در حل مشکلات مربوط به سیاست خارجی و مساله ی صدور ناشیانه ی انقلاب عامل این جنگ بوده است؟ آیا مردم نباید در جریان جنگی قرار بگیرند که وطن آنان را به اشغال بیگانه در آورده است و میلیاردها تومان خسارت مالی آفریده و خسارات جبران ناپذیر جانی و معنوی و رفاهی بوجود آورده است؟ چرا نباید مردم در حل مشکل جنگ منحصرا شرکت کنند و از آن چه در این رابطه بین دولت و نمایندگان ابرقدرت ها می گذرد اطلاع یابند؟ چرا از بعضی نیروهای انقلابی کنوان پرسیزی کافی در توقف عادلانه ی جنگ به نفع هر دو ملت ایران و عراق را ندارند استفاده نمی شود تا هر روز که از جنگ می گذرد

روزهای شادی و سرور برای کارخانه داران امپریالیستی نیافریدند و وابستگی اقتصادی دو ملت ایران و عراق رابه آن ها افزایش ندهد.

۷- چرا از طریق کانال انحصارطلبی چهره ی صمیمی ترین یاران و مدافعان مردم را چنان لجن مال کردید که قشرهایی از مردم به این توهم درغلطید که گویا تنها شما یاران با وفای آنان هستید و نیروهای انقلابی دشمنان آنان و انقلاب آنان، و از این طریق مردم را از تعاون و یاری و دفاع درست آنان محروم ساختید و از این راه دو ضربه مردم رساندید ضرر اول از ناحیه ی سوء تدبیر شما در اداره ی مملکت و ضرر دوم از ناحیه ی محرومیت از ندای صحیح آگاهان و دلسوزان و نیروهای مردمی.

۸- چرا ندهشها از منابع اقتصادی مانند زمین، معادن، سرمایه و نیروی انسانی ماهر و غیره ماهر این جامعه بلکه از شور انقلابی و شرکت افیانوس وار مردم آمادگی ایثار در ایجاد استقلال اقتصادی استفاده نکردید و با راکد انداختن اولی، دومی را نیز از بین بردید

۹- چرا از طریق انحصارطلبی، سانسور، نقیض عقاید، شکستن قلم ها و بستن زبان ها، به شهادت رسانیدن انقلابیون دوره ی طاغوت، به زندان افکندن نیروهای انقلابی و افزایش سرسام آور زندانیان سیاسی و اعمال شکیجه و هم چنین حمله به اجتماعات و سوزانیدن کتب و اعدام ها و حبس های غیر قابل دفاع چنان چوی را بوجود آوردید که ضدانقلاب زمینی بازگشت ارنجاج طاغوتی را فراهم ببینند و به نطفه علیه مردم و نوجیه طاغوت بپردازد

۱۰- چرا هنوز با عدم

استفاده از کلیه نیروهای مردم و اصرار و پافشاری بر تعقیب سیاست انحصارطلبی بر آن نمی شوید که بیش از این ایران را به تباهی و انقلاب راه شکست نزدیک نسازید و از طریق یک برنامه ی اقتصادی قسط آمیز و ضد سرمایه داری که تنها در چارچوب یک انقلاب در نوع حاکمیت فعلی امکان پذیر می باشد نمی کوشید تا بیش از این ایران را در مسیر عقب نگه داشته شدگی که خواست امپریالیست ها می باشد حرکت ندهید.

۱۱- چرا با تعقیب سیاست انحصارطلبی و پافشاری در روش غلط اداره ی کشور و دشمنی با نیروهای انقلابی جوانان این کشور را مانند دوره ی طاغوت در درگیری های خیابانی به خاک و خون می کشید و مادران و پدران را داغدار می کنید و مردم را به خود بدبین و انقلاب مردم را در خطر نهاجم ضد مردم قرار می دهید؟

۱۲- چرا با فسخ حکم تعقیب کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق و رفع ممنوعیت از روزنامه ی مجاهد که تیراژ فروش آن بهترین حکم مردمی آزادی نشر آن می باشد و هم چنین شکست در یک مناظره ی زنده و بدون سانسور تلویزیونی با مسئولین سازمان های انقلابی در نجات انقلاب از سقوط دره ی مخوف جنگ داخلی گام بر نمی دارید؟ و با تعقیب سیاست هایی که در طول دو سال گذشته غلط بودن آن ها بر همگان ثابت شده است هم خود را و هم انقلاب را و هم امید همه ی به بند کشیده شدگان را و هم اقتصاد و معنویت و آینده ی ایران و ایرانی را به خطر می اندازید.

۱۳۶۰/۲/۲ حسن توانایان فرد

مردم پیش از سقوط رژیم شاهنشاهی است، هنگامی که تعاون و خودیاری مردم در هر کوجه و هر محله، عالی ترین تجلی خود را داشت، در معنی از آن رو که شورا یادآور آرمان است. آرمان حاکمیت تولید کنندگان بر سرنوشت خود. در ضمن فکر شورا این حسن دیگر را هم دارد که لااقل در حرف، موزد قبول همه ی نیروهای انقلابی و ترقی خواه است، پس می تواند محور اتحاد هم باشد به هر حال آرزو می کنم از این ابتکار شما چنان استقبالی بشود که مساصلتان کند و آن وقت همه ی "دیگران" با تمام توان مادی و معنوی، به کمکتان بسازند و "شورا" را واقعا شورا کنند. موفق باشید.

مصاحبه با دکتر...

نوصیه ای دارید؟
- نوصیه ام اینست که واقعا شورا باشد، یعنی رانلش را جدی بگیرد و دچار فرمالیسم نشود.
* بیشتر توضیح بدهید.
- ببینید، "شورا" نباید به "هایدپارک" لندن مبدل شود، یعنی به فضائی که هر کس در گوشه ای از آن چارپایه اش را می گذارد و بی توجه به حرفهائی که دیگر سخنرانان در گوشه های دیگری - زنده حرف های خودش را به خورد مشتریانش می دهد. فرض چنین استحالتهای اگر چه بعید است، ولی با توجه به آن چه

بقیه از صفحه ۱۵

در باره ی عمق نفوذ فرهنگ استبدادی گفتم، محال نیست "شورا" باید واقعا شورا باشد، درست تر بگویم، شورا بشود، یعنی محل ارائه و نقد نظرات صاحب نظران ترقی خواه در همه ی زمینه ها، برای رسیدن به نتایج عملی مشترک. رسالت "شورا" را من در چنین دورنمایی می بینم.
* سوال آخر، نام شورا را می پسندید؟
- مناسب ترین نام است هم در لفظ، هم در معنی. در لفظ از آن رو که - لااقل برای شخص من - یادآور شورانگیزترین دوران حرکت انقلابی

از: ابودروداسی

ارتجاع علیه اسلام

تاریخ اسلام مسرکتی را دنبال کرد، مسرتی که در آن، همدی حلالان و فدارت بندان و دس فروسان و حاندانها و جانهای عرب و عجم و برک و بانار و... حاکمیت و رهبری صد حلقی و صد اسلامی خود راسری و اسلامی خلوه دادند و بد نام خدا بندگان خدا را چاییدند و به اسم دین عرض و تجاوز به جان و ماموس و سرف و شخصیت مردم را مباح سردید و لطف خوئی و استعمار طبقاتی را در کسوت مکتب و مذهب برده پستی نمود.

در مقابل، اسلام راسین همواره دین خود را به حبشهای رهایی بحس و حلقهای محروم ادا کرده است. مسلمانان مجاهد و انقلابی، انواع محرومیتها و شکنجهها را تحمل کرده و به جان خریدند و ای بسا هسی کوچک خود را سار کردند یا بودهها هرچه بیشتر با حقیقت اسلام آشنا شوند و بر صاحبان زر و زور و بزویر برسورید. تاریخ اسلام نماینگر مبارزات میسر و دامنه داری است که به نام اسلام و در راه اعاده حیثیت و سرف انسان و اسبقای حقوق طبقات زحمتکش و رنجبر صورت گرفته است.

اسلام راسین، همیشه درفش فکری و پرچم مقاومت اجتماعی و مبارزهی مهنوی فترهای زحمتکش و بیروهای مخالف و انقلابی جامعه علیه خلفا و صاحبان امتیازات سیاسی و اقتصادی بود. با جایی که برنلس، محقق و دانشمند مارکسیستی می نویسد: "در طول قرن هشتم تا نهم میلادی در اصفهان و هرات و خراسان و فارس و ری و نقاط دیگر صد و نه جنبش به رهبری فرزندان علی برپا شد." و "نهضتها، اغلب از آنجا آغاز می شد که ادعایان از جانب مدعیان امامت به قصد منکسر ساختن پیروان، در دیدهها و در میان قبایل و عشایر ظاهر می شدند و مخفیانه به کسانی که طرف اعتماد بودند، تلقین می کردند که قدرت و حکومت امویان و یا عباسیان از شیطان است و امیرالمومنین واقعی ظهور کرده و زمین را از قسط و عدل پر خواهد کرد، چنان که از جور و ستم پر شده است" (۱) هنگامی که هزار و یکشب به وجود می آمد، ما به خاطر مردم گرانی سوخیدی و پایبندی

به اسلام اصیل و سرخت و برحروس، در سیاه جالها بودم و بادر سبیدگاهها و ابوبکر خوارزمی مورخ و مفکر سپهر اهل سنت حال و روزگار ما (سعیان علی) را در ربرمهای به اصطلاح اسلامی آن زمان حسین وصف می کند: "فما مات شهیدا و فما غاس سریدا" (۲)

(گروهی شهید از دنیا می روید و گروهی دیگر آواره و در بردهر هستند!)

و مسعودی می نویسد "اکثر سعیان و علویان یا در زندان وزیر شکنجه شهید شده اند و یا مسموم گردیده اند و یا به طری دیگر به سهادت رسیده اند." (۳)

مبارزهی ما ریشه در معیارها و ارزشهای معنایی مکتب داشت، آنچه آرزو می کردیم و نیازمندش بودیم آزادی، برابری اجتماعی و رهایی و رسنگاری مردم زحمتکش و محروم بود. حتی بطور وسفکی که مسرکت ضد استعماری اسلام است در بارهی جهت گیری طبقاتی علویان می نویسد: "با احیای دولت علویان در طبرستان و گیلان و دیلم، فتودالهای محلی یا دهقانان رانده و بار و مار شدند و نظامات فتودالی برافقاند، ابوریحان بیرونی ناسف می خورد که حسن الاطروش (امام علوی) دهقانان محلی (زمین داران) را که گویا فریدون پادشاه باستانی واقفانه ای بر سر بودههای مردم گمارده بود، رانده و اکنون بجای ایشان شورشیان گوناگون زمین دار شده، جانشین بزرگان و اعیان شده اند." (۴)

در آن اعصار جهل و بردگی و نفدیس مالکیت خصوصی، و علی رغم آماده نبودن شرایط تاریخی، جنبش اجتماعی علویان با نکیه بر اسلام اصیل و انقلابی، قلب مضاد اصلی زمان را هدف قرار می دهد، نظامات فتودالی را سرنگون می کند و اراضی را به بی چیزان و کشاورزان زحمتکش انتقال می دهد. ولی امروز (در قرن بیستم!) و علی رغم آمادگی شکوف خلق و پوسیدگی و زوال تاریخی فتودالیسم، مدعیان ریائی مکتب و انقلابیون در آتش! تحت پوشش شریعت به دفاع از فتودالها و سرمایه دارها بر می خیزند، بر استعمار فتودالی

و استعمار سرمایه داری لباس شرع و قانون می پوشاند و حتی از اجرای بند نیم بند "ج" معامت بعمل می آورند!

در واقع، نامل در ماجرای ساختمان مسجد صرار و آتش زدن آن و نامل در داسان عثمان و مواضع فاطع و انقلابی مردم در فبال او، و داسان علی (ع) و معاویه و اصحاب کبار؛ و به خصوص خوارج نهروان و قیامهای امام حسین و زیدین علی و یحیی بن زید و علویان و به طور کلی ندانم و اسمرار خط سرح انهمی اظهار و تسبیح علوی ما را به این نتیجه می رساند که دو جریان رود روی هم صف کشیده اند و در مقابل یکدیگر فرار گرفته اند. یکی جریان اسلام راسین و زنده و پویا و فوی سرین و اصیل ترین حامی بودهها و دیگری جریان اسلام مسحجر و ارتجاعی و پایگاه استبداد و استعمار...

جریان دوم، گرچه مطلقا و یا اساسا هیچ ربطی به اسلام ندارد، و بلکه دقیقا ضد اسلامی است، با این حال در طول تاریخ همیشه خود را وارث سنت رسول و سنها نماینده ای اسلام (و آنهم اسلام خالص و حقیقی!) معرفی کرده است.

بدنام اسلام از علی (ع) خواستند که "نوبه کند و به آغوش ملت" (۵) بازگردد. قدرت طلبان اموی نحت پوشش دفاع از دین و مکتب ایقدر علیه علی (ع) تبلیغ کرده و مارکو ستهت به آوزدند که علی (ع) نه تنها باید پرده را کنار بزند و چهرهی واقعی ارتجاع را نشان دهد که اسلام خویش را نیز باید ثابت کند! هنگامی که خبر شهادت علی (ع) به شام رسید، به گفندی مسعودی در "مروج الذهب" مسلمانان ا شام، شام زیر سلطهی معاویه، گفتند "دزدی از دزدان ایام فسه کشته شد" و عدهای دیگر گفتند این دزد در محراب چکار داشته؟ مگر نماز می خواند که به محراب رفته و چنین بود که شکنجه و آزار و قتل امام حسین را هم به حکم شرع واجب دانستند و عبادت شمرندند! شریح قاضی (حاکم شرع!) فنوی می دهد که "ان الحسین قد خرج عن دین جده" (حسین شخصی منحرف است و از دین جدش خارج شد) و چنین بود که شهر در روز عاشورا پس از نماز ظهر، امام حسین را مورد خطاب قرار داده می گوید: "خداوند نماز ما را قبول می کند و نماز شما را قبول نخواهد کرد!"

و عربین سعد و فسی دسور حمله به جانب حبشه گاههای حسینی را صادر می کرد این عبارت را به زبان می آورد که "یا خلیل الله ارکبی و بالجنه ابشری" (ای سپاهیان خدا، رکاب بکنید و به بهشت مرده و بسارت برید!)

و بدین گونه اسلام بیاهانی مثل سرح قاضی امام حسین را کافر و خارجی (خارج سده از دین جدش!) خواندند و "خیل الله" این پیغمبران کور و گمراه یزید و سمر و ابن زیاد، او و یارانش را به شهادت رساندند.

و چنین بود و چنین است سرگذشت و سرنوشت همدی پیروان و پویندگان راه حسین... جنگ اسلام علیه اسلام... اسلام "علی" ها و "حسین" ها و "اسلام" کتب الاحبار" ها و "سریح قاضی" ها اسلامی پاک و بی غل و غش و حامی آزادی و قسط و برابری که از شکنجه و شهادت نمی هراسد و در قلب بودههای محروم و مسلمان نور امید می تاباند و اسلامی که به ظاهر و به زبان از آزادی سخن می گوید، ولی بر پیکر مجاهد خلق شلاق می زند، دسها و ظلمها را می شکنند و کتابهای طالقانی و شریعتی را ممنوع اعلام می کند و کتابسوزان راه انداخته و به خیال خام خود، فرهنگ انقلابی را به آتش می سپارد!

اسلام طالقانی که "استبداد گر زیر پرده ای دین" را محکوم می کند و می گوید "آن کسی که، آن دسهای که بدنام دین به گروهی حمله می کنند، به جوامع آن ها، محل سخنرانی آن ها، کتابخانههای بعضی از گروهها را مورد حمله قرار می دهند، اینها تصور نکنند خدمت به دین می کنند، یا مسلمانهای

باتگاه هستند یا آلت دستند و صبح بوجه بدارند. اعلامیهها و بوسرها را پاره می کنند... (۶)

و اسلامی که به وفور برای عوام فریبی و توجیه مکتبی! شکنجه و ذبح شرعی انقلابیون به کار گرفته شده است و امنیت و آزادی را فقط برای جاوید داران و شکنجه گران حرب جمهوری به ارمان می آورد! آری، سرد میان این دو اسلام با ابتدا "پیروزی بر هرگونه ستم و احسان و استعمار" هم چنان ادامه دارد. و لذا باید "انصاح" کرد. یا به این "خیل الله" پیبودی و به امید "حکومت ری"، حیشه گاه آزادی و عدل را آتش زنی و یا به ندای امام حسین، "هل من ناصر ینصرنی" پاسخ مثبت دشی که یاری حسین، یاری دین حسین و آرمان مردمی حسین است و دفاع از حقوق خلق و حیثیت اسلام که به گفندی "مظلم شهید"، این که حسین فریاد می زند (پس از این که همدی عزیزانش را در خون می بیند و جز دسمن کینه سوز و غارنگر در برابرش سی بیند) فریاد می زند که "ایا کسی هست که مرا یاری کند و انعام کند؟" هل من ناصر ینصرنی؟ (ادامه دارد)

- پاورقی:
- ۱- برنلس، ناصر خسرو و اسماعیلیان ص ۷۶
 - ۲- ابوبکر الخوارزمی، رسائل ص ۱۳۰
 - ۳- مسعودی، مروج الذهب ج ۲ ص ۴۳۰
 - ۴- پطروشفسکی، اسلام در ایران ص ۲۶۷
 - ۵- ملت در قرآن کریم به منای دین و مکتب است
 - ۶- آیت الله طالقانی، خطبهی دوم نماز جمعه در دانشگاه تهران- دوازدهم مردادماه ۵۸.

مبانی شرعی و قانونی ...

نمی توان پوشش قدرت استبدادی - بیهوهای غیرقانونی و غیر شرعی حاکمیت قرار دارد، و حقیقت اینست که هرکس و هر گروه که با این شیوهها مخالفت کرد با اساس جمهوری و اساس اسلام راسین مخالف نیست. و حقیقت اینست که مشروعیت و حقانیت هر رژیم سیاسی فقط در رابطه با شیوهی برخورد با اصول قانون اساسی و حقوق قانونی مردم مشخص و توجیه می شود. بنابراین عنوان این مساله از سسوسی حاکمیت که مخالفت با شیوههای حکومت، مخالف با اساس نظام جمهوری و اسلام

سایب‌های کلی فرد با طبعه
اکفا کرده و عملکرد اجتماعی
- تاریخی طبعه را با عملکرد
فردی مشخصا مسند و یکی
گرفته است. آنگاه با حسن
تکروی که در چهارحوت آن،
مقاوت کیفی فرد و آهسته
پادیده انگاشه می‌شود، جدا
نکردن انسان را از عمل
اجتماعی، این طور معنی کرده
که هر "فرد" از "طبقه محروم"
حما "موس" است. و بالعکس
هر "فرد با انسان" لروما باینی
از "طبقه محروم" برخاسته
باشد. حال آنکه جبر ادراکاتی
سحق یک برداشت بسیار
عامیانه و مبتدل از عملکرد
طبقه است که بر حسب آن
عملکرد یک "طبقه در مجموع"
با عملکرد یک "افراد آن"
طبقه یکسان سنجاسده می‌شود
السه بردیدی نسبت که
فردی که مدعی "انسان" هست
(صرفنظر از هر حاسکگاه طبقاتی
که داسه باشد)، لروما باینی
در موضع طبقه محروم نیز
قرار گیرد، چرا که نمی‌شود دم
از خدا و ایمان و اسلام زد،
ولی به سود طبقات محروم و
بندهی جامعه موضع نگرفت.
ولی نکته‌ی مورد نظر ما در اینجا
این است که نیاسی با یک
بلفی مکانیکی از رابطه فرد و
طبقه، فابومندی های کفیا
مقاوت حاکم بر تحولات آنها
را فراموش نمود و مثلا نتیجه
گرفت که چون طبقه محروم
اجتماعا انقلابی است پس فرد
سیر برای "ایمان" دانسی و
انقلابی بودن لروما باینی
از طبقه محروم برخاسته باشد
(گواین که در بسیاری موارد
ممکن است اینجس هم باشد.
ولی به هر حال نیاسی آن را
مطلق نمود).

می‌بینیم که اگر چه مضمون
اظهارات نویسنده گویای پاسخ
نقی به سوال می‌باشد، لیکن
به دلیل این که مطالب مختلف
با هم مخلوط شده‌اند، لذا
بفطه‌نظرهای نویسنده در این
زمینه امکان تصریح نیافته است
این امکان‌وفی به وجود می‌آید
که نویسنده با این واقعیت
مواجه می‌شود که به هر حال
یکی از شعارهای اساسی و
محوری تمام انبیا و ادریان
سوحیدی این بوده که مستضعفین
و محرومان، بیسواپان و وارثان
زمین گشته و حکومت و تدرب
به آنها تعلق خواهد گرفت.
مثلا قرآن بطور قاطع و بریدید
نایدیری در سوره‌ی قصص این
جهت گیری را تصریح نموده و
به روشنی تمام خود داده
است که:

" ویرید ان من علی‌الدین
استضعفو فی الارض و جعلهم
اظمه و جعلهم الوارثین"
(اراده‌ی ما بر این است
که بر مستضعفان تاریخ سبب

بهیم و آنان را بسوا و وارثان
رسم قرار دهیم).
پس برای دریافت نظرات
صریح و مسوط نویسنده در این
رسم، باید نسیم او در برابر
تصریح فوق چه موضعی می‌گیرد
و چه نظری ابراز می‌دارد.
وی ابتدا سعی می‌کند که
با ارائه‌ی یک برداشت نادرست
از چند اصل کلی و عام دیگر
فراسی ماسند اصل حاکمیت و
بسواپی "صالحین"، و بااصل

مطلوبیت تکیه شده است، بر
حاصلی ایدئولوژی و دیگر
اخلاقی و رفتاری تکیه شده
است، و در حقیقت پیروزی و
سلطنتی نهایی نوعی عقیده و
نوعی ایمان و نوعی رفتار را
اعلام می‌دارد. به عبارت دیگر
در این آیه پیروزی انسان به
ایمان رسیده و حقیقت دریافت
و راست گردار اعلام شده
است.

تکنه مورد نظر ما در

شرایط تاریخی اساسا بر دوس
یک طبقه‌ی خاص حمل می‌شود،
کما این که لایمی محقق پیروزی
"مغفین" و "صالحین" و به
تعبیر نویسنده "انسان به‌انسان
رسیده" نیز این است که آنها
اساسا بر طبقه‌ی مستضعف رمان
خود متکی باشند، اصلا بدون
حنین انگاشی "نعوا" و "صلاح"
و "ایمان" و "عقیده" به کلی
از مضامین واقعی سوحیدی‌سان
نهی شده و لاجرم دیگر نه

ورسکسکی تاریخی درک کرده پیروزی را اسلام

بررسی يك دیدگاه (۱)

پیرامون جدا کردن فلسفه توحیدی از عنصر عینی جامعه‌شناسانه آن

پیروزی نهایی "مغفین"،
جامعیت و سمول عام اصل
"جهت گیری تاریخ به سوی
نقی استمرار و تحقق پیسواپی
مستضعفین" را، خدشه دار
سازد. بدین ترتیب که وی
بدون آن که بوجه داشته‌باشد
هریک از این اصول به چه
بررسی و از چه طریقی مباد
می‌شوند، آنها را معاینه هم
حلوه می‌دهد، و آنگاه برای
برطرف کردن این سناقص، اصل
جهتگیری ضدطبقاتی اسلام و
نیز ضرورت انکا به یک طبقه‌ی
(بالنده‌برس طبقه) برای تحقق
ساحتی، آرمانهای توحیدی را به
کلی نقی می‌کند، به عنوان
مثال نویسنده در صفحه‌ی ۱۷۱
کتاب خود، به آبیای از قرآن
که به زعم او بیانگر اصلی
"برخلاف" اصل مسنفاذ از آید
فوق‌الذکر بوده و سربوست
تاریخ را به "شکل دیگری بیان
کرده، استناد می‌نماید و
می‌نویسد:

رابطه با مطالب فوق
صرفا نتیجه‌ای است که نویسنده
از این آیه در مقایسه با مفاد
آبیای که پیروزی نهایی
"مستضعفین" را نوید داده،
می‌گیرد. او این دو آیه را بیان
دو اصل کاملاً متفاوت و معایر
هم تصور کرده (صفحه ۱۷۰) و
می‌نویسد:

"آنکون چه بکنیم؟ مفاد
آیه استضعاف (منظور آید
ویرید ان من علی‌الدین
استضعفوا... است) را بشیریم
و یا مفاد آیه استخلاف (منظور
آیه: و عدالد الدین آمنوا)
منکم... است) و چند آیه‌ی
دیگر را؟ آیا می‌توانیم بشیریم
این دو تیپ آبیای که چه‌برحسب
ظاهر دومفاد دارند ولی یک
حقیقت را می‌گویند به این بیان
که مستضعفان همان مومنان و
صالحان و متقیانند و برعکس،
استضعاف عنوان اجتماعی و
طبقاتی آنها است و ایمان
و عمل و صلاح و تقوا عنوان
ایدئولوژیکی آنهاست؟ البته
نه" (صفحه‌ی ۱۷۲).

پیروزی عقیده "محقق می‌شود
و نه "انسان به ایمان رسیده"
می‌تواند وظیفه و رسالتی را که
بر دوش دارد به انجام رساند.
لذا این دو مطلب و مفاد این
دو آیه بر خلاف دریافت
نویسنده نه تنها مغاب با یکدیگر
نیسند، بلکه به طور ارگانیک
بههم مربوط بوده و مبین شروط
لازم و کافی (یا به تعبیر دقیق‌تر
"مبنا" و "شرط") برای تحقق
یک امر واحد می‌باشند.
تمام سفاسر و نتیجه‌گیری
هایی هم که بعدا نویسنده در
این رابطه به عمل آورده نظیر
این که "از نظر قرآن ممکن است
گروه‌هایی مومن باشند و مستضعف
نیاشند و ممکن است مستضعف
باشد و مومن نباشند" (صفحه
۱۷۲)، دقیقا ناشی از همین
جداسازی‌های اسکولاستیکی
است (بازهم صرف نظر از آن
اشکال و گیر ذهنی نویسنده
که دائما دو مقوله‌ی متفاوت
"فرد" و "طبقه" را مخلوط
می‌کند). در این میان نتیجه
گیری دوگانه‌ای که در صفحه‌ی
۱۷۳، کرده است، به لحاظ
این که بعدا مجبور می‌شود
سجسی از آن را پس نگسرد،
قابل توجه است:

در آیتی چند از قرآن
سرانجام و سربوست تاریخ،
و ضما مسیر و بستر تکامل
تاریخ به صورت پیروزی ایمان
بر بی‌ایمانی، پیروزی تقوا بر
بی‌بند واری، پیروزی صلاح
بر فساد، پیروزی عمل صالح
و حد‌پسندبر عمل ناشایسته
بیان شده است. در سوره‌ی
نجر آیه‌ی ۵۵ چنین می‌خوانیم:
و عدالد الذین آمنوا منکم
و عملوا الصالحات لیستخلفنهم
فی الارض کما استخلف الذین
من قبلهم ولیمکن لهم دینهم
الذی ارتضی لهم ولیمد لهم
من بعد خوفهم آمننا بعد و نسی
لا یستکرون بی‌شیئا.
در این آید کسانی که به
آنها وعده و نوید پیروزی
نهایی و خلافت و وراثت زمین
داده شده مومنان شایسته
گازند. در این آیه برخلاف
آیه استضعاف که بر
استضعاف دیگری و محرومیت و

هر کدام از این
دو آیه دو مکانسیم مختلف از
تاریخ ارائه می‌دهند. آیه‌ی
استضعاف (منظور آیه‌ی ۴)
قصی است) بستر و مسرتاریخ
را جنگ طبقاتی معرفی می‌کند و
مکانسیم حرکت را فشار وارده
از ناحیه‌ی استضعافگران و
روحیه بالذات ارتجاعی آن
طبقه و روحیه انقلابی استمرار
تداوم به دلیل استمرار شدیدی
بیان می‌کند.
اما آیه‌ی استخلاف (منظور
آیه‌ی ۵۵ سوره‌ی نور است) و
آیات مشابه آن از نظر جریان
عینی مکانسیم دیگری از تاریخ
ارائه می‌دهد و از وجهه الهی،
اصلی شامل‌تر و جامع‌تر از اصل

عدل الهی که شامل عدل الهی
نیز می‌شود بیان می‌کند.
آن مکانیسمی که آن آیه
و آیات مشابه ارائه می‌دهند این
است که در میان انواع مبارزاتی
که در جهان وجود و ماهیت
مادی و منفعتی داشته است
مبارزه‌ی لاله و فی‌الله و ارزش
خواهانه و مقدس و میرا از
منفعت جوتی‌ها و انگیزه‌های
مادی که پیامبران و به دنبال
آنها مومنان آن را رهبری
می‌کرده‌اند، بوده است و
بشریت را در ناحیه‌ی تمدن
انسانی این مبارزات پیش برده
است. تنها این مبارزات است
که شایسته نام جنگ حق
و باطل به آنها داده شود..."
در اینجا ما قصد آن
نداریم که بقطه‌نظرهای نویسنده
راجع به مکانسیم حرکت تاریخ
و مبارزه‌ی طبقاتی و به طور کلی
نسب او را از "جامعه و تاریخ"
مورد بررسی قرار دهیم. چون
این خود بحث مفصلی است که
به مجال دیگری نیاز دارد.
منظور صرفا بیان این نکته
است که چگونه وقتی نویسنده
نمی‌تواند پیوند واقع‌گرایانه
و صحیحی میان "منای" عینی
حرکت اجتماعی (که در یک
جامعه‌ی طبقاتی اساسا حول
تعارض طبقات استمرار کننده و
استمرار سونده شکل می‌گیرد)،
"سرت" رهبری کننده‌ی آن
(یعنی نفس عامل ایدئولوژیک
و عنصر "بیسار" و یا به تعبیر
قرآن "صالحین" و "مغفین"
و...)، برقرار نماید از فهم
صحيح جوهر حرکت انبیا، و
نیز آبات قرآنی عاجز مانده و
در تفسیر آنها دچار سناقص و
اشکال می‌شود. و بدتر از همه
اینکه نظری پردازیه‌های ایدد
آلیستی خود را که اساسا بارتاب
مواضع و موقعیت طبقاتی خودش
می‌باشد، به حرکت انبیا نیز
رابط می‌دهد. در واقع نویسنده
از ابتدا، نقش عامل اقتصادی
- اجتماعی در روند تکامل
اجتماعی و ارتباط ارگانیک
آن را با عنصر ایدئولوژیک
مورد انکار قرار می‌دهد. آنگاه
با یک برحورد سرتک امیر
دوآلیستی (که دارای یک
ریسه‌ی عمیق در دیدگاه فلسفی
اوست)، تاریخ را به دو بخش
"مادی" و "عبرمادی" تقسیم
کرده و دو "مکانسیم مختلف"
برای توضیح آن فاضل
می‌شود. و بعد هم سر
مبای یک تلفی سوبیاسه و
ایده‌آلیستی که ماده و بناهای
مادی را جسرهای بسند
بی‌ارزس و معادل مذهب سوبی
فردی می‌سازد، بسند می‌کند.
که مبارزاتی که "صالحین" و "مغفین"
رهبری کرده‌اند از نوع
مادی و بنا بر این سناقص
بوده است.



اعتراض سازمانها و شخصیت‌های بین‌المللی

نسبت به شهادت ۵ مجاهد خلق بدست ایادی مسلح حزب جمهوری

بمطابق منتهی ۱۲

عبدفراسیون تربیت ملی - فرانسه

۲۷ آوریل ۸۱
... مسئولین دستگاه‌ها برای پیشبرد اهداف خویش دست به دامن افراد سرسپرده و باندهای مسلح شده‌اند. ماه‌هاست که اعضا و هواداران یکی از بی‌گیرترین سازمان‌ها در مبارزه علیه استبداد و تسلط خارجی، یعنی سازمان مجاهدین خلق ایران مشخصا هدف این حملات می‌باشد. در هفته‌های گذشته سرکوب وحشیانه‌تر شده و کورکورانه دست به کشتار و ضرب و جرح زده‌اند. این نوع اعمال آینده‌ی خلق ایران و هم‌چنین امیدهای آزادی‌بخش خلق‌های ستمدیده‌ی جهان را به خطر می‌اندازد.

مرکز تحقیقات ضد امپریالیستی، سیدیم پاریس
۲۷ آوریل ۱۹۸۱

... بالاگرفتن اعمال خشونت‌بار و کشتار مردم که توسط باندهای مسلح شبه نظامی چماق‌داران صورت می‌گیرد هر روز نگران‌کننده‌تر می‌شود در همین رابطه حوادث اخیر قائم‌شهر که منجر به مرگ چندین زن بی‌گناه گردید، ناسف عمیق ما را برانگیخت مسئولین واقعی این کشتار سعی دارند جامعه‌ی ایران را به انفجار بکشانند... عاملین این خشونت‌ها کم‌ترین بهائیت برای حرمت انسانی به‌طور عام و حرمت زن به‌خصوص، قائل نیستند...

دفتر دفاع از حقوق بشر فرانسف سازمان مسیحی سیماد فرانسه ۲۷ آوریل ۸۱

باندوه عمیق از کشتار ۵ تن از هواداران مجاهدین خلق

ایران از جمله دختر شائزده ساله "سیمای صباغ" مطلع شدیم و این در حالیست که کمتر از ۲ هفته از گفتار آیت‌الله خمینی مبنی بر این که سال جدید سال "رحمت و عطوفت و نخل" می‌باشد، می‌گذرد. ما که در گذشته از مقاومت خلق ایران بر علیه دیکتاتوری شاه و امپریالیسم حمایت کرده و پیروزی ملت ایران را تبریک گفتیم، امیدواریم که هرچه زودتر به جنایات سازمان داده شده‌ی قشربون حزب جمهوری اسلامی که نه تنها، بن‌بست اقتصادی و اجتماعی موجود را وخیم‌تر کرده، بلکه جامعه را به طرف یک‌جنگ داخلی و کشتار خلق ایران سوق می‌دهد، پایان داده شود.

کلود بورده، وکیل مرفقی و عضو انجمن حقوق دانان دمکرات فرانسه - میشل بوویلاز وکیل مرفقی و عضو انجمن حقوق دانان دمکرات فرانسه
۲۵ آوریل ۱۹۸۱

شهادت دو خواهر میلیشای قهرمان مجاهدین خلق و زخمی شدن چندین نفر توسط مزدوران فاشیست ارتجاع وابسته به حزب جمهوری نشان می‌دهد که مرنجین‌نمایی گوش خود را در جهت جنگ افروزی و به خاطر به خاک و خون کشیدن تمام کشور به خصوص صفحات شمالی بکار گرفته‌اند...

انجمن دانشجویان مسلمان ایتالیا انجمن دانشجویان مسلمان فرانسه بر طبق اخبار واصله ... حد اقل دو نفر دیگر از خواهران میلیشای هوادار مجاهدین خلق به دست مرنجین چماق بدست و پاسداران به شهادت رسیدند.

بازداشت اعضای کانون نشر حقایق اسلامی

در تاریخ ۶۵/۲/۱۵ اعضای کانون نشر حقایق در مشهد، در منزل یکی از اعضای کانون گرد هم می‌داشتند. پس از پایان جلسه آقایان طاهر احمدزاده و مادرشاهی به مقصد منزل در ساعت ۲۴ از محل جلسه خارج می‌شوند و در راه قبل از آن که از محل جلسه دور شوند، پاسداران آن‌ها را بازداشت

شهادت مظلومانه‌ی این فرزندان خلق همراه با صد‌ها مضروب و مصدوم باقی مانده به خودی خود سند رسوائی مرنجین جنایت پشیمانی است که در به اصطلاح "سال قانون!"، "سال رحمت و عطوفت!" صورت می‌گیرد... انجمن دانشجویان مسلمان آلمان غربی

در تلگرام میلی یادآور شدیم که چگونه ایادی مرنجین حزب جمهوری اسلامی با سرکوب آزادی‌های مردمی استبداد جدیدی را در ایران شکل داده‌اند... این بار قربانیان این جنایت فاشیستی سه خواهر میلیشای هوادار

در تلگرام میلی یادآور شدیم که چگونه ایادی مرنجین حزب جمهوری اسلامی با سرکوب آزادی‌های مردمی استبداد جدیدی را در ایران شکل داده‌اند... این بار قربانیان این جنایت فاشیستی سه خواهر میلیشای هوادار

و ماهیتا از مبارزات مستضعفین و محرومان تاریخ که از نوع "مادی" و بست و مبنی بر انگیزه‌های "منفعت‌جویانه" بوده‌اند (ولذا مصداق "جنگ حق و باطل" به شمار نمی‌روند)، متمایز می‌باشد.

می‌بینیم که از دیدگاه نویسندگان مبارزه‌ی "مقدس‌تر" و "ارزنده‌تر" است و نبردی "پیامبرانه‌تر" است و ساینده نامگذاری "نبرد حق و باطل" محسوب می‌گردد، که از تضادها و تعارضات طبقاتی فاصلگی بیشتری گرفته باشد و اصولا کاری به کار طبقات و استثمار و بهره‌کشی نداشته باشد!

که گویی ماهی می‌چون "حق و باطل"، "کفر و ایمان" و "لله و فی‌الله" عاری از هرگونه مضمون عینی - اجتماعی بوده و فقط منوط می‌شوند به این که به طور صوری گفته شود که مثلا خدا هست یا خدا نیست و گویا پیامبران یعنی همانهایی که بنا بدگفتنی قرآن در هر جامعه‌ای که فرستاده می‌شدند، بلافاصله مخالفت و ضدیت "مترقیین" (اشراف و ثروتمندان) آن جامعه، علیه آنها برانگیخته می‌شد (سوره‌ی سبا آیه ۲۴)،

مجاهدین می‌باشند. ارتجاع قصد دارد صحنه‌ی شمال کشور ایران را به جنگ بکشد و راستی این افراد به چه گناهی کشته می‌شوند؟ چه کسی باید پاسخگوی خون آن‌ها باشد؟ چه اقدامی در مقابل این گونه اعمال جنایتکارانه و ضد خلقی انجام گرفته است؟ ...

انجمن دانشجویان عربی - لیبی در برلن غربی، حزب سوسیالیست سبیلی (C.N.R) - بوخوم آلمان غربی، هیئت تحریریه مجله انونومی - آلمان غربی، انجمن دانشجویان فرانکفورت، آ. هاینریش، خبرنگار روزنامه دیهنوی - آلمان غربی، آقای استونین رابو عضو دفتر سوسیالیستی - فرانکفورت، آقای هاینس برانت عضو سندیکای کارگری آلمان غربی، آقای بری گینه هاینریش خبرنگار روزنامه تاگس ساینونگ

ورسکی تاریخی درک خرده‌بوروائی اسلام

بررسی يك دیدگاه (۱)

پیرامون جدا کردن فلسفه توحیدی از عنصر عینی جامعه‌شناسانه آن

اصلا متعرض طبقات استثمارگر حاکم نمی‌شده‌اند، نهضت‌های آنها به کلی فاقد اساس عینی بوده و به اصطلاح به گاو و گوسفند ثروتمندان ضرر نمی‌رسانیده‌است. ما در آینده در باره‌ی ماهیت طبقاتی "دوالیسم" موجود در بطن تفکرات نویسنده، که مبین یک دیدگاه تنزیه طلبانه‌ی خرده‌بوروائی نسبت به جامعه و انسان بوده و از برقراری پیوند واقع‌گرایانه میان ضرورت‌های مادی و معنوی در زندگی اجتماعی و فردی انسان عاجز می‌باشد، به طور جداگانه بحث خواهیم کرد.

در اینجا فقط روی این سؤال تاکید می‌کنیم که آیا به راستی از این نقطه نظرها می‌توان رهنمودی برای حرکت اجتماعی بدست آورد؟ یا چنین بینش - هائی که واقعیت و ضرورت‌های حرکت اجتماعی را تا این حد به دیدی تحقیر و بی‌اعتنائی می‌نگرد، چگونه می‌توان به استقبال حل مضلات اجتماعی رفت؟ آیا کسانی که بخواهند این تئوری‌ها را راهنمای عمل خود قرار دهند، در مسیر حرکتشان به سرنوشت پیروان فکری نویسنده دچار نخواهند

تلگراف دبیرکل روابط بین - المللی حزب سوسیالیست فرانسه دکتر بنی صدر در مورد نهج‌اجتات اخیر چماق‌داران به هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران.

جناب آقای ابوالحسن بنی‌صدر رئیس جمهوری اسلامی ایران - تهران - ایران حزب سوسیالیست که پیوسته از مبارزه‌ی خلق ایران علیه دیکتاتوری شاه حمایت کرده‌است، نگرانی شدید خویش را در مورد سرکوب شدیدی که علیه مجاهدین به خصوص در شمال کشور و هم‌چنین در تظاهرات زنان در روز ۲۷ آوریل اعمال گردید، ابراز می‌دارد. از شما می‌خواهیم جهت دستگیر ساختن مسئولین این تجاوزات اقدام فرمائید. خواهشمندم احترامات بسیار ما را بپذیرید. وروینب نیرتز - دبیر کل روابط بین‌المللی حزب سوسیالیست فرانسه
۲۸ آوریل ۱۹۸۱

بقیه از صفحه ۱۹

بررسی يك دیدگاه (۱)

پیرامون جدا کردن فلسفه توحیدی از عنصر عینی جامعه‌شناسانه آن

اصلا متعرض طبقات استثمارگر حاکم نمی‌شده‌اند، نهضت‌های آنها به کلی فاقد اساس عینی بوده و به اصطلاح به گاو و گوسفند ثروتمندان ضرر نمی‌رسانیده‌است. ما در آینده در باره‌ی ماهیت طبقاتی "دوالیسم" موجود در بطن تفکرات نویسنده، که مبین یک دیدگاه تنزیه طلبانه‌ی خرده‌بوروائی نسبت به جامعه و انسان بوده و از برقراری پیوند واقع‌گرایانه میان ضرورت‌های مادی و معنوی در زندگی اجتماعی و فردی انسان عاجز می‌باشد، به طور جداگانه بحث خواهیم کرد.

در اینجا فقط روی این سؤال تاکید می‌کنیم که آیا به راستی از این نقطه نظرها می‌توان رهنمودی برای حرکت اجتماعی بدست آورد؟ یا چنین بینش - هائی که واقعیت و ضرورت‌های حرکت اجتماعی را تا این حد به دیدی تحقیر و بی‌اعتنائی می‌نگرد، چگونه می‌توان به استقبال حل مضلات اجتماعی رفت؟ آیا کسانی که بخواهند این تئوری‌ها را راهنمای عمل خود قرار دهند، در مسیر حرکتشان به سرنوشت پیروان فکری نویسنده دچار نخواهند

تظاهرات انجمن دانشجویان مسلمان اروپا و آمریکا در اعتراض به کشتار مجاهدین خلق

خلاصه‌ای از قطعنامه‌های راه‌پیمایی

در قطعنامه‌ها با اشاره به اوضاع جاری کشور و خصوصاً واقع اخیر، صم نائید مفاد قطعنامه راه‌پیمایی جمعیت مادران مسلمان دربهران، به عنوان تنها راه نجات خواهان خلق بد از حزب فاشیستی - ارجاعی حاکم شده‌اند. حاکمینی که همچون احتیابوسی مسفور با به انحصار کسبیدن نامی ارگان جامعه و همچنین حیایات و کشتارهای سیعانه‌ای که تاکنون سوسیله‌ی آبادی حماه‌دار و سلاح خود مرتکب شده لطفاً

جبران ناپذیر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بر جامعه وارد آورده‌است. دریایان قطعنامه‌ها حواسنار قطع آن‌سار فزوری‌های ارجاعی و محاکمهی فانیل سناخته شده شهدا و عاملین و آمربین سکنه‌ها شده و نسبت به ضرب و جرح و کسار خواهان مجاهد به تمامی محاکم مرفی بین‌المللی و سازمان‌های زبان بین‌المللی اعلام دادخواهی و رسیدگی کرده‌اند.

همکاری مرتجعین انجمن به اصطلاح اسلامی با پلیس فاشیست آمریکا

در حاشیه راه‌پیمایی در آمریکا ۲۳ نفر نمایندگان انجمن دانشجویان مسلمان با دردست دانش قطعنامه‌ی تظاهرات و همچنین من تلگرافهای سبب نیروهای مرفی و صداسرنالست به طرف نمایندگی ایران واقع در سفارت الحوزات رفیه و خواستار تحویل آنها به مقامات مسئول نمایندگی و محاربه به ایران شدند. اما به محض ورود نمایندگان دانشجویان، محافظین مسلح نمایندگی به دستور مسئولین خود به ضرب

و شتم دانشجویان برداخته و سبب‌ها را بحویل پلیس فاشیست آمریکا می‌دهند. پلیس آمریکا نیز وحشیانه با ناظوم‌های کسیده به آنان حمله می‌کنند. حالت توجه است که اعطاء انجمن‌های با اصطلاح اسلامی همرا با اعطای سفارت عده‌ای را برای عکسبرداری و سناساتی ترک کسندگان در مراسم نسج کرده بودند که کاملاً اعمال ساواک و ایادی رریم مسفور شاه را داعی می‌نمود.

بدنبال اضرابین موج تهاجمات و کشتار سراسری اعضا و هواداران مجاهدین خلق از ابتدای سال جاری یعنی سالی که توسط سردمداران حاکم "سال قانون"!! نامیده شده است. و بدنبال حملات حفاقداران و حاصان مسلح آنها که در فاصله‌ی یک ماه اخیر تاکنون ۱۴ شهید از مجاهدین برجای گذارده‌است و خصوصاً بعد از حملات حفاقداران حزب حاکم به مردم آزاده‌ی فاشیست که منجر به شهادت دو سلسلای فهومان فاطمی رحیمی و سمیه نقره‌خواجگر گردید موج اعتراضات عمومی سراسر ایران را فرا گرفت. تظاهرات با سکود بهران که به ابتکار "جمعیت مادران مسلمان" در اربح دوشنبه ۷ اردیبهست/ ۶۰ بدون اعلام رسمی برگزار شد نقطه‌ی اوج این اعتراضات حق‌طلبانه بود.

در حمایت از این راه‌پیمایی در تاریخ چهارشنبه ۹ اردیبهست برابر با ۲۹ آوریل از طرف انجمن‌های دانشجویان مسلمان در اروپا و آمریکا به طور همزمان تظاهرات وسیعی در شهرهای واشنگتن (سرو آمریکا)، لس‌آنجلس (غرب آمریکا)، بیس، هامبورگ و برلین غربی (در آلمان غربی)، لندن، پاریس و استنکلم (سوئد) برگزار شد.

این تظاهرات به دعوت و با شرکت هواداران مجاهدین خلق و به همراهی سایر دانشجویان مبارز عموماً از مرکز شهرها آغاز شده و با یک راه‌پیمایی نامتقابل نمایندگی‌های ایران در شهرهای مبرور ادامه یافت.

در طول راه‌پیمایی دانشجویان با حمل پلاکاردها و دادن شعار، حواسته‌های عادلانه خود را منی ترا اعتراض به کسار مجاهدین توسط عوامل مسلح ارتجاع در سراسر ایران و به ویژه در نواحی شمالی کشور و نیز پشتیبانی از راه‌پیمایی شکوهمند "جمعیت مادران مسلمان" در روز دوشنبه در بهران به گوش جهانیان رسانده و اعمال فاشیستی حزب ارتجاعی حاکم را محکوم نمودند. این تظاهرات با قرائت قطعنامه در مقابل نمایندگی‌های ایران و تسلیم قطعنامه‌ها به نمایندگان دولت ایران در کشورهای فوق الذکر پایان یافت.

اعتراض ۵۸ نفر از قضات، وکلا و اساتید حقوق به کشتار جوانان به جرم فروش نشریه و بحث‌های سیاسی

تکرار این حوادث، به دولت که مسئول حفظ نظم و اجرای قانون و حفظ جان اشخاص است هشدار می‌دهیم که وظیفه‌ی اصلی خود را فدای گروه‌گرایی‌ها نسازد و ضمن جلوگیری قاطع از مسجاوزان به جان آزادی مردم با روحیه‌ی تحمل و ارشاد با مسائل عطفیدی و سیاسی برخورد کند و طرح بعضی مسائل جزئی بهانه‌ی اقداماتی چنین خشن قرار نگیرد. از همدی گروه‌های سیاسی نیز انتظار و تقاضا داریم که به خاطر مصالح ملی همدی توان خود را در پرهیز از برخورد‌های خشونت‌آمیز در آینده بکار گیرند. مبارزه با مسجاوزان و جهان‌خواران تغییر جهت دهد و آتش در خانه افتد.

اسدکتر ناصر کابوزیان
اساد دانشگاه وکیل دادگسری
۲- دکتور جواد شیخ‌الاسلامی
اساد دانشگاه ۳- رضا خاکسار
وکیل دادگسری ۴- سید نظام میر محمدی وکیل دادگسری ۵- نادر رفیعی‌نژاد وکیل دادگسری ۶- دکتور حسعلی درودیان اساد دانشگاه ۷- محمد نیک نیا وکیل دادگسری ۸- دکتور سید عزت‌الله عراقی - اساد
بقیه در صفحه ۲۴

بنام خدا
در این لحظه‌های حساس و بحرانی که ملت فهومان و مسلمان ایران در حال جنگ با مسجاوزان خارجی‌است و ضد انقلابیون و جهان‌خواران از گوشه و کنار جهان در صدند تا انقلاب را به انحراف کشانند و به آن صدمه بزنند، و در زمانی که مردم ما باید همدی توان خود را در راه مبارزه‌ی با دشمنان مشرک خود بکار گیرند، و سراجام در طلبیدی سالی که "سال حاکمیت و اجرای قانون" نامیده شده‌است، هرچند روز یک بار شنیده می‌شود که در گوشه‌ای از کشور جوانان و جوانان ما به بهانه‌های نامعقول، از قبیل روزنامه فروختی و بحث‌های سیاسی، قربانی درگیری‌های خیابانی می‌شوند و با گلوله‌هایی که باید سینه‌ی دشمنان و قوای مسجاوز را بشکافد به خاک و خون می‌عطفند. گسرس این گوید برخورد‌ها در بندرعباس و مرفس و بهران و مازندران این نگرانی را بوجود می‌آورد که اوج برخورد‌ها به حکم‌های خیابانی و داخلی انجامد وار درون ما را رسون و ضربه‌بندس سازد. بنابراین ما، ضمن ابراز نگرانی و ناسف عمیق خود از

با السالوادور
- رئیس و معاون کمیته‌ی دانشجویان ضد امپریالیسم آمریکا
- رئیس دیپارتمان شیمی دانشگاه لیسکلن
- رئیس کمیته‌های همسنگی با السالوادور در ناحیه غرب مانه، آمریکا، روزن مایکل کالونس
- گروه وکلای ملی حوزده آواسیسی
فرانسه
- حزب سوسالیست فرانسه (اسراسورک)
- اتحادیه‌ی دانشجویان الحزبایی
- مرکز تحقیقات صدامیریالیستی
- دبیرکل روابط خارجی حزب سوسالیست فرانسه
- کانون وکلا
- هواداران سازمان حربکهای فدائی خلق ایران در فرانسه

- پروفیسور رابرت براونینگ
ار دانشگاه لندن
- دکتور جان کلی ار مدرسه اقتصاد لندن
- هواداران سازمان حربکهای فدائی خلق ایران در انگلستان
آلمان
- نامهای با امضای ۱۵ گروه و شخصیت سالی آلمان
امریکا
- سزبان سابق (در جنگ ویتنام) بر علیه جنگ
- طرفداران حبس ملی لبنان در اوکلاهما
- کمیته‌ی همسنگی با نیکاراگوئه
- هواداران انقلاب فلسطین در بوسن نگزاس
- کمیته همسنگی با السالوادور - ایواسیسی
- اتحادیه‌ی سوسالیست‌های انقلابی در سهر دسرویت
- کمیته‌ی محد همسنگی

حمایت‌های گسرده‌ی بین‌المللی

نیروها و شخصیت‌های مرفی و ضد امپریالیست بسیاری در کشورهای مختلف با دادن پیام و با نائید قطعنامه‌های راه‌پیمایی انجمن‌های دانشجویان مسلمان در اروپا و آمریکا و هم چنین با ارسال تلگراف‌های اعتراضی به مقامات ایرانی از حواسته‌های عادلانه‌ی

انگلستان
- ساخه‌ی سیاسی ارسن جمهوری خواه ایرلند (سین-سین)
- جنبش چپ انقلابی نیلی در انگلستان (میر)
- طرفداران اتحادیه‌ی کارگران گایانا در انگلستان
- فرد هالیدی سوسیددی مرفی انگلیسی
- نندینی کمونس

راهیمنان حمایت کردند. در شماره‌های گذشته و نیز همین شماره حسنهائی از این حمایت گسرده‌ی بین‌المللی را منعکس کرده‌ایم. و در اینجا بدلیل کمبود جا صرفاً به دکرسانی برخی از آن سازمانها و گروه‌ها و شخصیت‌ها اکتفا می‌کنیم:

انقلابی (ار-سی-ب)
- گروه کمونسیت انقلابی (ار-ب-ز)
- انجمن دانشجویان عراقی در انگلستان
- اتحادیه ملی حربنگاران - اتحادیه عمومی کارگران مهندسی
- جمعیت رنسان ضد - امپریالیست



به یاد "وارطان"

"وارطان" سخن گفت...
"وارطان" ستاره بود
یکدم در این ظلام
بدرخشید و جست و رفت...

هیچدم اردیبهشت
سالروز شهادت مبارز جوان
ارمنی "وارطان سالخانیان"
در زیر شکنجه‌های دژخیمان شاه
خائن و نیز روز "شهادی
ارمنی" است. این روز را با
گرامی داشت خاطره‌ی همدی
شهادی ارمنی به رزمندگان راه
آزادی و به ویژه هموطنان
زحمتکش ارمنی تبریک و
تهنیت می‌گوئیم.

وارطان به اتفاق هم‌زم
شهید دیگرش محمود کوچک
شوشتری در اواخر سال سیاه
کودتا، به هنگام پخش نشریه
در تهران دستگیر شدند.
وارطان علی‌رغم ارتباطش
با حزب توده و علی‌رغم
خیانت پیشگی سردمداران این
حزب مردم‌فروش، یک انقلابی

و مبارز مدیق بود.
بهار سال ۳۲، به هنگام
شکستن "ارغوان" ها، وارطان و
محمود در زیر شکنجه‌های
دژخیمان رژیم شاه می‌شکفتند.
روز ۱۲ اردیبهشت
محمود در زیر شکنجه به
شهادت رسید. از این پس
جلادان شاه فشار بیشتری را بر
وارطان وارد آوردند تا از
طریق او به اطلاعات تازه‌ای
دست یابند. اما "وارطان"
سخن نگفت...

چند روز بعد پیکر مظل
شده‌اش را به جاجورد
انداختند تا حتی جنازه‌اش نیز
به آغوش خلق باز نگردد. اما
جنازه‌اش را مردم از آب
گرفتند و در سلیمانیه دفن
کردند.

۲ سال بعد یعنی دوم
اردیبهشت سال ۳۷ نیز یکی
دیگر از رزمندگان ارمنی به نام
"آرمن آوانسیان" به وسیله
رژیم شاه تیرباران شد.
از آن پس، در متن
مبارزات خلق و در آستان
آزادی و استقلال ایران،
هموطنان ارمنی ما نیز دهها

شهید تقدیم گردماند. از میان
این عزیزان، به غیر از
"وارطان" که سبیل رازداری و
مقاومت در زیر شکنجه است،
از شهیدانی چون گلپایگان،
جهانگیر باغدانیان، آرسن
هوانسیان، خورن قراخانیان،
آودیس مسروبیان، اوهان
یارجانیان، قازار سرکیسیان،
ماتیس سرکیسیان، آرماتیس
آرزوانیان، ساموئل هوانسیان
و آراز پطروسیان، مارتیک
قازاریان، وارطان آراکلیان،
هوسپ ماروتیان، الواند
ملیکیان و وارطان آبراهامیان"
می‌توان نام برد.

با درود فراوان به روان
پاک این شهیدان خلق،
امیدواریم که خون آنان در
فردائی بهتر به ثمر نشیند.
فردائی که با مبارزه‌ی یکپارچه
شد امپریالیستی - ضد
ارتجاعی خلق برپا می‌شود و
زنجیر هر تبعیض نژادی
اجتماعی را از پای کلیه
نیروهای خلق و منجمله
هموطنان زحمتکش ارمنی ما می‌گشاید

به امید چنان روزی

توضیحات روابط مطبوعاتی مجاهدین خلق ایران در باره برخی دروغ‌پردازها و اتهامات بیشرمانه مرتجعین در رابطه با حوادث اخیر

سرپوش بگذارد. و یا برای
جنايات آینده‌ی آنان
زمینه‌سازی کند. مجاهدین
خلق این تهمت بی‌شماره را
قویا تکذیب و محکوم
می‌نمایند.

هم‌چنین تلویزیون
در برنامه‌ی شنبه شب مورخ
۶۰/۲/۱۲ ادعا نمود که در
رابطه با هواداران مجاهدین
خلق ایران درگیری‌هایی در
خرم‌آباد اتفاق افتاده است.
مجاهدین خلق بر حسب تحقیق
بجمله آمده غیر مزبور را نیز
به کلی جعلی و عاری از
حقیقت اعلام می‌نمایند.

روابط مطبوعاتی
مجاهدین خلق ایران
۱۳/ اردیبهشت ماه / ۶۰

تلیفات شاهانه بر علیه
انقلابیون است. و به همین
دلیل روابط مطبوعاتی
مجاهدین خلق ایران هیچ‌گونه
پاسخ‌گویی به این باطایل و
الگادیب را لازم نمی‌بیند چرا
که این قبیل نیرنگ‌ها به
خودی خود نزد ملت ایران
افشاء و محکوم است.

۲- در شمار توپخانه‌ی
تلیفاتی یاد شده روزنامه‌ی
ارگان حزب حاکم مورخ
۶۰/۲/۱۰ گوشیده است تا
مجاهدین خلق را مسئول قتل
پاسداری قلنداد کند که روز
چهارشنبه ۶۰/۲/۹ در بندر
عباس ترور شده است، تا بدین
وسيله بر جنايات و گشتار
ایادی چاق‌دار حزب معلوم
الحال در نقاط مختلف کشور

بنام خدا
و
بنام خلق قهرمان ایران

روابط مطبوعاتی
مجاهدین خلق ایران ضمن
محکوم ساختن تمامی
دروغ‌پردازی‌های شرم‌آوری که
در رابطه با حوادث اخیر و بر
علیه مجاهدین خلق از سوی
دستگاه‌های تبلیغاتی تیول
انحصارطلبان به راه افتاده
است، توجه هموطنان عزیز را
به موارد ذیل جلب می‌نماید:
(- به دنبال موج اعتراض
مسالمت آمیز و سراسری مردم بر
علیه گشتار مجاهدین خلق و
سیاست‌های سرکوبگرانه‌ی
انحصارطلبان و به خصوص پس
از راه‌پیمایی عظیم مردم
تهران، رادیو تلویزیون،

روزنامه‌ی ارگان حزب حاکم و
جرايد کپهان و اطلاعات که در
قبضه و تیول انحصارطلبان
است به دست و پا افتاده‌اند و
مشترکاً یک موج تبلیغاتی
آمیخته به انواع و اقسام جعلی
دروغ و تحریف را بر علیه
مجاهدین خلق به راه
انداخته‌اند که از هر جهت
تداعی کننده و حتی در
موردی مایه‌ی روشنفیدی

درباره روشهای...

بقیة زمحه‌ی ۶۰
"ادب" کردن مجاهدین در
زندان‌ها و در خیابان‌ها...
معیار صحت مطالب فوق
می‌تواند این آزمایش باشد که
حزب توده از متحدان ضد
امپریالیست! و حزب و دولت
استدعا نماید که لیستی از این
۱۲۰ میلیارد ناقابل (که البته
رقم واقعی خیلی بیشتر است).

سالروز شهادت خسرو روزه و گشتار زندانیان سیاسی

خائن "حزب توده، هیچ
اقدامی در مقابل کودکان
نکرد و به این ترتیب با به ثمر
رسیدن کودتا، رژیم وابسته‌ی
شاه اسارت و گشتار مبارزین را
آغاز نمود. "سازمان نظامی"
که به دلایل مختلف و منجمله
نحوه‌ی عضوگیری و شکل
تشکیلاتی، از وضع بهتری
نسبت به بقیه‌ی ارگان‌های
حزب برخوردار بود، توانست
تا مدتی لو نرفته باقی بماند.
اما یک سال بعد یعنی در
مرداد ۳۳ با دستگیری یکی از
اعضای این سازمان، دفترهای
رمز تشکیلات لو رفت و یورش
مزدوران کودتا به سازمان
نظامی آغاز گشت. گروهی از
افسران گرفتند و حدود ۶۰۰
تن از آنان دستگیر شدند که از
این عده جفا ۲۷ نفر اعدام
و عده‌ی زیادی به حبس‌های
طولانی محکوم گردیدند.

اولین دسته، مرکب از
افسر که در میان آنان سرهنگ
سیامک و سرهنگ مشیری هم
بودند، روز ۲۷ مهر ۳۲ به
همراه برتضی کیوان، شاعر
جوان و مبارز، تیرباران شدند
دومین دسته، مرکب از ۶ افسر
در تاریخ ۲۸ آبان ۳۲ و دهمی
سوم مرکب از ۵ افسر در ۱۷
همین ماه، دسته چهارم مرکب
از ۶ افسر در ۲۶ مرداد ۳۳
تیرباران شدند.
بهمن ماه همین سال نیز ستوان
منزوی در زیر شکنجه به
شهادت رسید.

روز ۱۵ تیر سال ۳۶ نیز
روزبه پس از سال‌ها منواری
بودن به دام مأمورین رژیم
افتاد و پس از یک زد و خورد
یک ساعته دستگیر شد.
دوم اردیبهشت سال ۳۷
"آرمن آوانسیان" و "هوشنگ
رضوانی" که از اعضای سازمان
اطلاعات حزب بودند،
تیرباران شدند.

روزبه در بیدادگاه
نظامی شاه از آرمان‌های خلقش
دفاع کرد. یاس و سرخوردگی و
خیانت "رهبران" حزب
نتوانست در عزم انقلابی و
شرافت انسانی او خللی وارد
سازد. ایستاد و جنگید و
بالاخره روز ۲۱ اردیبهشت
سال ۳۷ در مقابل جوخه‌ی
آتش رژیم با قبول مرگ سرخ
شعله‌ی شرافت را در آن
وانفسائی که هیچ چیز آن‌تر
و ارزان‌تر از خیانت نبود، در
بسیاری از دل‌های دردمند
زنده نگهداشت.
درود بر او بر همه‌ی شهدای خلق
نگ و وفرت بر خائنین و سازشکاران

۲۱ اردیبهشت سالروز
شهادت افسر مبارز و قهرمان
خسرو روزه، و ۲۲ اردیبهشت
سالروز شهادت زندانیان
سیاسی زندان رشت، شهدا
محمدتقی اقدام دوست، علی
بلندی، هرمز نیکرآه،
سبز علی محمدپور و محمدتقی
محبوب‌کار می‌باشند.
زندانیان مزبور به دنبال یورش
وحشیانه‌ی مزدوران شاه و
زاهدی به زندان رشت در
اردیبهشت سال ۱۳۳۳، به
شهادت رسیدند.

این فاجعه‌ی هولناک،
زندان‌های سیاسی رژیم شاه را
تکان داد به طوری که روز ۶
خرداد، کلیه‌ی زندانیان
سیاسی زندان‌های تهران به
عنوان اعتراض به این جنایت،
دست به اعتصاب زدند.
در واقع رژیم مزدور
کودتا برای تحکیم حکومت
خودگامش، نیاز داشت که با

اسارت و آزار و سرکوب
نیروهای مبارز، ترس و خفقان
را در میان مردم گسترش دهد.
دستگیری وسیع نیروهای مبارز و
منجمله برخی کادرهای حزب
توده از یکسو و سازش و معاشات
و عفونامه‌نویسی سران خائن
این حزب در زندان از سوی
دیگر، بیابان و ترسو توده‌ها
توده‌ها می‌افزود و شرایط
دشوار و ویژه‌ای را بوجود
می‌آورد.

در دل سیاه همین
شب‌های اختناق بود که گهگاه
فروغ ستاره‌ی یک مبارز جان
برکف، ظلمت را می‌دید و
خاطره‌ی فراموش‌شده‌ی روشنائی
و روز را زنده می‌کرد.
روزبه یکی از همین
ستارگان بود. در اوج سازش‌ها
و خیانت‌های حزب توده،
پایداری نمود و از شرف انسانی
و سیاسی انقلاب دفاع کرد.
او عضو هیئت دبیران
"سازمان نظامی" بود. این
سازمان که از نیروها و امکانات
وسعی در ارتش برخوردار بود،
در روز کودتای خائنانی شاه،
به توطئه و دستور "رهبران

طرح نمود) برده است! پس
رهنمودی که از اینجا برای
"حاکمیت انقلابی ضد
امپریالیست!" بیرون می‌آید
اینست که یا مهندس سبحانی را
باید آن قدر تحت فشار قرار
داد که مطلب را خودش درز
بگیرد و یا هم این که به جرم
لیبرالی یا همگامی با منافقین
کناراش گذاشت! چه راهی برای
مبارزه با گرانی از این بهتر؟
(ادامه‌دارد)

پاسخ به آقای مهندس بازرگان

بقیاض صفحه ۱۰

هدست کودتاچیان و ضد انقلاب و ستون پنجم دشمن و ... نثارمان کردند. خلاصه این که آقای مهندس بازرگان، طی دو سال حدود ۵۰ نفر از ما را کشته‌اند، همین نخستین ماه سال جدید را نگاه کنید، سالی که قرار بود سال حکومت قانون و سال عطف و برادری باشد صدها تن از ما را در نقاط مختلف کشور تحت حملات چماق داران و حامیان مسلح آن‌ها از نهادهای رسمی، مجروح و مصدوم نموده و بالغ بر ۱۴ نفر را در کمتر از یک ماه و نیم به قتل رسانیده‌اند و زمانی که مردم و نیروهای هوادار سازمان زبان به اعتراض گشودند، این همه تهمت و افترا و دشنام از طرف حتی بالاترین مقامات و مسئولین کشور به ما نثار گردید. همان مجلس را نگاه کنید که چگونه تعداد زیادی از به اصطلاح نمایندگان آن، هرچه فحش و افترا بر زبانشان می‌آید در حق ما می‌گویند و متأسفانه کسی هم نیست که از جای خود بلند شده و زبان به اعتراض گشوده و در برابر آن همه سخن باطل، کلمه‌ی حقی ادا کند و یا رئیس مجلس را ببیند که

نسبت می‌دهد و از گرسی ریاست مجلس اظهار می‌دارد: " بر اساس خبری که داریم در یکی از هتل‌های آلمان گروه بختیار، رضا پهلوی، قاسلو، نماینده‌ی عراق و نمایندگان از منافقین خلق و گروه‌های دیگر جمع شده‌اند و توطئه‌ی آشوب بزرگ در ایران را ریخته‌اند... مختلف و متأسفانه کسی هم نیست که فریادی به اعتراض و زبانی به حق باز کند که آقا دروغ و تهمت و افترا تا کجا؟ آخر قدری حد و اندازه نگه‌دارید. آخر کدام فاسقی چنین خبری داده است و شما که به بهای خون ده‌ها هزار شهید بر گرسی ریاست مجلس نشسته‌اید چگونه با سوء استفاده از مقام و منصب خود چنین دروغ آشکاری را بر زبان می‌رانید و چه قصدی دارید؟ آیا این همه که از این مجاهدین کشته‌اید و می‌کشید، کافی نیست و به این اضافه کنید تبلیغات و اباطیلی را که ۲۴ ساعته از رادیو و تلویزیون و یا از سایر و تریبون‌های جمعی و در مطبوعات تحت سلطه و نفوذ بر علیه ما به خورد مردم می‌دهند.

احدی تعرض کرده‌ایم و... تنها گناه ما اینست که حاضر به عدول از اعتقادات خود نشده‌ایم و حاضر نشده‌ایم که سر در آستان انحصارطلبان فرود آوریم و با مصالحه بر سر عقاید و اصولمان به خون شهیدانمان خیانت کنیم و حاضر نشدیم به مسئولیتی که در قبال مردم و انقلاب و مکتبمان داریم، پشت یا بزنیم تنها گناه ما اینست که فقط یک نشریه داریم که "متولیان و گسوت داران حزبی و مکتبی" نمی‌توانند آن را نیز تحمل کنند. آن‌ها که به قول شما، " دست اندرکار و صاحب اختیارند، وسیله دارند،

شما ننویسید که "مجاهدین یک روز شاخو شانه می‌کشند و به تلافی آن حزب الله و پاسداران...". و بالاخره گناه ما اینست که مصراغه گفته و می‌گوئیم که باید برای این بیماری انحصارطلبی که بد دنبال دو سال حاکمیت و تاخت و تاز این مردم و این میهن را بدین روز سیاه نشانده راه چاره‌ای اندیشید و آن را علاج کرد و گرنه بر سبیل بعضی گفته‌های شما باید گفت: " علی‌الملت و علی‌المملکت و علی‌الانقلاب و علی‌الاسلام، سلام...". در خاتمه اگر چه قرارمان این بود که وارد در بحث روی

انسانی بوده و هست و می‌باشد، نه تنها "قهر و انتقام و انهدام" را جز در مواردی که قرآن بالصراحه اذن و دستور داده است روا نشده و نمی‌شیریم، بلکه در مرحله‌ی تاریخی کنونی جامعه و کشورمان چنین نیست که با "هرچه شود و سرمایه و مالکیت عناد و مخالفت داشته باشیم البته ما به یقین در زمره‌ی شیعیان علوی، در چشم‌انداز نهانی همه‌ی جماعات بشری، با انقراض هرگونه جهل و ستم و پول‌پرستی و فرهنگ کالائی حکومت واحد جهانی تاسیس

راستی اگر آن موقع کسی آقای بازرگان و "متولیان و گسوت داران حزبی و مکتبی" را مخاطب قرار داده، آن‌ها را با السویه ملامت و یا نصیحت نه کرده و می‌گفت که: آقایان پدران و مسئولین عزیز، این همه ستیزه‌کنید و این همه دعوا راه نیندازید، آقای بازرگان اعتراض نمی‌کرد که این گونه برخورد، رسم عدالت و انصاف نیست و ظالم و مظلوم را یکسان دیدن است؟

آقای مهندس بازرگان! صرف نظر از این که عدم دمسازی با استعمار و بهره‌کشی وصله‌ای است که مطلقاً به طرف دیگر نمی‌چسبد در مورد مجاهدین به گواهی کلیه نوشتجات، سخنرانی‌ها، برنامه‌ها و خط مشی‌ها ایمان بی‌سوسنه بر این عقیده بوده و هستیم که "مشارکت و حق حیات و حرکت" نه تنها به مثابه‌ی سنن لاینجزای انقلابی و اسلامی و سوحدی از حقوق عام و ذاتی همه‌ی آحاد انسانی بوده و هست و می‌باشد، نه تنها "قهر و انتقام و انهدام" را جز در مواردی که قرآن بالصراحه اذن و دستور داده است روا نشمرده و نمی‌شیریم، بلکه در مرحله‌ی تاریخی کنونی جامعه و کشورمان چنین نیست که با "هرچه سود و سرمایه و مالکیت و معامله" است علی‌الاطلاق عناد و مخالفت داشته باشیم. البته ما به یقین در زمره‌ی همه‌ی شیعیان علوی، در چشم‌انداز نهانی همه‌ی جماعات بشری روزی را "انتظار می‌کشیم که با انقراض هرگونه جهل و ستم و پول‌پرستی و فرهنگ کالائی" دست واحد جهانی تاسیس یافته و بنی نوع انسان صرفاً بر مبنای تقوا و کرامات اخلاقی مجدداً در "امه واحد" تکاملی خود گرد آید.

تک تک مواردی که به ما نسبت داده‌اید نشده و هم چنین از تقصیرات و قصورات دولت خود شما در شکل یافتن اوضاع حاضر سحنی به میان نیاوریم اما تذکر چند سطر را ضروری شمریم. به خصوص در جایی که صراحتاً خطاب به طرف دیگر و تلویحاً خطاب به مجاهدین نیز می‌فرمائید: "... اهل قهر و انتقام هستید که به هیچ وجه با روح اسلام دمساز نیست و عناد خاص با سود و مدیریت خصوصی داشته اگر دستتان برسد هرچه سرمایه و مالکیت و معامله است از بین برده کشور را یکسره ملی یعنی دولتی می‌کنید. - وجه اشتراک دیگر انحصاری بودن است. مجاهدین نیز مانند مکتبی‌ها و تمام فرقه‌های متعصب مسلمان و غیر مسلمان فقط خودشان را برحق و پاک و مالک می‌شناسند نه تنها به لحاظ عقیده بلکه اگر اختیار دار مملکت بشوید احدی را نه مشارکت می‌دهید و نه اجازه‌ی حیات و حرکت...". خیر آقای مهندس بازرگان! صرف نظر از این که عدم دمسازی با استعمار و بهره‌کشی وصله‌ای است که مطلقاً به طرف دیگر نمی‌چسبد در مورد مجاهدین به گواهی کلیه نوشتجات، سخنرانی‌ها، برنامه‌ها و خط مشی‌ها ایمان بی‌سوسنه بر این عقیده بود و هستیم که "مشارکت و حیات و حرکت" نه تنها به مثابه‌ی سنن لاینجزای انقلابی و اسلامی و سوحدی از حقوق عام و ذاتی همه‌ی آحاد

یافته و بنی نوع انسان صرفاً بر مبنای تقوا و کرامات اخلاقی مجدداً در "امه واحد" تکاملی خود گرد آید. بنابراین آن چه در مرحله‌ی تاریخی کنونی با آن مخالفت می‌ورزیم سرمایه‌داری وابسته و سودپرستی چپا و لگرنه‌ی ضد مردمی و امپریالیستی است که برای بازار صنایع و تولیدات ملی نیز رمقی برجای نمی‌گذارد. گواه این مطلب ماده‌ی اول برنامه‌ی حداقل مجاهدین است که در همان فردای انقلاب یعنی اسفندماه سال ۵۷ وسیعاً منتشر شده و متأسفیم که تاکنون از نظر شما گذشته است. این ماده چنین آغاز می‌شود:

۱- "خلق ید از سرمایه‌داری وابسته که به طور توانان اسباب سهر روزی هم گارگر و هم سرمایه‌دار ملی ما را فراهم کرده است...". ماده‌ی ۱۱ این برنامه نیز که در همان اسفندماه ۵۷ تدوین شده چنین است: "قطع هرگونه تحمیل دولتی و شهرداری‌ها به بازاریان و اصناف و کمک به اجیا، بازار و صنایع ملی - بدون تصویب شورای بازار و اتحادیه‌های صنفی هیچ یک از اصناف و کسبه جز را نباید وادار به پرداخت وجه یا انجام کاری برخلاف میلشان نمود...". پس آن چه ما در رابطه میان سود و سرمایه می‌خواهیم بگوئیم، همانست که با زحم در تذکر شماره‌ی ۲ موحردی برنامه بقیه در صفحه ۲۴

چگونه در کمال غیظ و غضب بر علیه ما فحاشی می‌کند و ما را منافق می‌نامد (ناقل از این که دیگر مردم منافقین واقعی را شناخته‌اند) و چگونه کسی که مدعی دو آتشک سهل است مدعی دو صد آتشک دیانت و تقوی و مکتب است و لباس روحانیت اسلام به تن کرده است این چنین دروغ‌های شادخار و تهمت‌های ناروا به ما

آن که بازپرس ویژه ایراد قانونی بگیرد... و این‌ها با این همه که دارند و آن را علیه ما به کار می‌گیرند، نمی‌توانند برای ما حتی یک نشریه‌ی هفتگی را هم ببینند و در ازای هر شماره‌ی آن صدها مجروح و مصدوم و چه بسا تعدادی کشته از ما قربانی می‌گیرند. حال آقای مهندس بازرگان شما می‌فرمائید ما چه کار کنیم؟

پاسخ به آقای مهندس بازرگان

بقیة از صفحه ۲۳

(حداقل) مزبور با مستند قرآنی چنین آمده است: "بایستی اصالت کار را در برابر سرمایه و سود برای عموم طبقات و نیروهای مردمی وسیعاً تشریح نمود و با تکیه بر انگیزه‌های متعالی، ایدئولوژی سرمایه‌دوستی و سودپرستی را به طور داوطلبانه و فی سبیل الله در همین مرحله نیز هرچه محدودتر ساخت. بدین امید که اختلافات و تضادهای طبقاتی مراحل بعدی انقلاب، تا حدود بسیار زیادی به طور غیر متعارف و از طریق مسالمت آمیز حل شود و به وحدت بگردد..."

ضمناً همین جا بی‌مناسبت نیست که نظر شما را به ماده ۵ همان برنامه‌ی (حداقل) مذکور جلب نمایم. به این امید که در تضاد نادرستی که تصور فرمودید ما حق حیات و حرکت و مشارکت را از همه سلب خواهیم نمود، تجدید نظر فرمائید.

"ماده ۵ تضمین آزادی کامل مطبوعات و احزاب و اجتماعات سیاسی با هر عقیده و مرام. به مصداق آیدی فشار عبادی الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه... بایستی توده‌های مردم را در شنیدن اقوال و عقاید مختلف و انتخاب میان آنها آزاد گذاشت. اعتقاد راسخ اسلامی ما در این رابطه بر این است که ایدئولوژی‌ها و نظرات مختلف تا آنجا که به حق و حقیقت اتکاء دارند، به همان درصدی که

نگاه کنید که چگونه تعداد زیادی از به اصطلاح نمایندگان آن، هرچه فحش و افترا بر زبان نشان می‌آید در حق ما می‌گویند و مناسفاً نه کسی هم نیست که از جای خود بلند شده و زبان به اعتراض گشود و در برابر آن همه سخن باطل، کلمه‌ی حقی ادا کند و یار رئیس مجلس را ببینید که چگونه در کمال غیظ و غضب بر علیه ما فحاشی می‌کند و ما را منافق می‌نامد (غافل از این که دیگر مردم منافقین واقعی را شناخته‌اند)

مانده و خلاصه ما را به این نتیجه رسانیده است که چاره‌ای جز "خلع ید" ندارد. اگر غیر از این است بخت آزاد مورد نظر رئیس جمهور چه شد و به کجا کشید؟

اگر غیر از این است پیشنهاد می‌گردد اخیر خودتان را دنبال‌گیری کنید، به شرط آن که هر جا تیرتان به سنگ خورد، مرد و مردانه بیایید و اعلام کنید که چه کسانی و چه دست‌هایی مانع می‌شوند. شرطی که ما برای شرکت در این بحث‌ها گذاشته‌ایم، تامین حداقل امنیت مکفی و قانع‌کننده‌ی سیاسی و قضائی و تشکیلاتی است. یعنی ایجاد فضائی که بحث آزاد و میزگر به بحث فرمایشی و سلول‌های زندان تبدیل نشود. و الا معلوم است که حسن نیتی در کار نیست و باز هم همان داستان فضای باز سیاسی! فقط به منظور نصب سوپاپ اطمینان بر دستگاه‌های گذاشتن است. علی‌هذا خواهش می‌کنیم با مطالعه‌ی اعلامیه‌هایی که اخیراً در رابطه با پیشنهاد آقای رئیس جمهور بنی‌صدر داده‌ایم و مطالعه‌ی مقالاتی که در همین رابطه در شماره‌های قبلی مجاهد درج شده شما نیز برای حصول تأییدات مکفی و قانع‌کننده تلاش فرمائید.

مختلف وجود ندارد... علی‌علیه‌السلام پیوسته تأکید می‌نمود که در قبال مخالفین خود هر چند هم که خصمانه برخورد کنند، او به جنگ و درگیری نخواهد آغازید و نخستین کسی نخواهد بود که شمشیر می‌کشد. امام صادق علیه‌السلام ساعت‌های متعددی با بزرگ

ماده‌ی اول برنامه‌ی حداقل مجاهدین: که در همان فردای انقلاب یعنی اسفند ماه ۵۷ و سی‌ها منتشر شده و مناسبتاً هم که تا کنون از نظر شما نگذشته است... چنین آغاز می‌شود:

"خلع ید از سرمایه‌داری وابسته که به طور نوا مان اسباب سیروزی هم‌کارگر و هم سرمایه‌دار ملی را فراهم کرده است..."

ماده‌ی ۱۱ این برنامه نیز که در همان اسفند ماه ۵۷ تدوین شده چنین است:

"قطع هرگونه تسخیر دولتی و شهرداری‌ها به یار زاریان و اصناف و کمک‌بدها حیا بازاری و صنایع ملی"

سیدون تصویب شورای بازار و انجمن‌های صنفی هیچ‌یک از اصناف و کسبه‌ی "جز" را نباید وادار به پرداخت و وجه یا انجام کاری برخلاف میلشان نمود..."

توفیق در آن چه خواسته‌ی همه و رضای خدا است برسیم... حال این که ما پیشنهاد برای "کنگره‌ی اسلام‌شناسی" مرکب از کلیدی صاحب‌نظران و علماء و دانشمندان کشور را تقریباً ۱۰ ماه پیش ارائه و به جد دنبال‌گیری نمودیم. اما چه کنیم که "درد انحصار" تاکنون هم چنان علاج ناپذیر

منشی و وقار به بحث با مخالفین فکری و فلسفی خود می‌نشست و از محترم داشتن آنها هیچ فرو نمی‌گذاشت... اکنون آقای مهندس بازرگان، پس از ۲ سال و چند ماه که از تاسیس جمهوری اسلامی می‌گذرد و پس از یکسال و نیم که از کنار رفتن دولت خودتان گذشته پیشنهاد می‌فرمائید که:

و ناآگاهانه‌ی مردم را مجاز نهمرد است. عملکرد تاریخی سبلنا و رهبران واقعی اسلام و انجمنی تشیع سراسر گواہ بر خورنداری عمیق و گسترده‌ی آنان از روح حریت و آزاد منشی انقلابی است. تا آنجا که در دوران خود پیامبر (ص) و علی (ع) حتی یک نمونه از محدود کردن عقاید و نظرات

بقیة از صفحه ۲۲

اعتراض ۵۸ نفر از قضات، وکلا و اساتید حقوق

به کشتار جوانان به جرم

فروش نشریه و بحث‌های سیاسی

سیف زاده دادیار دادرسی عمومی ۲۵- علی‌اکبر یلفانی مستشار دادگاه عمومی ۲۶- خرازی رئیس دادگاه صلح ۲۷- جلال کرانمایه مستشار آدراری حقوقی ۲۸- ابوالقاسم فرغانی رئیس دادگاه صلح ۲۹- احمد تقوی مستشار دادگاه عمومی ۳۰- احمد بشری معاون کمیسیون عفو و بخشودگی ۳۱- سید جعفر فزارعی رئیس

۱۷- سابق زاهدی وکیل دادگستری ۱۸- حسن آخوندزاده وکیل دادگستری ۱۹- سید ابوالحسن سیاه‌پوش وکیل دادگستری ۲۰- مجتبی پویا رئیس دادگاه صلح ۲۱- ابراهیم احمدی مدرس دادگاه صلح ۲۲- محمدرضا وکیلپان دادیار دادرسی عمومی ۲۳- محسن تجوییدی بازپرس دادسرای تهران ۲۴- سید محمد

دادگاه ۹- امیر حسین آبادی ۱۰- منیرزه حبیبی وکیل دادگستری ۱۱- دکتر محمد فرد سعیدی استاد دانشگاه ۱۲- علی شفق رئیس دادگاه صلح ۱۳- سیدعلی آل داود وکیل دادگستری ۱۴- علی پرهیز وکیل دادگستری ۱۵- ابوالقاسم رضوانی دادیار دادرسی عمومی ۱۶- احمد علی عرفانی وکیل دادگستری

دانشگاه ۴۵- دکتر بهروز اخلاقی استاد دانشگاه و وکیل دادگستری ۴۶- رضا آشوری وکیل دادگستری ۴۷- فریدون موسوی وکیل دادگستری ۴۸- ناخوانا ۴۹- پرویز هیرمن‌پور وکیل دادگستری ۵۰- دکتر عبدالکریم لاهیجی وکیل دادگستری ۵۱- محمود بنی‌نجاریان وکیل دادگستری ۵۲- علی‌اکبر حجازیان وکیل دادگستری ۵۳- جواد حافظی وکیل دادگستری ۵۴- حسین شمس وکیل دادگستری ۵۵- یعقوب فعالیت وکیل دادگستری ۵۶- دکتر نورعلی تابنده وکیل دادگستری ۵۷- محمد اسماعیل مهدوی ظفرقندی مدرس دادگاه شهرستان ۵۸- داود روحی دادیار دادرسی عمومی

نمایندگان حزب حاکم در مجلس

نقش نمایندگان رستاخیز آریامهری

را در مورد مجاهدین تکرار می کنند

نیز تا همین اواخر، صحنه‌ی همین گونه نمایشات ضد انقلابی بود.

بدین صورت که بسه به سیاست روز و به خصوص در رابطه با این ساله که در هر مقطع، رژیم خون آشام شاه چه تعداد از بوده‌های مردم و انقلابیون و بالاخص مجاهدین را به جوخه اعدام می‌سپرد، یا در کوچه و حیابان به رگبار مسلسل می‌بست، وظیفه‌ی برخی نمایندگان رستاخیز در مجلس این بود که نطق کنند و طی آن ضمن ستایش‌های معمول (از اقدامات مثبت و دساوردها و بیسرفتهای بی‌سابقه و مدیحه‌سرایی‌های چندش آور) شروع کنند به فحش و بد و براه گفتن به سجاهدین و سایر انقلابیون که "بله این‌ها سرسپرده‌ی قدرت‌های خارجی و مانع بیسرفتهای مملکت هستند. این‌ها مردم بی‌گناه را می‌کشند و به شش می‌دهند... پس باید با آن‌ها با قاطعیت رفتار کرد و..."

وظیفه‌ی سایر نمایندگان هم فقط این بود که حرف‌های او را با کفایت "صحیح است، احسنت!" تائید کنند.

و اکنون بعد از مدفون شدن آن دستگاه و آن مجلس رستاخیزی جسم ما به نمایندگان رستاخیزگوندای روشن که مسافانه تحت نام جمهوری و اسلام، همان صحنه‌ها را تکرار می‌کنند. تا بدین سربس تندسها بر جنایات و خون‌ریزی‌های ابادی

هوسز یکی دو روز از جنایات و کسارهای وحشیانه‌ی حماق‌داران و حامیان مسلح آن‌ها در فائمه‌شهر و بسیاری دیگر از شهرها نگذشته بود که در روز یکشنبه ۶/۲/۶۰ نمایندگان حزب رستاخیزگوندی جمهوری در مجلس به تکرار همان صحنه‌های مسخره‌ی نمایندگان رستاخیز آریامهری پرداختند. بدین سربس که سخنرانان حزبی در نطق‌های قبل از دستور، بلا استثناء به لجن پراکنی و بهمت زدن و خط و شان کشیدن علیه مجاهدین خلق پرداخته و سایر نمایندگان حزبی نیز که این سخنان را استماع می‌کردند چنان که شیوه‌ی همه‌ی نمایندگان فرمایشی و چیره‌خوار است ناطقین را نباید می‌کردند و چند روز بعد از آن نیز نامه‌ای از قماش همان لجن پراکنی‌ها منتشر کردند. البته همه‌ی این جیرم‌خواران و محیزگویان به خاطر دارند که مجلس رستاخیزی شاه

بقیه از صفحه ۳۱

قیام ماه مه
دانشجویان و
کارگران فرانسه

به دست کارگران انقلابی روز به روز بالاتر گرفت. این کارگران که بی برده بودند اقدامات اصلاحی در چارچوب روابط سرمایه‌داری چاره‌ساز مشکلات آنان نیست تغییرات اساسی را دنبال می‌کردند. اما به دلایل مختلف منجمله سازش‌هایی که در بالا صورت گرفت، باعث شد که این راه با به آخر طی نشود. با وجود این، نتیجه‌ی مذاکرات بین حزب کمونیست و دولت به انعقاد قراردادی بین طرفین جهت لغو "قانون تثبیت" و افزایش دستمزدها و دادن برخی امکانات رفاهی به کارگران منجر شد.

تمام کارگران و دانشجویان پاریس اگر چه به نتیجه‌ی نهایی نرسید اما خود به مثابه‌ی نحلی بیوند زحمتکشان و روستفکران مبارز، انگیزه‌ی بسیاری از حرکات کارگری در اروپا گردید و چهره‌ی رفرتسم و ایوروسسم را افشا کرد.

بقیه از صفحه‌ی آخر

دین بین فو

هفتم ماه مه (۱۷ اردیبهشت) سالروز سقوط دژ جنگی امبریا لیسیم فرانسه در دره‌ی "دین بین فو" به دست ارتش خلق وینام است این پیروزی شگرف نیروی "انسان بر هیولای عظیم "جنگ افزار" نه تنها در تاریخ نبرد خلق وینام، بلکه در جریان مبارزات آزادی‌بخش خلق‌های جهان، همواره به مثابه‌ی نقطه‌ی برجسته و نابابی خواهد درخشید.

امبریا لیزیم فرانسه از سال ۱۹۴۶ به منظور حفظ بایگاه‌های نفوذ خود در هندو-چین با حمایت حکومت‌های وابسته منطقه، بهاجم کسرتدهای را بر علیه نیروهای چریکی "ویت مینه" (اتحاد برای استقلال وینام) به فرماندهی "جیاب" آغاز کرد. نیروهای "ویت مینه" نیز مطابق با نفوذ در خاک لائوس و در ارتباط با چریک‌های "بانت لائو" در این کشور، بر به ارتش استعماری فرانسه می‌جنگیدند.

از زمان ۱۹۵۲، نیروهای فرانسوی، استحکامات کم نظیری را در بادگان "دین بین فو" (واقع در مرز بین وینام و لائوس) مسفر کردند با مانع از نفوذ ارتش خلق در لائوس شوند. "دین بین فو" نه تنها به دلیل برخورداری از استحکامات عظیم نظامی بلکه به دلیل قرار گرفتن در میان مواج هولناک طبیعی نظیر به‌ها و جنگل‌های صعب‌الصور وجود باران‌ها و سیلاب‌های عی، برطبق هربر آورد نظامی، خیراب‌پذیر به نظر می‌رسید.

نیروهای فرانسوی با برخورداری از این بادگان، می‌توانستند به خوبی از حرکات ارتش خلق جلوگیری کنند و بربری اسرارزیک و نظامی خود را در منطقه حفظ نمایند. نیروهای "ویت مینه" برای شکستن این بن بست، و مداوم انقلاب چاره‌ای جز سخیر "دین بین فو" نداشتند و ن چیزی سببه معجزه بود...

اما این معجزه به باری دهها هزار کارگر و دهقان وینامی که در صفوف ارتش خلق و یا در پشت‌جبهه‌ی این ارتش، سه ماه تمام با کار طاقت‌فرسای شبانه روزی، در زیر بمباران‌های بی‌وقفه دشمن، کوه‌ها را کندید، جاده‌ها راهموار کردند، و نوب‌ها و آتشبارها را از میان با نلاق‌ها و دره‌ها به بالا کشیدند و... به وقوع پیوست



در هر زمان و در هر جا!

درباره (۲)

روشهای خیانت بار اپورتونیستی

بقیه از صفحه ۷

کند. ولی خوب، در برابر اجاره‌ی انستار علنی روزنامه، چه اشکالی دارد که رفقا! به این ترتیب ریختن چند لیوان آب را به آسباب امپریالیزم چشم پوشی فرموده و به کرامات دیگر ارنجاع سگرگزار باشد! البته هرکس که خیلی "دیر" بازی انقلاب بیاید، برای آن که "رود" بار خود را ببندد، ناگزیر از تحمل این هزینه‌است. والا بازهم باید برود و یک ربع قرن دیگر از دور سازمانده می‌کند و تازه بعد هم ببیند که هر چه سیده در خدمت ساواک بوده است و پس! یا بهتر بگوئیم: ببیند که رشتنهای سازمانی نظیر تشکیلات تهران را اساسا ساواک بود که می‌تید! و ورشکستی را ببینید که حزب نوود و به قول خودتی "بی‌گیرترین نیروی ضد امپریالیست سابقه‌دار و مارکسیست - لنینیست"! که روزگاری مساله‌ی آزادی‌ها و ضدیت با دیکتاتوری آن قدر مسالمت‌آمیز بود که در بغداد بد تیمور بخنیا (فره‌انداز نظامی ۲۸ مرداد و نخستین رئیس جلا سواک) چشمک می‌زد، حالا باید نسبیج مشکوکترین جناح‌های چماق‌دار (با هندی سوابق انگلیس بناهی‌شان) را بیاندازد! ظاهرا، رفیق فرصت طلبی بد اوج می‌رسد راه رشدی غیر از این وجود ندارد!

صعودی می‌کند و فشار آن مستقیما بر نوده‌های زحمتکش و فقیر مردم سنگینی می‌نماید، در شرایطی که نزدیک به دو میلیون مردم آواره و جنگ زده ما در وضع رفت‌وگام و فلاکت‌باری به سر می‌برند. وابنداسی‌ترین نیازهای آن‌ها نامین نیست، در شرایطی که کسبه‌ی جز و خرده‌ها را بارها به اتهام گران‌فروشی شلاق زده و

شماره‌ی ۱۱۷ (۶۰/۲/۳) به سلسله افشاگری‌هایی در باره‌ی غارتگری‌های بنیاد مستضعفان دست می‌زند که طی آن‌ها چپاول‌های بی‌کران انحصار-طلبان و سرکایسان افشاء می‌گردد و اکنون ببینید که در تاریخ ۷/ اردیبهشت، رهبری حزب نوود در پاسخ به این سوال که "چرا با این‌که سرمایه‌داران در سال گذشته ۱۲۰ میلیارد

فصل از شروع جنگ روی کار آمد ما البته به هیچ وجه از تقاضای دولت دفاع نمی‌کنیم. به هیچ وجه ما هم نظریات خودمان را در باره‌ی دولت کنونی و کمبودها و نارسائی‌های این روزنامه‌ی خود منعکس کرده‌ایم و شما حتما آن را خوانده‌اید. ولی این دولت از وقتی روی کار آمد، مسائلی را مطرح کرد که به هیچ وجه با شرایط آدامی ۱۲۰ میلیارد تومان سود برای آن نچار هماهنگی ندارد" پس مطابق نظر حزب

نوده: اصل قضیه بازهم زیر سر جناح لیبرال‌هاست و چندان ربطی به دولت حاضر و خلاصه حزب حاکم ندارد! زیرا که دولت حاضر (که گویا املا ربطنی به حزب حاکم ندارد!) از

معلوم می‌شود که در نظرگاه اپورتونیستی وقتی کسی بد حزب توده (آن هم مستقیم است تا از وضع شخصی و سیاسی آن شخص جدا شود) خرید کرده بگیرد و حتما کند ضد انقلاب است ولی وقتی همین کسی به تاسا بد حزب توده می‌فروشد آن‌ها را جمع آوری می‌کنند و افراد آن‌ها را دستگیر و به تاسا بد حزب توده می‌فروشند. این روشی است که در گذشته در باره‌ی "امپریالیسم" در نظر امپریالیست‌ها بوده است.

وقتی روی کار آمده "مسائلی را مطرح کرد که به هیچ وجه با شرایط آدامی ۱۲۰ میلیارد تومان سود برای آن نچار هماهنگی ندارد!" البته حزب نوود راست می‌گوید! چون که هم حزب و هم دولت حاکم و به ویژه سخنگوی خوش‌کرشمه و طنزگوی آن آنقدر از مبارزه‌ی ضد امپریالیستی و ضد لیبرالی و امثال این‌ها مسائلی را "مطرح" (صرفا مطرح) کرده‌اند که به هیچ وجه با

نومان سود برده‌اند، سعی در سرنگونی رژیم ندارند؟" چگونه پاسخ می‌دهد: ج: این سوال البته جالب به نظر می‌رسد. واقعا هم سرمایه‌دارانی که ۱۲۰ میلیارد تومان در یک سال سود برده‌اند و این سود چند برابر حاصلی است که در سال‌های گذشته بدست می‌آوردند، چه دردشان است که از وضع موجود ناراضی‌اند؟ ظاهرا آن‌ها باید هر طور می‌توانند این وضع را

جریمه‌های سنگینی به آن‌ها می‌بندند، در شرایطی که کارگران زحمتکش و محروم ما را به جرم مطرح کردن ضروری‌ترین و ابتدائی‌ترین حقوقشان (عیدی، سود ویژه، افزایش دستمزد برای مقابله با تورم لجام گسسته‌ی فطری) متهم به ضد انقلابی بودن نموده و هرگونه اعتراض خود-طلبانه‌ی آن‌ها را در این زمینه بی‌رحمانه سرکوب می‌کنند و در این جهت حتی از دیپلمات‌ترین سوا استفاده‌های ارنجایی از معلولین و شهدا برای فروتن‌نشاندن اعتراض آن‌ها فروگذار نمی‌کنند... با توجه به این که این سود سرسام‌آور (۱۲۰ میلیارد تومان در سال) عمدتا از محل تجارت و بازرگانی عاید شده است، وزارت بازرگانی باید برای مردم توضیح دهد که این مبلغ به جیب چه کسانی رفته‌است و چگونه؟ و هم چنین از وزارت بازرگانی می‌خواهیم که در باره‌ی گردانندگان و سهام‌داران "سازمان اقتصاد اسلامی" که گفته می‌شود از بالاترین مقامات قضائی و مسئولین حزب حاکم حسد به مردم توضیح داده و روشن کند که این سازمان در سال گذشته چه نقشی در قتل و انفصالات اقتصادی و به خصوص بازرگانی کشور داشته‌است؟ هم چنین "مجاهد" از

تبرئه
چپ‌اولگران وابسته
به حزب حاکم
از گیسوی ملت
باز هم با چماق
لیبرالیسم!

ولی بازهم "متاسفانه"! دم خروس‌هایی از قبیل "سازمان اقتصاد اسلامی" که پست‌های گردانندگان آن، مستقیما حزب حاکم را به زندان اوین و این هر دورا به دولت ربط می‌دهد، وجود دارد که کار تحلیل حزب توده‌ای را با اشکال مواجه می‌کند! و اینجا است که برای حل این تناقض که: چگونه کسانی که خودشان ۱۲۰ میلیارد را به جیب زده‌اند مخالف دولتمند؟ لازم می‌آید که عمدتا بازهم لیبرال‌ها دراز شوند. غافل از این که بورژوازی تجاری و حتی تجارت خارجی اساسا در قبضه‌ی خود حزب حاکم است و یا با جناح دیگر بالا اشتراک، مصرف می‌فرموده‌اند، کافی است تا مثلا کلبه‌ی سهام‌داران و دست اندرکاران آشکار و پنهان سازمان اقتصاد اسلامی بر ملا شوند (به خصوص تاکتیک شناخته شده‌ی آنان در تاسیس صندوق‌های مختلف به اصطلاح خیریه! برای توجیه شرعی و گریز از مالیات و حسابرسی...) تا رابطه‌ی حزب و زندان و دولت به درسی آشکار شود.

ولی البته چنان که در همان نوشته‌ی مردم ۷/ اردی - بهشت مشهود است... آن چه فی‌الواقع بیشتر برای حزب نوود مطرح است بدست آوردن "مرکز حزب نوود" ایران است حتی اگر بهای آن تیربه کردن و فرار دادن بلعندگان اصلی ۱۲۰ میلیارد تومان، به رغم همه‌ی مستضعف پای‌های طراز نوین! و داد و فریاد بر سر تجارت خارجی و امثال آن، باشد. البته بلعندگان نیز متقابلا سهم خود را در کوبیدن "منافقین" کماکان ادا

دم خروس‌هایی از قبیل "سازمان اقتصاد اسلامی" که پست‌های گردانندگان آن، مستقیما حزب حاکم را به زندان اوین و این هر دورا به دولت ربط می‌دهد، وجود دارد که کار تحلیل حزب توده‌ای را با اشکال مواجه می‌کند. او اینجا است که برای حل این تناقض که: چگونه کسانی که خودشان ۱۲۰ میلیارد را به جیب زده‌اند مخالف دولتمند؟ لازم می‌آید که عمدتا بازهم لیبرال‌ها دراز شوند. غافل از این که بورژوازی تجاری و حتی تجارت خارجی اساسا در قبضه‌ی خود حزب حاکم است و یا با جناح دیگر بالا اشتراک مصرف می‌فرموده‌اند.

کرده و خواهند کرد چه به صورت پرداخت میلیون‌ها تومان هزینه‌ی با اصطلاح فشاگری علیه مجاهدین، چه به صورت پرداخت هزینه‌های چماق‌داری حزب مبروکه و چه به صورت گرفتن فتوای مختلف منجمله علیه مجاهدین (که گزارشات مستندی در این رابطه در جریان کاندیداتوری ریاست جمهوری داده‌ام) و چه به صورت

شرایط آدامی حفقان و اختناق و بمباران (کردستان) و لایحه‌ی قصاص و چماق‌داری و چرنکه، نیندختن (به زبان امریکایی) اصلا "هماهنگی" نداشته و ندارد...! لذا دیگر این را هم نباید "مطرح" کرد که پس سودها را فدای نکرده ممکن است عمدتا خودشان خورده و چماق‌ها را هم خودشان بلند کرده باشند.

نگهدارند اما مساله شکل دیگر دارد. تا آن حد که ما اطلاع داریم در سال گذشته به طور عمده این دولت سرکار نبوده است. سال گذشته تا قبل از جنگ دولتی سرکار بوده که بقایای "دولت لیبرال‌گام" به گام در آن حجم بزرگی داشتند تقریبا اکثریت وزرای دولت آقای بازرگان در مقامات خودشان باقی مانده بودند. دولت کنونی تقریبا چند روز

سالروز شهادت

مجاهد شهید حبیب رهبری

نخل آله العبادین علیها صلوات الله علیهم



۱۹ اردیبهست اسال
به بهار از شهادت انقلابی
مجاهد شهید حبیب رهبری
می گذرد .

در آن سال های خفقان و احسان سیاه این فرزندان راسین و دلاور خلق این حبیب و یارانی جون او بودند که علی رغم سلیم طلبی و حجره سبسی مدعیان کادب و دروغین اسلام، قهرمانانه بیاخسه و آغازگر مبارزه ی مسلحانه و نبرد مرگ و زندگی با رژیم جنایتکار و وابسته ی شاه حاش بودند . و بدین سان بود که به قول پدر طالقانی "از خون آنان بعد از سالیان" سیلابها برخواست ."

حبیب در سال ۱۳۲۵ در زحان به دنیا آمد . در سال های ۳۹-۴۲ که هموز نوجوان بود وارد مبارزات سیاسی -

از هر سپیده تا سپیده ای دیگر

به مسابست شهادت
دو خواهر مجاهد خلق در قائم شهر

از هر سپیده تا سپیده ای دیگر
ما را گذریست از شهادت تا شهادت
و شما را گذری است
از خیانت ... تا جنایت
از هر سپیده تا سپیده ای دیگر
حیات عظیم خلقی را بر چارسوق خیانت !!
به تجارت شتفاید !!

و تبعه ی بی رحم عدالتان !!!
شهادت را عناق جگرگامه مطلوبان می گذرد !!
ومی درد تا در اعناق قلب های پاره پاره
حقیقت را به خون گشد

اما ، در زمان ، در انسان
چیزی عظیم چون رودی از ستاره و خورشید می گذرد
و وجدان های عاشق و بیدار
شانه به شانه ی آن به پیش می تازند

از هر سپیده تا سپیده ای دیگر
سرودها مان مادر ی است آواره و داغدار
که بر چارسوی میهن در ظلم شسته در سرفاست
از خزر تا خلیج

و کلمات حوسین آوارها ش را
از زخم های اجساد فرزندان ش بر می گیرد
و بدین سان که می روید
دیرست و دور نیست
کماز پنجره ی خونین زخم ها سلاح برگیرد

اما تا آن سپیده
اجسادمان هر یک پله گانی است
که خلق رنجبر بر فراز آن به پیش می رود
تا پرچم فتح خویش را به اهتزاز در آورد
و تا آن سپیده

اجساد زخم دارمان
پله گانی است که شما را نیز بر آن صعودیست
به سوی سرنوشت تمامی دژهمان تاریخ
به سوی چوبه های دار !!

اسماعیل یغمائی

اجتماعی شد . سرکوب و هتیمانه
قیام ۱۵ خرداد و شکست آن ،
جرفهای بود در اندیشه و تفکر
از ، جرفهای که بعدها به
شعنی فروزان فرا راه خلق
سبدیل شد .

حبیب در سال ۴۷۰ از
طریق مجاهد شهید احمد
رضائی به عضویت سازمان
پذیرفته شد . در جریبه ی
شهریور ۵۵ با این که هویش
برای پلیس فاش نشده بود
داوطلبانه به زندگی مخفی روی
آورد و به طور سام وقت و
جرفهای سام نیرو و اندیشماش
را وقف انقلاب کرد .

حبیب از همان ابتدا در
گروه "مهاد" که نخت رهبری
مجاهد شهید مهدی رضائی
بود به فعالیت پرداخت . این
گروه یکی از همسه های پر محرک
و کارآمد بود . در درگیری ۱۶
اردیبهست در خیابان خورشید
که منجر به دستگیری مهدی

دلیر شد ، حبیب توانست با
سکس حلقه ی محاصره جان
سالم بدر برد . اما به دلیل
عدم توجه به تغییر فیاغه و
وضعیت لباس، سه روز بعد
یعنی در ۱۹ اردیبهست ۵۱
مجددا در خیابان فرهنگ مورد

سوء ظن گشتی های ساواک واقع
می شود . حبیب طی یک
درگیری مسلحانه قهرمانانه به
مقاومت پرداخته و سرانجام با
رگبار گلوله های امریکائی و
اسرائیلی مزدوران شاه به
شهادت می رسد .

یادش گرامی و راهش جاودان باد

تسلیت به مردم

سیلزده و مصیبت

دیده خراسان

در این هفده ، با جاری
شدن سیل در استان خراسان ،
دهها نفر از هموطنان زخمکش
ما در شهرها و به ویژه روستاهای
این استان قربانی شدند و
هزاران نفر دیگر مجروح و
مصدوم و بی خانمان گسند و
علاوه بر آن خسارات مادی
بسیار زیادی نیز بیار آمد .

مجاهدین خلق ایران
ضمن ابراز تسلیت و همدردی
با مردم مصیبت دیدی
خراسان و به ویژه خانواده های
داغدار یادآور می شوند که
گرچه این گونه سوانح طبیعی
خواه ناخواه لطفات و ضایعاتی
را به همراه دارد اما بدون شک
گسرتن ایحاد تلفات و خسارات
آن را بایستی در بی کفایتی ها و
سهل انگاری ها و غفلت های
انحصارطلبانه و وابستگی های
پروچسب حاکم جسمجو کرده
که به تنها چیزی که
ایماندیشند مردم مستضعف و
مستفوز و نیازمندی های آنان است

سالگرد

شهادت امام علی النقی (ع)

سوم رجب سالروز شهادت دهمین گوهر نابناک آستان
اسلام انقلابی است . سال ۲۵۴ هجری در چنین روزی ، امام
به دست مزدوران مفسد عباسی مسموم گردید و در
تبعیدگاهش ، سامرا ، به خاک سپرده شد .
شهادت امام به دلیل مبارزات او به علیه حکومت
خودکامگانی بود که به نام "اسلام" و "حکومت حدائی" ،
رژیم پلیسی و غارتگری را بر مردم تحمیل کرده بودند .
"خلیفه خدا !" سوکل عباسی در ادامه ی سیاست برور
و احسان ، کارش به آنجا گسند که دستور داد تا مزار شهادی
کربلا را نیز درهم گویند تا مانع از گردهم آئی مردم در
آنجا شوند .

در چنین شرایط هولناک پلیسی ، مبارزات انقلابی
اثمه بسیار پیچیده ، سازمان یافته و مخفی بود و شبکه های
مریبط مبارزین سیمه در بسیاری از شهرها گسرتن داشتند .
مزدوران خلیفه بارها برای کشف سلاح ، پول و نامه ها و
سوسنه های ارتباطی ، به منزل امام علی النقی ریجسد و همه
جا را بازرسی کردند ولی چیزی نیافسند .

امام ، در رهن چنین مباره ی سیاسی ، با افکار
اربعابی که از سوی روحانیون وابسته ی عباسی به نام اسلام
در میان مردم تبلیغ می شد نیز مبارزه می کرد .
حکومت عباسی برای قطع ارتباطات امام ، او را به
سامرا که مرکز نظامی و مطمئن رژیم بود ، تبعید کرد . اما در
همین جا هم ناب حملش را نیاوردند و بالاخره مسمومش
نمودند .

ما این روز را به همدی مسلمانان انقلابی و پیروان
راسین او تسلیت می گوئیم .

بقیه از صفحه ۳۷

اطلاعیه مجاهدین خلق ایران در باره
شهادت ۵ میلیشیای مجاهد دیگر

انقلابی است تا پیروزی نهائی انقلاب و رهائی کامل خلق و
تحقق جامعه ی بی طبقه ی توحیدی ادامه خواهد یافت .
هم چنین مجاهدین خلق ایران ضمن محکوم کردن
تبعیفات شرم آور انحصارطلبان مبنی بر متهم نمودن
مجاهدین و هواداران آنان به درگیری و ایجاد تشنج ،
یادآور می شوند که اگر تبعیفات جنایتکاران ساواک در رابطه
با اعتراضات حق طلبانه ی خلق توانست مردم را فریبند
آنان نیز در این نیرنگ های عوام فریبانه توفیق خواهند
یافت به راستی چگونه است که مرتجعین و ایادی مسلح آنان
پیوسته با انواع سلاح های سرد و گرم بر مجاهدین و مردم
حمله ور می شوند اما در عین حال گسانی را که در
تظاهرات آرام یا در حین توزیع نشریه به خاک و خون
می غلطند به ترک مبارزه ی مسلحانه دعوت می کنند !! مگر نه
اینست که تمامی این شهیدا در حال توزیع نشریه ی مجاهد یا
در حال راه پیمائی و اعتراضات گاملا آرام و مسالمت آمیز به
ضرب گلوله ی عمال مسلح انحصارطلبان به خاک و خون
غلطیده اند ؟ پس در واقع این حزب حاکم و ایادی چماق دار
آن هستند که باید چماق و اسلحه را در برابر خلق بر زمین
گذارند و این همه خون جوانان بی گناه و انقلابی این مرز و
بوم را بر خاکه نریزند و گرنه بدیهی است که سرانجام از
این خون های پاک سیلابها بر خواهد خاست و آتش خشم
مردم بر علیه جنایتکاران و مستگران برافروخته تر خواهد
گردید . چرا که مردم مبارز و انقلابی این مبین در جریان
سال های طولانی مبارزه بر علیه یکی از فدارترین و
سفاکترین رژیم های تاریخ آبدیده شده و آگاهی ها و تجارب
فراوان اندوختنند و چنین مردمی را نه تهدید و ارعاب
نه دروغ و دخل و تبلیغات شاهانه از پای نشانده و قادر به
فریب آنان نیز نخواهد بود و بنا به سنن خدشناپذیر تاریخ
و مشیت محتوم الهی سرانجام تمامی دغلبازان و
جنایتکاران جز خسران و تاهی نیست .

و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

مجاهدین خلق ایران

۱۲/ اردیبهست / ۶۰



مقن تا پید شده ی سد صفحه ۴

۳-۱-۲-۳-۴-۵-۶: سخای سد و حلقه برلیان- کوسواره برلیان- کوسواره وانگسیر برلیان (کنس مرجان)- انکسر گزای برلیان کنس سبز
 ۷-۸-۹-۱۰-۱۱-۱۲: سخای سیدبرلیان... برلیان، حلقه برلیان، کوسواره برلیان، مجسمه دوآب...
 ۱۳-۱۴: ساعت سبی و سخای سید، ۱۴- کوسواره کنس بافوت، ۱۵: دکنه سردست، ۱۶: سخای سید برلیان
 ۱۷-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-۲۲: ساعت سبی و سخای سید، کوسواره، کوسواره، سخای طلا، دکنه سردست، دکنه سردست برلیان
 ۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰: کوسواره، دکنه سردست، دکنه سردست، کوسواره یا فوب، سخای کرات (۱) دکنه سردست
 ۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰: طلاهای ۱۴ اعتبار (۱) دکنه اعتبار، سخای و دکنه سردست، کوسواره کنس دار برلیان
 ۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰: دکنه سردست، سخای سید، مدال مریم، مداد... دکنه سردست، حلقه برلیان، جرد بر (۱)!!
 ۵۱-۵۲-۵۳-۵۴-۵۵-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰: مقل های مروارید، مقل های گردن سید، بندهای مروارید، مداد مرجان و مقل طلا
 ۶۱-۶۲-۶۳-۶۴-۶۵-۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۷۰: مقل طلا، مقل طلا، حبه آراس طلا، فلم خودنوس، کردن سید ۲۴۸۶۰۰
 ۷۱-۷۲-۷۳-۷۴-۷۵-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰: مقل طلا، مقل طلا، حبه آراس طلا، فلم خودنوس، کردن سید ۲۴۸۶۰۰
 ۸۱-۸۲-۸۳-۸۴-۸۵-۸۶-۸۷-۸۸-۸۹-۹۰: مقل طلا، مقل طلا، حبه آراس طلا، فلم خودنوس، کردن سید ۲۴۸۶۰۰

التاكري "مجاهد"
در باره عارتكبريهاي
دست اندر كاران
بنیاد مستضعفین (۳)

کارنامه دوسال
چپاول و حیف و میل
مرجعین در بنیاد مستضعفین

کاری که روی طلاجات انجام شده بود، نوجه نمی کردند و فروش کیلوئی طلا نیز نشان دهنده هیمن موضوع است. حتی گاهی طلاهایی را که روی آنها کار شده است له کرده اند و کیلوئی فروخته اند که در این مورد نیز گزارش موجود است. بررسی اسناد ۳۰-۲۲-۱۲۲-۱۷۸-۱۷۷-۸۹-۱۲۲-۵۵۴ نشان می دهد که نحوه ی قیمت گذاری و فروش طلا توسط آقای برهمنند به چه صورت بوده است. مسئله ای که شیدا مطرح است این است که چرا بنیاد با توجه به وضعیت مالی خیلی خوب از طریق مصادره ی وجوه نقد محکومین دادگاهها که هنوز هم از آن وجوه استفاده می کند، با عجله تمام سعی در فروش اموال گرانقیمت مانند طلاجات و فرش داشته است؟! خصوصا که می دانیم در شش ماهی اول سال ۱۳۵۸ به خاطر رکود حاصل از تعطیلی و اعتصابات در زمان انقلاب، قیمت ها قوی - العاده پائین بوده اند...

را به تعجب و امیدارد وحدا را هم بر آنحد در قلیس می گذرد گواه می گیرد، در حالیکه او بدترین دشمنان (خدا و خلق) است.
حتی حسابرسان بنیاد نیز از سوء استفاده ها به سنوه آمدند.
 افشاحات بنیاد ودست - اندر کارانش، یکی پس از دیگری آنجناب بالا گرفت که حسابرسان بنیاد به سنوه آمده و در گزارش خود نوشتند:
 "... طلاجات نیز به اسخاص مشخصی مانند آقاها ی کریم کاظمی، آریا و هزانی فروخته شده، مثلا در یک فقره طی سند شماره ی ۱۱۷ واحد اجرائی ۵۳/۲۵۰ کیلوگرم طلا به مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰۰/۳۲۷ ریال و طی سند ۱۷۸، ۴۸۸/۵ ریال دیگر طلا به آقای کریم کاظمی فروخته شده است. البته طبق گزارشی که موجود است، فروستندگان طلا از طرف بنیاد به هیچوجه به

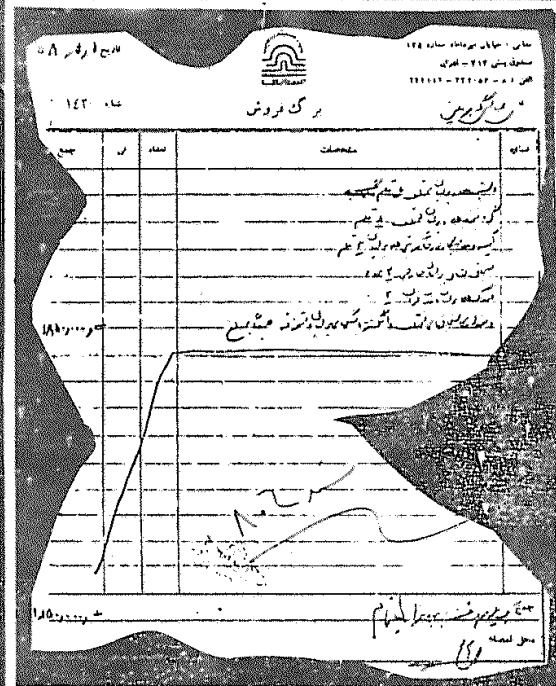
شاید هم ما اشتباه می کنیم و دستبند طلا و برلیان، فندک طلا و برلیان، کیف و جاسیگاری طلا و برلیان و... جواهرات محسوب نمی شوند! و یا ممکن است معاون نخست وزیر به اصطلاح مکنبی مجاز است، چون گرگی بر اموال مستضعفین فرود آمده و هنگامی که اوضاع را خیلی خراب می بینند، به مردم آشکارا دروغ بگویند!
 اگر چه همواره تمام مرجعین تاریخ عوامفریانه و با هزاران حذعه و نیرنگ اعتقادات و ایمان پاک بوده ها را به بازی گرفته اند، ولی براسنی به نظر نمی رسد بلائی که در این مدت گویا بر سر وازه ها و عباراتی نظیر مکتب مستضعف و... آمده در طول هزاران سال آمده باشد. وجه خوب قرآن گفته است:
 "ومن الناس من یحییک قوله فی الحیوه الدنیا ویشهده الله علی ما فی قلبه وهوالدالخصام"
 از میان مردم کسی است که گفتارش در مورد دنیا نو

بومان را نیز منظور کرده اند! حتما برای اینکه بگویند محاسبات کاملا دقیق انجام شده و کوچکترین خیانتی روا ندانسته اند! ولی و جدانا باید پرسید هنگامی که این ارقام نوشته می شد، به ریش مردم و مستضعفین نمی خندیدند؟
 نکته ی جالب تر اینکه جناب کریمی نوری (سرپرست قسمت فروش) با وفاحت تمام اعلام می دارند: "ما در طول مدت کارمان حتی یک قطعه شیئی عتیقه یا جواهر یا وسیله ی دیگری که دارای ارزش بسیار زیاد و... به فروش برسانده ایم!" (جمعه زن روز شماره ی ۷۷۵)
 اگر چه به نظر می رسد سند قوی خوبی گویای کذب گفتار ایشان باشد، ولی می توان به فاکتور زیر نیز نظری افکند که امضای جناب کریمی نوری در زیر آن به چشم می خورد.

افسانه های طاغوتیان جهآمد. جواهرات فروخته شده در سند فوق، مربوط به نصر "مجوی" پسر حاله ی شاه خائن می باشد. اگر به خاطر دانسته باشید، فیلم این قصر افسانه ای، پس از انقلاب از طریق تلویزیون نمایش داده شد. قصری که دستگیری درهای آن و حتی وسائل نظافت آن از طلاست. با این توضیح نگاه ی پیکر بر افلام فروخته شده در سند قوی و قیمت های آن بیفکنید: سخای سینه، حلقه ی برلیان، ۲ کوسواره برلیان دو انگشتر برلیان، نگین مرجان و... همه روی هم دیگر ۲۵۰۰۰ تومان. ۳۰ قلم جنس بدون اینکه مشخصی نظر وزن و... در آنها ذکر شده باشد و در قلم موارد مجموعا قیمت گذاری شده اند. در ردیف ۹ این فاکتور نوشته شده است: گردن بند زمرد رنگ!

جنبه ی آرایش طلا، فلم خودنوس طلا، گردن بند (۳ عدد) آریا به راستی خود حضرات که سابقا مصلدی در بازار و خرید و فروشهای فراوان دارند، هرگز به یاد دارند که حتی نخود و لوبیا را این چنین فروخته باشند؟
 جالب اینجا است که در ردیف دوم لیست مذکور با عوامفریبی تمام حتی ۳۲

دستبند طلا و برلیان مختلف ۶ قلم - گردن بند طلا و برلیان مختلف ۸ قلم - کیف و جاسیگاری و جاکبرسی طلا برلیان ۳ قلم - سخای نشان برلیان خارجی ۳ عدد - فندک طلا و برلیان و... ۲ عدد - و مقدار سخای مختلف و انگسیر با سنگ های برلیان و سفرد جمعا به مبلغ ۱۸۵۰۰۰۰ ریال
 امضای حاج محمود کریمی نوری



فاکتور فروش مبلغ ناچیزی! برابر با یک میلیون و هشتصد و پنجاه هزار ریال طلا به آقای عباس گوهربین. زیر این فاکتور حاج محمود کریمی نوری امضاء کرده است.

سرو داری و صنعت مسابین است یعنی طلاجات بر سه اشخاص مشخصی باشد آقاها ی کریم کاظمی، آریا و هزانی فروخته شده مثلا در یک فقره طی سند شماره ۱۷۷ واحد اجرائی ۵۳/۲۵۰ کیلوگرم طلا به مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰۰/۳۲۷ ریال و طی سند ۱۷۸، ۴۸۸/۵ ریال دیگر طلا به آقای کریم کاظمی فروخته شده است. البته طبق گزارشی که موجود است نوسدگان طلا از طرف بنیاد با عجله تمام سعی در فروش اموال گرانقیمت مانند طلاجات و فرش داشته است؟! خصوصا که می دانیم در شش ماهی اول سال ۱۳۵۸ به خاطر رکود حاصل از تعطیلی و اعتصابات در زمان انقلاب، قیمت ها قوی - العاده پائین بوده اند...

سرو داری و صنعت مسابین است یعنی طلاجات بر سه اشخاص مشخصی باشد آقاها ی کریم کاظمی، آریا و هزانی فروخته شده مثلا در یک فقره طی سند شماره ۱۷۷ واحد اجرائی ۵۳/۲۵۰ کیلوگرم طلا به مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰۰/۳۲۷ ریال و طی سند ۱۷۸، ۴۸۸/۵ ریال دیگر طلا به آقای کریم کاظمی فروخته شده است. البته طبق گزارشی که موجود است نوسدگان طلا از طرف بنیاد با عجله تمام سعی در فروش اموال گرانقیمت مانند طلاجات و فرش داشته است؟! خصوصا که می دانیم در شش ماهی اول سال ۱۳۵۸ به خاطر رکود حاصل از تعطیلی و اعتصابات در زمان انقلاب نسبتا قوی بوده اند.
 قسمتی از گزارشی که مسئولین حسابرسی بنیاد تهیه کرده اند



بقیاز صفحه ۲۹

کارنامه دو سال چپاول و حیف و میل

مرتجعین در بنیاد مستضعفین

ردیف	شرح	تاریخ	مبلغ
۱	خرید ۱۸ تانکر حامل طلا ۲۲۵ کیلوگرم	۱۳۶۰/۱۲/۲۸	۲۲۵۰۰۰۰
۲	خرید ۱۸ تانکر حامل طلا ۲۲۵ کیلوگرم	۱۳۶۰/۱۲/۲۸	۲۲۵۰۰۰۰
۳	خرید ۱۸ تانکر حامل طلا ۲۲۵ کیلوگرم	۱۳۶۰/۱۲/۲۸	۲۲۵۰۰۰۰

همه فرد غیر حبره بی هم می تواند تشخیص دهد که تانکر طلا ۱۸ عیار آن هم برای ارزش گذاری و خرید ۳۲ میلیون ریال طلا کافی نیست

آری همانگونه که در مورد سوم و چهارم فروشها پیداست "بنیاد مستضعفین" تریاک و منقل و سینی مربوط به آن را نیز فروخته است. سند زیر نیز گویای همین مساله است.

بنیاد مستضعفین در شرايطی که بسیاری از افراد ناآگاه به جرم اعتیاد، به جوخه های اعدام سپرده می شوند، خود با خیال راحت به معامله ی تریاک مشغولند!!

(ادامه دارد)

ردیف	شرح	تاریخ	مبلغ
۱	فروش ۵۰۰۰ تومان تریاک	۱۳۶۰/۱۲/۲۸	۵۰۰۰
۲	فروش ۵۰۰۰ تومان تریاک	۱۳۶۰/۱۲/۲۸	۵۰۰۰
۳	فروش ۵۰۰۰ تومان تریاک	۱۳۶۰/۱۲/۲۸	۵۰۰۰

برگه فروش ۵۰۰۰ تومان تریاک. در بالای برگه ی فوق آرم واحد اجرایی بنیاد مستضعفین دیده می شود.

- ۱- محبت آئین (ضمیمه الف-۲)
- ۲- فروش مقادیر متناسبی مدال ها و نشان های رژیم گذشته به افراد (خریدار عمده: دکتر محبت آئین)
- ۳- فروش تریاک به افراد جمعا ۳ فقره (ضمیمه الف-۳)
- ۴- فروش منقل و سینی تریاک به شخصی به نام مسعود صحت پور
- یک بار دیگر به اقلام ردیف ۳ و ۴ توجه کنید: تریاک همراه با منقل و سینی مربوطه ۱۱

تاکتیک "مجاهد" درباره عارتگریها

دست اندازگان بنیاد مستضعفین (۳)

با توجه به سند فوق فقط چند سوال پیش می آید که مسئولین بنیاد و منجمله حاج کریمی نوری باید پاسخ دهند این افراد مشخص چه کسانی هستند؟ چه روابطی بین سردمداران واحد اجرایی با این افراد وجود داشته است که به این تریب طلاهای گرانبها له می شده و با عطای تمام به عنوان طلای اسفاطی به فروش می رسیده است؟ اگر این افراد، خریدها را برای خود انجام می داده اند پرسیدی است که چگونه در روزهای بس از تمام می توانستند به راحتی میلیونها تومان خرید نندی انجام دهند؟ و اگر آنها خریدها را برای اشخاص دیگری انجام می داده اند آن اشخاص پشت پرده چه کسانی هستند؟ چرا در غالب موارد حتی وزن طلاها مشخص نشده؟ آیا برای فروش بیش از ۵۳ کیلوگرم طلا، تنها ذکر "طلای ۱۸ عیار" کافی است

بنیاد مستضعفین در شرايطی که بسیاری از افراد ناآگاه به جرم اعتیاد، به جوخه های اعدام سپرده می شوند، خود با خیال راحت به معامله ی تریاک مشغولند!!

بوضیحات گزارش بازرس قانونی بنیاد مستضعفان برای سال مالی منتهی به ۵۸/۱۲/۳۰ (ادامه)

الف/ ضعف سیستم مدیریت و سیاست فروش اموال صادره شده علاوه بر بوضیحات مربوط به گروه های مخلف اموال فروخته شده توسط واحد اجرایی طی سال ۱۳۵۸ این توضیح لازم به نظر می رسد که به دلیل ماهیت خاص بعضی از فروش های انجام شده که در ضمن رسیدگی های مربوط به فروش اموال صادره شده بدانها برخورد گردیده، نوعی ضعف سیستم مدیریت و سیاست فروش در واحد اجرایی وجود داشته که شاید با ماهیت انقلابی بودن این نهاد مغایرت داشته باشد:

۱- فروش مجسمه شاه سابق به شخصی به نام دکتر

اطلاعیه "اتحاد ملی زنان"

ما حملات اخیر چاق داران و پاسداران را به اجتماعات در شهرهای مختلف، پرتاب نارنجک به میان نظاهرات دانشجویان در مقابل دانشگاه تهران، حمله به کانون نویسندگان و به ویژه حمله ی اخیر به مردم قائم شهر که منجر به شهادت دو مجاهد خلق: فاطمه (رویا) رحیمی و سمیه (بری) بقره خواجا گردید شدیداً محکوم می کنیم و از کلیه سازمان های دمکراتیک و آزادی خواه می خواهیم که در دفاع از آزادی های دهوگرایک مردم بباخیزند.

۱۳۶۰/۲/۸

اعتراض گروهی از هموطنان ارمنی

ما جمعی از ارامه با ناسف فراوان اخیراً شاهد گسرس حملات جنایتکارانه بر علیه گروه ها و سازمان های دمکراتیک، به ویژه اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق، در صفحات شمال کشور می باشیم. جای نگرانی بسیار است که در شرايطی که خاک میهن عزیز از هر سو مورد تهدید و تجاوز قرار گرفته و امیرالیزم و اعمال متفقهای اش در کمین است.

ما استقلال و موجودیت کشورمان را از بین ببرند، مقامات صاحب قدرت جمهوری اسلامی، به جای بسیج همه ی نیروهای مردمی و شرکت دادن آنان در مبارزه برای بیرون راندن دشمن منجاوز، سرکوب و قطع و قمع نیروهای را که سوابق درختانی در مبارزه ی قاطع ضد امیرالیسی و دفاع از حقوق و آرمان های مردمی دارند، هدف عمده ی خود قرار داده اند...

مجاهد شهید از صفحه ۲۷

سربازانقلابی نیروی هوایی

علی فتح کریمی

مجاهد شهید علی فتح کریمی در خانواده های زحمتکش به دنیا آمد. روزها کار می کرد و شبها به تحصیل می پرداخت و بدین نحو با کلاس نهم درس خواند. علی فتح در هنگام انقلاب فعالانه در راهپیمایی ها شرکت می کرد و در همان هنگام بود که بعد از پیروزی انقلاب بر فعالیت های خود افزود و ضمن مطالعه و آموزش، با شرکت در بحث های گوناگون و در اجتماعات مردم شهر کرد به نشر آگاهی و تبلیغ آرمان مجاهدین پرداخت. بارها می گفت: "آرمان مجاهدین، انسان رازنده و سرمت از عشق به خدا و خلق محروم می کند" او در سال ۵۹ به سربازی اعزام شد و در آنجا نیز به رغم اختناق موجود از فعالیت آگاه کننده دست برنداشت. علی کینه های عمیق نسبت به غارتگران منافع و ثروت های خلق داشت. روزی در پاسخ پدرش که وی را به سروسامان دادن زندگی نصیحت کرده بود چنین می گوید:

"باید دست به عمل زد و منافع پایمال شده ی خلق را باز پس گرفت. فعالیت انقلابی

سیاستی در جهت احیاء نظام های طاغوتی که بر علیه مردم و با خلاف منافع شتمیدگان دست دوستی به دشمنان خلق می دهند یک وظیفه انقلابی است"

علی فتح هنگامی که به شهر کرد آمده بود در آخرین روز مرخصیش، یعنی در روز شنبه ۱۵ اردیبهشت/۶۰ هنگامی که در صفوف مردم در راهپیمایی اعتراض آمیزی که نسبت به کشتار مجاهدین در قائم شهر ترتیب یافته بود در مقابل دفتر حزب جمهوری مورد اصابت گلوله ی ژس ۳ مزدوران حزب ارجاعی حاکم قرار گرفته و از ناحیه ی طحال و کلیه به شدت آسیب می بیند. برادر مجاهد علی فتح کریمی بعد از ۵ روز مقاومت و بند از تلاش های بی دریغ پزشکان، پرسناران و گارگنان شریف و فداکار بیمارستان مصدق شهر کرد و اصفهان در علت عمق جراحات وارده در سحرگاه ۵ شنبه ۱۵ اردیبهشت/۶۰ به کاروان شهدای مجاهدین خلق می پیوندد.

بی تردید خلق فهرا ما اجازه نخواهد داد که خون این عزیزان پایمال گردد و انتقام آنان به فراموشی سپرده شود.

نامه مجاهدین خلق به حضرت آیت الله خمینی

بقیة صفحه ۲

بر همه زورگویی های دیگر بیداد می کند، وقتی که در عین مشقات وحشتناک توده های مردم، یک قلم یکصد و بیست هزار میلیون تومان سوز به جیب عده ای می رود و میلیاردها دلار پول مستضعفان ایران نصیب طلبگاری های موهوم طاغوتیان و آمریکائیان چپاولگر می شود، وقتی که...

بله، مشخص فرمایید که چه باید بکنیم و آیا جز این است که حتی وقتی که در دفاع از حقوق محرومان و زحمتکش میهنمان با اشتیاق شهادت به جبهه می رویم نیز انحصارطلبی و ضدیت گور بیمارگونه با حکم رسمی ما را به اتهام جاسوسی پس می زند و روانه زندان ها می کند و آنگاه در عین حال که هم چنان در جبهه حضور یافته می جنگیم تازه در تهران شعار می دهند که چرا به جبهه نمی رویم!! هم چنین آیا جز این است که اختلافات مسئولین کشور در بالا چیزی جز انعکاس بسیار طبیعی و جبری مشکلات و مسائل مختلف کشور در پائین نیست؟ و آیا می توان بدون حل این مشکلات مختلف اقتصادی و اجتماعی و سیاسی در متن جامعه، به حل اختلافات در بالا امید داشت؟

حضرت آیت الله!

شما پیوسته به رغم نقاقت جسمی با گروه ها و جماعات و افراد مختلف به طور روزمره دیدار و ملاقات دارید. اکنون اگر سوء تعبیر نشود ما و گلیه های هوادارانمان در تهران نیز که قشری از اقشار ملت هستیم بدین وسیله تقاضا می کنیم تا برای بیان مواضع و تشریح اوضاع و عرض شکایات و اثبات مطالب فوق الذکر بدون هیچ گونه تظاهر و در نهایت آرامش به حضورتان برسیم. به گمان ما این می تواند یک رویداد مهم تاریخی محسوب شده و انشاء الله سرآغاز بسیاری تدابیر و تفاهات ملی و هرچه بیشتر زنده داشتن امید زندگانی مسالمت آمیز و در نتیجه نافی تشنجات داخلی و حتی زمینه ساز اتحاد عمومی و سراسری برای دفع کامل العیار تجاوز هنگام دیکتاتور و جاه طلب بعضی به حقوق و زندگانی هووطنان ستمدیده و رنج دیده می باشد.

مجاهدین خلق ایران
۱۳/ اردیبهشت ۱۳۶۰

حضرت آیت الله
بنابر این تقاضای ما این است که "تکلیف" ما و هوادارانمان و مردمی را که فی الواقع از این اوضاع دز رنجند نیز مشخص فرمائید که:
- وقتی شکوه و شکایت ها به جایی رانمی برند و کمترین تقاضای عادلانه ای مردم و کارگران و دهقانان از انقلاب با برچسب ضد انقلاب و خانه خرابی (نمونه های کرج و تهران) و گلوله و حتی بمباران و محاصره ای اقتصادی (کردستان) مواجه می شود،

- وقتی که در فقدان هرگونه تقصیر، تازه باز هم ما را به مظلوم نمائی متهم می کنند! و یا به رغم قریب به یک هزار مورد مستند و با مدرک که به دادگستری داده ایم، خودمان به زجر و آزار خودمان متهم می شویم،

- وقتی که قریب به یک سال است به رغم تقاضاهای مکرر اجازتی اجتماع و ابراز عقیده به ما نمی دهند و یا به مختصر بهانه های واهی به توقیف هرآنچه که مطابق میلشان نباشد می پردازند،

- وقتی که زندان ها انباشته می شوند و شکنجه و کشتار بی امان ادامه دارد و فی المثل در همان روز ۷ اردیبهشت پس از غارت درمانگاه مجاهد شهید دکتر احمد طباطبائی (که در راه جبهه های جنوب کشور به شهادت رسید) هفت تن از برادران گادر پزشکی و هم چنین بیماران ما را در داخل درمانگاه توقیف و قبل از انتقال به زندان در همانجا با گلوله سیمی شلاق می زنند،

- وقتی که چه ما و چه هر کس که مختصر مخالفتی با انحصارطلبی داشته باشد بی دریغ به عامل مصادم و آمریکا و ضد انقلاب و... متهم می شود،

- وقتی که به دنبال تمامی تهریفات خانه های هوادارانمان غارت و به آتش کشیده می شود،

- وقتی که هنوز دانشگاه های کشور تعطیل است و ده ها هزار دانشجو با هزینه ی گزاف که چند مقابل هزینه ی کل دانشگاه است به ناگزیر راهی خارج از کشور شده و آن هائی هم که مانده اند در داخل خوابگاه هائی بدون آب و برق دانشجویی نیز تامین جانی نداشته و هر روز مورد ضرب و جرح و اصابت گلوله واقع می شوند،

- وقتی که گرانی طاقت فرسا و بیکاری مضاف

اعلام قبلی و به ابتکار خود آن ها برای اعتراض به کشتار جگرگوشگانان ترتیب یافته بود، به طور سراسری دعوت به آرامش نمود و حتی درخواست کردیم از مراسم تشییع هفت تن شهید بعدی نیز چشم پوشی نمایند. ضمناً شایان تذکر است که مادران فوق الذکر همان هایی بودند که بارها پشت درهای دادگستری یا زندان اوین مورد اهانت و ضرب جرح واقع شده و سرانجام در ناامیدی کامل از رسیدگی دستگاه قضائی به خیابان ریخته و آن چنان حمایت مردم شریف تهران را برانگیختند. با این همه باز هم تبلیغات سراسر دروغ و یکجانبه بر علیه ما گماکان و با شدت هرچه تمام تر ادامه داشت و دیر نیست تا مدعی شوند که لابد بمب گذاری های ضد انقلابی نیز کار مجاهدین بوده است! گو این که ما ایمان داریم که بنا به همه ی سنن الهی و تکاملی با دروغ حتی نمی توان آجری را بر روی آجر دیگر بند نمود.

از این حیث در برابر "تکلیفی" که گوشزد فرمودید چه چاره ای جز نوشتن و تقدیم "وصیت نامه ها" باقی می ماند؟ گمانی که این که امروز اوضاع به جایی رسیده که خواهران و برادران نوجوان ما نیز حتی برای فروش یک نشریه ابتدا "وصیت نامه ها" را می نویسند و آنگاه می روند.

اما اگر نظر خود ما را خواسته باشید به عرض می رسانیم که دردهای ما اساساً همان دردهای اقشار بسیار وسیعی از "ملت" است. ملتی که امروز بیش از پیش احساس می کند که به حداقل نیازهای مادی و آرمان های عقیدتی نیز که از انقلاب انتظار داشت دست نیافته است.

احساس می کند که زمین ها هم چون ثروت ها و امتیازات مختلف دیگر تقسیم نشده مانده و از آزادی ها نیز چندان خبری نیست و در مبارزه ی ضد امپریالیستی نیز تا آنجا که به دولت مردان مربوط می شود مغبون گردیده است.

و همه ی این ها نیز در قدم اول ناشی از این حقیقت تلخ است که در حالی که به قول خود شما انقلاب را "همه" کرده اند دست آوردهای آن "انحصار" جریان خاصی شده است کسی دارد با در اختیار گرفتن اکثریت قریب به اتفاق ارگان های تبلیغاتی همه چیز را به زور تبلیغات موجه جلوه دهد.

قیام ماه مه دانشجویان و کارگران فرانسه

عصیان بر علیه نظام سرمایه

دهم ماه مه ۱۹۶۸ (۲۰ اردیبهشت ۱۳۴۷)، پاریس با فریاد بیش از ۳۵ هزار دانشجوی مبارز که برای آزاد کردن رهبران خود به سوی زندان شهر حرکت می کردند، به لوزه درآمد. پلیس سرمایه داری فرانسه به صفوف راهپیمایان آزادی یورش برد و دانشجویان در مقابله با پلیس، مناطقی را به تسخیر خود درآوردند و در سنگرها پناه گرفتند. مردم پاریس در شوق این قیام که نظم غارتگر سرمایه را به وحشت انداخته بود، در خانه های خود را به روی دانشجویان می گشودند و به آنان پناه می دادند. جمهوری دوکل نیاسوده از عصیان الجزایر، اکنون طوفان عصیان و اعتراض از کور خیابان های بزک کرده ی عروس شهرهای جهان درو می کرد.

از اواخر سال ۱۹۶۷ اعتراضات روشنفکران و محافل کارگری بر علیه دولت فرانسه رو به افزایش نهاده بود. کارگران خواستار لغو "قانون تشبیت دستمزدها" و افزایش دستمزدها به نسبت رشد هزینه ی زندگی بودند. در همین زمان دانشجویان فرانسوی نیز برای تحقق خواست های صنفی و سیاسی خود دست به اعتصاب زدند. آنان نسبت به سرمایه گذاری - های کلان دولت در ایجاد مراکز انرژی اتمی اعتراض داشتند.

۲۱ فوریه ۱۹۶۸ دانشجویان نظاهرات عظیمی را در همبستگی با خلق ویننام - که مورد تهاجم وحشیانه ی امپریالیسم آمریکا بود - برپا کردند. در این روز پلیس چند تن از رهبران دانشجویان را دستگیر نمود. از این پس اعتراضات دانشجویی برای آزاد کردن دانشجویان زندانی اوج گرفت. و در ۲۲ مارس به نظاهرات وسیعی منجر گردید. ادامی این اعتراضات در هفته های بعد در درگیری دانش آموزان و دانشجویان با پلیس و بالاخره

به نظاهرات عظیم دانشجویان در دهم ماه مه منجر گردید. در این شرایط رهبری حزب کمونیست نیز علی رغم موضع گیری های اولیه اعلام همبستگی کرد. به دنبال این تصمیم، "سندیکای سراسری کارگران" به حمایت از جنبش دانشجویی برخاست و از کارگران دعوت کرد تا از روز ۱۳ مه دست به اعتصاب بزنند. روز بعد پلیس با گاز اشکآور و باتوم به سنگرهای دانشجویان حمله کرد. مردم در مقابل مزدوران سرمایه داری بارساندن آب و غذا و امکانات،

دانشجویان را حمایت می کردند.

دولت برای جلوگیری از گسترش جنبش، تصمیم به آزادی دانشجویان زندانی گرفت اما دیگر موج اعتراض، نوده های کارگر را نیز فراگرفته و غیر قابل کنترل شده بود. روز ۱۳ مه نظاهرات پرشور بیش از یک میلیون کارگر کآخ های بسیاری از کارگران به سنگرهای دانشجویان پیوستند و در ارتباط با آنان درس انقلاب آموختند و بیش از پیش به قدرت عظیم خود پی بردند. از این پس با تعطیل شبکه ی راه آهن، حمل و نقل عمومی، پست و تلگراف، مراکز تولید برق و... بیش از ده میلیون کارگر به جنبش پیوستند و موج تسخیر و تصرف کارخانه ها و واحدهای تولیدی بقیه در صفحه ۲۵

لگرام خانم صفیه بزی وکیل انقلابی الجزایری در مورد شهادت دو خواهر مجاهد در شمال و تنها جم اخیر به تظاهرات مادران مسلمان در تهران

آقای رئیس جمهوری صدر:

در طلوعی بیروزی انقلاب عظیم خلق ایران طلب‌های
بنامی بردن وزان انقلابی او امید به تحقق آرمان‌های این
خلق لرز بر بود. اما هر روز حیرت‌های بکران گسسته‌بری از
سربوت حامد می‌رسد. آقای رئیس جمهور همان طور که
اطلاع دارید در ۲۱ آوریل به دنبال حطاب باندهای مسلح
در شهرهای شمال دو دختر دیگر از هواداران مجاهدین
خلق به شهادت رسیدند و تعداد زیادی نیز به ضرب گلوله
رحمی شدند. هم‌چنین در تظاهرات جمعیت مادران مسلمان
بزرگ‌ترین کسندگان از حطاب مجاورین در امان ماندند. از
آنجا که خود را دوست انقلاب دانست و هم‌چنین به عنوان
یک زن انقلابی الحراری بدین اجازه بدهند از شما بخواهم
از قدرت و امکانات خویش استفاده کرد و در مورد عاملین و آمرین
این حطاب وحسانه که کوچکترین جرمی برای معیارهای
انسانی و بد خصوص مقام زن فائل نمی‌باشد اقدام فرمائید.
صفیه بزی

اول ماه مه ۱۹۸۱

اعتراضات گسترده احزاب، گروه‌ها و شخصیت‌های مترقی داخلی و بین‌المللی علیه حملات و حسانه جنابداران و ابادی مسلح ارتجاع به مردم فهردان شهرها و کسار مجاهدین

در صفحات ۱۲-۲۰-۲۱-۲۰

توضیح:

همان‌گونه که در شماره گذشته توضیح دادیم، بد علت
پراکنش آزاردهنده مطالبی مبنی بر درج بسیاری از مقالات
سندسم، تعدادی از این مقالات را به علت اهمیت
آن‌ها، در این شماره می‌آوریم این مقالات عبارتند از:
- دسالتی مقالات ایدئولوژی (شماره ۱۸) بررسی تک
دین‌گاد (۱)
- قرارداد ۲۰ صلح‌نامه‌ی حضرات با انگلیس
- بهراد سوی و اطنقی امرالسلطه‌ها، دشمن مجاهدین
- برورسم سیاه ارجاخ در مقابل دستگاه دوفرنایی گرفت
- "زندان" حاشی که شکنجه‌گران حواسار "بخت آزاد"
می‌بود!
- باندی مجاهدین خلق ایران بدآقای مهدوی کسی در
رابطه با معاحضتی اسان سیرامون جوهری موضع‌گیری
کرده‌های سیاسی بست به اعلانی ۱۰ ماده‌ای
"دانشان انقلاب"

در ضمن یادآوری می‌کنم که: قسمی از مقاله‌ی قرارداد
... در شماره قبیل درج شده بود. همان‌گونه که تذکر
دادیم این مقاله جزو مقالات حذف شده بود و قسمت مذکور
اسبابا باقی مانده بود که در این وسیله ضمن توضیح بورتش
می‌طلبیم.
- استناد دیگری در شماره قبیل وجود داشت که مربوط به
نام گوینده‌ی شعر انجام خلق بود. نام گوینده‌ی این شعر را
با اسبابا اسماعیل یعقانی ذکر کرده بودیم در حالی که
گوینده‌ی آن یکی دیگر از برادران بود که به این وسیله از
حواسدگان گرامی بورتش می‌طلبیم.

از سرویس خبری مجاهد در شهرستانها چه میگذرد...؟



شیراز:

روز ۲/۴ کار بالایشگاه برای کسب
خواسته‌های صفتی - سیاسی
خود اغراض کرده و دست به
اعتصاب می‌زنند و چون
مسئولین پاسخی به آن‌ها
نمی‌دهند، این اعتصاب تا روز
۲/۶ ادامه یافته و اوج بیستری
می‌گیرد. به طوری که در این
روز، چهار سیف (A - B -
C - D) که جمعا ۸۰ نفر می‌شوند
باعتصابیون پیوستند.
خواسته‌های اعتصابیون شامل:
احلال انجمن اسلامی (واپسند
به حزب جماعت‌دار جمهوری) -
آزادی نمایندگان کارکنان
مناطق جنگ زده در بهران و
اصفهان - تجدید نظر در امور
پاکسازی زیر نظر سوراها -
حاکمیت سوراها در کلیدی
مسائل و قانونی شدن آن -
احلال بازرسی کل صنعت نفت
که به سبوی ساواک منحل
وجود آمده است...

در همین رابطه روز ۲/۶
بست مجمع عمومی کارکنان
پالایشگاه با حضور نمایندگان
دعوت شده و ۸۰ نفر از اعضا
سکین شدند. بعد از ۳ ساعت
سور در مورد مسائل مختلف،
مطماندای شامل خواسته‌های
صفتی - سیاسی آن‌ها با اکثریت
آرا، به تصویب رسید. بعد از
آن شورای کارکنان برای کسب
بنام خواسته‌ها در روز مهلت
گیری کرده و اعتصاب کارکنان
بابایان مدت ده روز حامد
می‌یابد.

"دین بین‌فو" اعجاز ارتش خلق

"از نقطه نظر نظامی،
نبرد رهنانی بخش خلق ویتنام
نشان داد که یک ارتش خلق که
تجهیزات و مهمات ماکافی
دارد ولی برای امر عا... انسانی
مبارزه می‌کند و استراتژی و
تاکتیک صحیحی به کار می‌برد
عملا در موقعیتی قرار دارد که
بر ارتش مدرن امپریالیست‌های
متجاوز پیروز شود..." (جی‌آپ)
بقیه در صفحه ۲۵

مشهد:

سخنرانی سید حسین خمینی

(۲/۱۱) - به دنبال
دعوت دفتر هماهنگی مشهد از
سید حسین خمینی، وی در
ساعت ۳:۰۴ دقیقه روز ۲/۱۱
در مسجد گوهرساز برای
جمعیت حاضر در محل
سخنرانی می‌کند.
وی در ابتدای سخنان
خود چنین گفت: "...
ممکن است سخنان من
به بعضی از گروه‌ها حوس
بنیاید ولی من حقایق را
خواهم گفت، بی -
عدالتی‌هایی که اول انقلاب
می‌شد به شما تمام شده،
بلکه بیسر شده...".
در همین حین جماعت‌داران
با شعارهای "مرگ بر منافقین و
منافق خیانت - بریبون را رها
کن" به سوی بریبون حمله‌ور
شدند که با عکس‌العمل مردم
مواجه می‌شوند. و پس از یک
ربع وقفه در سخنرانی، آقای
سید حسین خمینی در ادامه‌ی
سخنانش می‌گوید: "... کسورمان
دارد به طرف فاسیسم می‌رود
که این فاسیسم از گذشته هم
خطرناکتر است. اسبیدادی
است خطرناک که رنگ دین به
خود گرفته است و خطرناکتر
از اسبیداد گذشته است...
مردم اگر برای اسلام قیام کردند برای
این بود که آزادی را در آن می‌دیدند
... انامی‌سیسم امروز آزادی
روز به روز باقیال بر می‌شود... بهر
نحوی هرکس که حرنی می‌زند و
با آزادی دفاع می‌کند به
رندان انداخته و شکنجه
می‌کند... مردم! باید
بناامید و دل‌سرد نماند و گویاه
ببایستند. صلا می‌کنند آن‌ها
مظلوم‌مانی می‌کنند، اگر ما
حرف‌هايمان را برسم و حتمان
را بکیریم زبان روی کار
می‌آید... آن‌ها خون فکر
می‌کنند که حرب بوده صد
اسیرالیست است، حمال
می‌کنند که خودشان هم صد
اسیرالیستند... من راجع به
مجاهدین نمی‌خواهم صحبت
کنم. طرفداران هم نسیم،
از ایدئولوژی‌شان هم
نمی‌خواهم دفاع کنم.
می‌خواهم بگویم در زمان
جمهوری اسلامی زندان‌های ما
از مجاهدین بر شده که دارند
شکنجه می‌شوند... ما باید از
کلیدی‌گروه‌ها و سربوهای صفتی

بابی‌سندز انقلابی قهرمان ایراند به ابدیت پیوست در صفحه ۳

و حتی روحانیون (بخواهیم که)
جبهه‌ی واحدی تشکیل دهند
در قبال فاسیسم و اسبیداد
دینی. مردم الان باید
بپاخیزند و (آن‌ها را) کنار
بزنند و نیروهای صفتی بنیاید
مملکت را اداره کنند. اما...
دارد مرا نیز اعدام کند ولی
من حرف‌هايم را می‌رم...
در بابان سخنرانی
محددا و بابان با شعارهای "...
منافق خیانت - بریبون را رها کن
- هوادار جنسی هوادار
حسین است" به طرف حتمان
بورش می‌برند. برده‌های
اطراف بریبون را شکنجه و به
سوی سخنران سنگ می‌اندازند
که منجر به شکست شدن دست
یکی از محاطین سخنران
می‌شود. سخنران حله از
بلندگو حطاب بد جمعیت
می‌گوید: "این دولت فاسیسم
است که این‌ها حمله می‌کنند."
حرف‌هايداران جامع
می‌شوند ولی سخنرانی و مراسم
به طور بندبنام به نابان
می‌رسد.

از علاقه‌مندان تقاضا
می‌شود که کمک‌های مالی خود
برای "سازمان مجاهدین
خلق ایران" را به حساب
جاری شماره "۱۳۰۰ بانک
صادرات واقع در پوچ شهران
واریز نمایند.
ارسال وجه توسط
کلیدی‌ شهاب بانکها در
شهرستان‌ها و کلیدی‌ شهاب
بانک صادرات در تهران
امکان پذیر است.

"مجاهد"
نشریه مجاهدین خلق ایران
سال دوم
آدرس: شهران ۱۶
صفت و قسیمی شماره ۴۴/۸۵۵۱